

حجاب زن مسلمان

تأليف:

مولوى عبدالصمد غياثى

عنوان کتاب: حجاب زن مسلمان
تألیف: مولوی عبدالصمد غیائی
موضوع: احکام اجتماعی و مستحدثه (حجاب، آرایش، زینت و...)
نوبت انتشار: اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار: دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری
منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
فهرست مطالب

۵.....	تقریظ شیخ الحدیث استاد سید محمد یوسف حسین پور.....
۷.....	تقریظ از استاد بزرگوار حضرت مولانا محمد قاسم قاسمی.....
۱۰.....	پیشگفتار.....
۱۱.....	فلسفه پیدایش زن.....
۱۲.....	فلسفه اول سکون و آرامش مرد:.....
۱۳.....	فلسفه دوم ابقاء نسل:.....
۱۴.....	فلسفه ازدواج.....
۱۵.....	دستور ازدواج.....
۱۷.....	فلسفه حجاب.....
۱۸.....	ترتیب برنامه حجاب.....
۱۸.....	واژه حجاب در قرآن.....
۲۰.....	سبب نزول حجاب.....
۲۱.....	تاریخ نزول حجاب.....
۲۳.....	داستان ولیمه حضرت زینب <small>رضی الله عنها</small>
۲۵.....	نقش حضرت عمر <small>رضی الله عنه</small> در نزول حجاب.....
۲۶.....	علت اصلی حجاب.....
۲۸.....	حکم حجاب جهت انسداد فحشاء.....
۲۸.....	آثار بد فحشاء.....

۲۹ حرمت فحشاء.....
۳۱ زیان‌های زنا و لواط.....
۳۳ مجازات زناکاران در آخرت.....
۳۳ تقاضای یک نوجوان از پیامبر ﷺ.....
۳۴ داستان پادشاهی.....
۳۵ داستان یک جوان.....
۳۷ حجاب و امت‌های گذشته.....
۳۸ آخرین امت و تقلید از یهود.....
۳۸ فرقی ستر و حجاب.....
۴۰ نگاه.....
۴۱ حکم غض بصر (برای مردان).....
۴۱ سبب نزول آیه.....
۴۲ حق راه.....
۴۳ حفاظت نظر و فوائد آن.....
۴۴ حکم غض بصر (برای زنان).....
۴۵ عاقبت نگاه بد.....
۴۶ تأویل حدیث حضرت عائشه <small>رضی الله عنها</small>
۵۰ نهی از ابداء زینت.....
۵۰ استثنا اول.....
۵۱ رفع اشتباه.....
۵۲ طریقه پوشیدن چادر در منزل.....

۵۳ استثناء دوم
۵۴ ذکر محارم
۵۶ نهی از ابداء زینت صدادار
۵۸ بدعت ظاهر ساختن صورت
۵۹ حکم پوشش چهره
۶۰ اقوال مفسرین
۶۵ احادیث پوشش چهره
۶۶ حدیث خَتَمِیَّة
۶۸ تخفیف در حجاب
۶۸ اختلاط یکی از دست‌آوردهای فرهنگ غرب
۷۰ زن دام ابلیس است
۷۱ دستورات و راهنمائی‌های پنجگانه
۷۱ فرمان اول
۷۲ فرمان دوم
۷۵ فرمان سوم، چهارم و پنجم
۷۵ این دستورات عام اند
۷۷ اقوال مفسرین در این مورد
۷۸ جواز خروج اضطراری
۷۹ حجاب از خویشاوندان
۸۰ درخواست زنان و پاسخ پیامبر ﷺ
۸۱ بهترین هدیه برای زن

۸۲	تسلیم و ترک اختیار
۸۴	رسالت زن
۸۵	نقش پدر در تربیت اولاد
۸۶	خروج زنان به مساجد
۹۰	دسته‌بندی احادیث
۹۰	اذن مطلق
۹۰	محدودیت خروج به شب
۹۱	ممنوعیت خروج جهت نماز جمعه باستثناء عیدین
۹۲	جواز خروج برای عیدین
۹۳	کراهیت خروج برای عیدین
۹۴	تشویق و ترغیب زنان جهت نماز در منزل
۹۷	مسائل متفرقه

تقریظ شیخ الحدیث استاد سید محمد یوسف حسین پور

(مدیر حوزه علمیه عین العلوم گشت سراوان)

بسمه سبحانه و تعالی

نحمده ونصلي علی رسولہ الکریم!

از آنجائی که جامعه بشری جهت عمران و آبادی جهان آفریده شده است، و وظیفهٔ خلافت فی الارض به دوش او گذاشته، تا عدالت اجتماعی در روی زمین پیاده گردد، و برقراری عدالت وابسته به اجتماع است که زن و مرد باهم در رشد اجتماع نقش به سزای دارند، اما اختلاط بی بند و باری آنها به جای این که عدالت و مساوات را برقرار نماید منجر به فتنه و فساد می شود، در قرون متمادی قبل از اسلام و بعد از آن در ملل غیر مسلمان نسبت به زن به صورت افراط و تفریط ظلم و تعدی بکار رفت، و تنها دین مبین اسلام آن آئین آسمانی است که هریکی از مرد و زن را به مقام ویژهٔ خودش نشانده و امور مختص به هریکی را به خود او واگذار نموده، و در عصر حاضر که دم از حقوق بشر زده می شود، و به بهانه این که زن در گذشته از حقوقش محروم مانده یک رویه بی بند و باری به نام آزادی در جهان حکمفرما است، که زن را از مقام والای عفت و پاکدامنی به بازار بی عفتی کشانده است، و از عزت و شرافت ستر و حجاب، او را لخت و عریان عرضه جوانان ناباب درآورده است، نیاز داشت که مقام والایش به او نشان داده شود، و شرط ستر و حجاب به او معرفی گردد، تا که او شخصیت خویش را بشناسد، و متوجه باشد که شکارچیان بی عفت به بهانه دوستی روش دشمنی با او بکار نبرند.

برادر برومند و عزیزم جناب مولانا عبدالصمد غیاثی، آستین جد و کوشش را بالا زده وارد میدان شده مسئله پرده و حجاب اسلامی را از روی تعالیم عالیہ قرآن و سنت، مورد بحث و بررسی قرار داده. خواهران عزیز را به مقام والایشان راهنمایی فرموده است، بنده

مواردی چند از رساله فوق را مطالعه نمودم که به طور مشت نمونه خروار می توان گفت: کتاب بسیار مفیدی است که هر مرد و زن با مطالعه آن می تواند از این حکم شرعی اطلاع یافته برآن عامل قرار گیرد، خداوند متعال به فضل و کرم خویش به برادر موصوف در قبال زحمات گرانمایه اش پاداش خیر عنایت فرموده، خوانندگان و مستفیدین از این رساله را فرصت و توفیق حد اکثر استفاده را بدهد و به برادر محترم جهت اقدام به چنین کارهای مفید اجتماعی موفقیت بیشتر عنایت بفرماید. وما ذلک علی الله بعزیز.

محمد یوسف حسین پور

مدرسه عین العلوم گشت

۱۸ - صفرالمظفر ۱۴۲۰ هـ

تقریظ از استاد بزرگوار حضرت مولانا محمد قاسم قاسمی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی رسوله محمد وعلی آله وأصحابه
أجمعین!

اسلام بهترین آئین زندگی و تضمین‌کننده سعادت دنیا و آخرت است، تعالیم اسلام تنها به مراسم عبادی منحصر نیست، بلکه تمام شئون فردی و اجتماعی بشر را دربر می‌گیرد، حقوق و وظایف هر فرد و هر قشر در آئین اسلام به تفصیل بیان شده است. زنان در هر جامعه، بیش از نیمی از جمعیت آن جامعه را تشکیل می‌دهند در طول تاریخ جوامع بشری نسبت به نقش زن، وظائف و حقوق او، دیدگاه‌های متفاوتی داشته‌اند.

قبل از اسلام تمدن‌های شرقی زنان را لکه ننگی بر دامن بشریت می‌پنداشتند، رومی‌ها معتقد بودند، که زنان ارزشی بالاتر از کالای خانه ندارند، یونانی‌ها زنان را حزب شیطان قلمداد می‌کردند، در تورات محرف زن موجودی است مقرون به لعنت، در تعالیم کلیسا زنان همچون خس و خاشاک یا علف‌های هرزه در باغ بشریت محسوب می‌شوند، برعکس این همه، از دیدگاه‌های اروپائیان زن همچون خدا، قابل پرستش بود.

در جوامع عربی، زن از بدو تولد محکوم به قتل و اعدام بود، دختران از حق حیات محروم بودند، و در صورت زندگی از میراث پدر و شوهر بهره‌ای نداشتند، بعد از درگذشت شوهر، زن به مانند بقیه اموال شوهر، به عنوان ارث به یکی از فامیل‌های شوهر متعلق می‌شد. با زنان هنگام عادت ماهیانه‌شان، همچون موجودی سر تا پا نجس برخورد می‌شد.

متأسفانه در جوامع هندی هنوز رسم دخترکشی و رسم «ستی» (سوزاندن زن هنگام

وفات شوهر) ادامه دارد، و در میان بعضی از گروه‌ها جزء افتخارات بشمار می‌رود. به طور مسلم جهان بینی اسلامی هیچکدام از این دیدگاه‌های جاهلی و افراطی را مورد تائید قرار نمی‌دهد، اساس تعالیم اسلامی بر عدل و اعتدال استوار است. اروپائی نوین با سه شعار افراطی: ۱- مساوات زن و مرد. ۲- آزادی مطلق زنان. ۳- اختلاط بی قید و شرط مردان و زنان، جهان را به منجلاب فساد و تباهی تبدیل کرده است.

از آنجائی که تعالیم اسلام زائیده تفکر بشر نیست و از منبع وحی سرچشمه می‌گیرد، لذا در همه ابعاد عدل و اعتدال را در نظر گرفته است و برای هریک از دو قشر زن و مرد ضمن مساوات در حقوق، وظائف خاصی مناسب حالشان بیان نموده است: یکی از وظائف مهم زن، حفظ حجاب و ستر می‌باشد.

فلسفه حکم حجاب و فائده بزرگ آن، همانا حفظ گوهر عفت و پاکدامنی و ارزش دادن به شخصیت زن است.

آری، حجاب هرگز اسارت نیست، بلکه شرافت است، حجاب و ستر یکی از ارمغان‌های ارزنده اسلام برای قشر زنان است.

خداوند مهربان با بعثت رسول اکرم ﷺ نعمت‌های بیشماری بر زنان ارزانی فرمود، حقوق آنها را مشخص کرد، آنها را از ظلم و ستم جاهلیت نجات داد، و به منظور این که عفت‌شان مصئون بماند حجاب را برای آنان فرض قرار داد.

خداوند خالق زن و مرد است، او بهتر می‌داند که در هریک از آنها چه غرایزی به ودیعت نهاده است، چه عاملی باعث تحریک غرایزشان می‌گردد و روابط مردان و زنان چگونه باید باشد.

سعادت مردان و زنان مسلماً در اطاعت از دستورهای پروردگار مهربان‌شان است، پروردگاری که هرگز سختی و مشکل را برای بنده‌گانش نمی‌پسندد، بلکه برای آنان در تمام احکام، آسانی و سهولت را در نظر گرفته است: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ

بِكُمْ الْعُسْرُ [البقرة: ۱۸۵]. «الله برای شما آسانی می‌خواهد، نه سختی و دشواری». همانا حجاب و ستر یک تکلیف برای زنان مسلمان است که البته ممکن است در بعضی شرایط انسان از انجام تکلیف احساس زحمت نماید نه به این خاطر که خود تکلیف موجب زحمت است، بلکه گاهی هموارنبودن جو و محیط باعث زحمت می‌گردد، اما یک زن مسلمان باید در هر حال حکم الله و دستور پروردگار را در نظر بگیرد. نباید تحت تاثیر شرایط جو و محیط واقع شود، و به خاطر این و آن، پروردگارش را ناراضی کند.

با توجه به فتنه‌های گوناگون و بی‌بند و باری‌های موجود در جامعه و وجود عواملی که موجب تحریک غرائز می‌شوند، آگاه‌بودن به مسائل حجاب و عمل بر آن بیش از هر زمان فرض و لازم است، بر اولیاء خانواده‌ها لازم است بیش از پیش بر اجرای احکام و دستورها و توصیه‌های رسول اکرم ﷺ در باره ستر و حجاب تاکید و نظارت دائم داشته باشند، و در این خصوص هرگونه سهل انگاری و بی‌تفاوتی را مهلک و خطرناک بدانند، البته جانب حکمت، نصیحت و تفهیم را نباید نادیده گرفت.

از دیر باز احساس نیاز می‌شد، که کتابی مختصر و جامع که در پرتو آیات قرآن مجید و احادیث نبوی و اقوال فقهاء و بزرگان در باره حجاب بحث نماید به رشته تحریر درآید و به خواهران مسلمان تقدیم شود، تا این که بالاخره برادر فاضل و برومند مولوی عبدالصمد غیائی آستین همت بالا زد و بعد از تلاش و مطالعات زیاد کتاب حاضر را به رشته تحریر درآورد.

بنده این کتاب را از اول تا آخر مطالعه و از آن استفاده نمودم، امیدوارم تمام خانواده‌های مسلمان از این کتاب استقبال نموده و از مطالب و محتوای آن مستفید گردند. از صمیم قلب دعا می‌کنم الله تعالی این اثر مفید را قبول فرموده و به توفیقات نویسنده عزیز بیفزاید. وهو المستعان وعليه التكلان.

محمد قاسم قاسمی

دارالعلوم زاهدان ۱ - صفر ۱۴۲۰ هـ

پیشگفتار

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله والصلاة والسلام على
رسوله محمد وعلى آله وأصحابه أجمعين أما بعد:

کتابی که در دست دارید در مورد حجاب که یکی از مسائل بسیار مهم و حیاتی
می باشد نگاشته شده است، حجاب برای زن همچون حصاری است دور بوستان که در
حفاظت و نگهداری آن نقش مؤثری دارد، حجاب نیز به ارزش و مقام زن می افزاید و
مرتبه او را بلند می کند.

در این رساله این سوء تفاهم که برخی دو مسأله ستر عورت و حجاب را یکی
پنداشته و نسبت به فهم حجاب دچار اشتباه شده اند برطرف نموده و آیاتی که مربوط به
هریک از این دو مسأله هستند، از کتب تفسیر توضیحاتی داده شده است، در پایان از
خداوند می خواهیم که آن را نافع بگرداند.

عبدالصمد غیائی

مدرس حوزه علمیه اشاعة التوحید سراوان

فلسفه پیدایش زن

امروزه بر اثر تهاجم افکار غربی این سر و صدا که اسلام زن را در نقاب یا پرده در بند کرده و او را به این صورت خفه نموده و در چهاردیواری زندانی نموده است، هرکجا به گوش می‌رسد، اما در حقیقت این تبلیغات نتیجه این است که اینگونه افراد از هدف و مقصد پیدایش زن آگاهی ندارند و دنیا را مد نظر قرار داده اند، اگر ایمان دارند که خالق تمام کائنات و انسان و نیز خالق مرد و زن خداوند است، باید این را از خدا پرسند که مرد به چه هدف و مقصدی آفریده شده و زن برای چه خلق شده است؟ یا به عبارتی دیگر هدف اصلی از پیدایش مرد و زن چیست؟

اگر خدای نخواست به این ایمان ندارند، بحث و گفتگو با ایشان عبث و بیهوده است، مهمتر آنست که در فکر اصلاح ایمان و اعتقاد خویش باشند، لیکن اینگونه افراد از این نکته غافلند که اگر مرد و زن به یک هدف و غرض آفریده می‌شدند؟ دیگر نیازی نبود که از نظر جسمانی باهم متفاوت باشند، نظام جسمانی مرد با نظام جسمانی زن متفاوت است، مزاج مرد با مزاج زن فرق دارد، صلاحیت مرد با صلاحیت زن یکی نیست، خداوند هر دو صنف را طوری آفریده که در خلقت و نظام آن فرق اساسی نهاده است، لذا این گفته که میان مرد و زن فرقی وجود ندارد خلاف قانون فطرت است، تمدن جدید این فرق اساسی و فطری را نادیده گرفته و در نابودساختن آن نهایت تلاش را نموده است، تا جائی که مرد و زن در گذاشتن و کوتاه نمودن موی سر و پوشیدن لباس و... از یکدیگر تقلید می‌نمایند^(۱).

در قرآن مجید در مورد فلسفه پیدایش زن، به دو مطلب اشاره شده که ما به صورت اختصار هریک را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- اصلاحی خطبات، مولانا محمد تقی عثمانی.

فلسفه اول سکون و آرامش مرد:

خداوند یکی از فلسفه‌های پیدایش زن را چنین بیان می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱﴾ [الروم: ۲۱]. [الروم: ۲۱].

«از نشانه‌های قدرت خداوند آنست که از خودتان برایتان جفت‌هایی قرار داد تا بدان آرامش یابید و میان شما مودت و رحمت قرار داد، همانا در این پیدایش نشانه‌ها است برای قومی که فکر کنند.»

باید دانست که زن برای مرد و مرد برای زن، منشأ آرامش است، زیرا آرامش دل به واسطه همسر است، دل مرد، زمانی آرام می‌گیرد زنی عقیف و پاکدامن داشته باشد، و دل زن، زمانی سکون و اطمینان پیدا می‌کند که مردی نیک و صالح برایش میسر گردد، اگر زن، زن باشد و مرد، مرد باشد اضطراب خاطر بوجود نمی‌آید.

قرآنکریم با توجه به نیازهای بشر بوجود همسر، آن را در یک جمله خلاصه نموده، فرمود: ﴿لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾ «تا اطمینان بیابید به سوی آن». از این آیه مفهوم می‌گردد که فلسفه پیدایش زن سکون و راحت قلب است، در خانه‌ای که این نعمت بزرگ الهی وجود داشته باشد، از نظر زندگی زناشویی کامیاب است و خانه‌ای که از این نعمت عظمی محروم باشد، اگر تمام روی زمین در اختیار وی باشد بازهم ناکام و نامراد است.

از ابی نجیح رضی الله عنه «روای مسکین، رجل لیس له امرأة، وإن كان كثير المال. مسکینه، مسکینه، مسکینه، امرأة لیس لها زوج، وإن كانت كثيرة المال»^(۱).

«مسکین است، مسکین است، مسکین است، مردی که همسری ندارد، گرچه دارای ثروت زیادی باشد، مسکین است، مسکین است، مسکین است، زنی که شوهری نداشته باشد گرچه دارای مال فراوان باشد.»

نیز پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِهَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ»^(۱) «دنیا کالائست و

بهترین کالای آن زن نیکوست».

فلسفه دوم ابقاء نسل:

خداوند یکی دیگر از انعامات خویش و هدف از خلقت زن را چنین بیان می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ﴾ [النحل: ۷۲].

«و خداوند از نفس‌هایتان برایتان جفت‌هایی قرار داد و از آن جفت‌ها برایتان اولاد و نبره قرار داد و شما را از پاکیزگی‌ها رزق داد، آیا کفار به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت خداوند کفر می‌ورزند؟».

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به همسررداری و تشکیل خانواده دستور می‌داد و از ازدواج نکردن شدیداً نهی نموده می‌فرمود: «تَزَوَّجُوا الْوُلُودَ الْوُدُودَ. فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمْ الْأَنْبِيَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۲). «با زن‌های بسیار بچه‌دار شونده و بسیار دوستدار و محبوب ازدواج نمائید، زیرا من در فزونی عدد به شما بر انبیاء دیگر در روز قیامت افتخار می‌نمایم».

پس هدف اصلی از پیدایش زن دو چیز است: ۱- مرد بدان آرامش خاطر بیابد. ۲- نسل انسان باقی بماند، گویا زن کارخانه بزرگ انسان‌سازی است، کارخانه هراندازه برنامه کاری اش مرتب‌تر باشد، به همان اندازه کالاهای مرغوبتری به جهان عرضه می‌کند، زن نیز هرچند پاکدامن‌تر باشد و به وظایفش بهتر عمل نماید انسان‌های پاکتر و برجسته‌تری به جامعه تحویل می‌دهد.

۱- رواه مسلم، ریاض الصالحین باب الوصیة بالنساء.

۲- مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۵۸.

فلسفه ازدواج

دانستیم که وجود زن جهت آسایش و آرامش مرد، و همچنین برای ابقاء نسل بشر امریست لازم، البته از این نکته نباید غافل باشیم که این اطمینان و توالد و تناسل، در صورتی میسر است که تعلق و رابطه مرد و زن با نکاح شرعی و ازدواج دائم باشد و حجاب شرعی در محیط خانواده حاکم باشد، در ممالکی که انسان‌ها برخلاف قوانین اسلامی، روش‌های حرام و ناجایز را ترویج داده اند، اگر کاملاً بررسی نمایم، می‌بینیم که در زندگی آنان سکون و راحت قلبی وجود ندارد، بدیهی است که در زندگی بهیمیت سکون وجود ندارد، در زندگی زناشویی این نیز لازم است که طرفین حقوق همدیگر را مراعات نمایند، ورنه بر اثر بروز اختلافات، سکون و اطمینان خاطر، از خانواده برچیده خواهد شد و تنفر و انزجار جای آن را خواهد گرفت، که سرانجام طلاق و جدائی را به دنبال دارد، و تنها حجاب اسلامی است که احساسات و عواطف زوجین را به خودشان منحصر می‌سازد و دوستی و الفت، صفا و صمیمیت را به ارمغان می‌آورد.

یکی دیگر از انعامات خداوندی این است، که این حقوق تنها حیثیت شرعی و قانونی بودن را ندارند، بلکه خداوند آنها را طبعی و وجدانی نیز قرار داده است، چنانکه بین مادر و پدر و فرزند آنچنان محبت فطری موجود است که مادر و پدر، فرزند خویش را از جان‌شان بیشتر محافظت می‌نمایند و در قلوب اولاد، نیز همان محبت و الفت بودیعت نهاده شده است، این ارشاد خداوند که می‌فرماید: ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ به همین مطلب اشاره دارد، یعنی تعلق زوجین با همدیگر فقط قانونی و شرعی نیست، بلکه قلوب‌شان نیز با محبت و رحمت با یکدیگر وابسته است.

وَدَّ و مودت، یعنی دوستی و حاصل آن محبت و الفت است، در اینجا خداوند دو کلمه را اختیار فرمود: ۱- مودت. ۲- رحمت، غالباً مودت به جوانی تعلق دارد، چون این زمانی است که خواهشات، طرفین را بر محبت و الفت مجبور خواهند کرد، و زمان پیری

که این شوق و علاقه نابود می‌گردد، طبیعتاً رحمت و ترحم جای آن را خواهد گرفت^(۱).

دستور ازدواج

تأخیر ازدواج کار مشروعی نیست، و خداوند یکی از راه‌های مبارزه با فحشاء را ازدواج دانسته و با صراحت تمام به آن دستور می‌دهد، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَّتِي مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [النور: ۳۲].

«مرد بی‌همسر و زن بی‌شوهر را به نکاح بدهید، و نیز از غلامان و کنیزان آنهایی را که نیکوکارند، اگر فقیر باشند خداوند از فضل خویش آنان را غنی می‌گرداند، خداوند رحمتش وسیع و نسبت به آینده دانا است.»

هرگاه پسران و دختران جوان قبل از ازدواج، با همدیگر تماس و برخورد داشته باشند، قوه شهوانی آنان را وادار می‌کند تا باهم پیمان دوستی ببندند و به هر طریق ممکن غریزه شهوانی خویش را ارضاء نمایند، خداوند جهت رهایی از این مرض مهلک و نجات خانواده و جامعه از این هلاکت، آنها را به ازدواج دستور می‌دهد و می‌فرماید: اگر کسی پیش شما پیغام دامادی فرستاد، چنین تصور ننمائید که این شخص فقیر و نادار است، زیرا خداوند قادر است که آنان را از فضل خویش توانگر بگرداند.

پیامبر گرامی اسلامی ﷺ نیز به نوبه خود بر این امر تأکید نموده، می‌فرماید: «إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرَضُّونَ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَرَّوْجُهُ إِلَّا تَفَعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ»^(۲) «زمانی که شخصی پیش شما آمد که دین و اخلاقش مورد رضایت شما بود او را داماد کنید، اگر چنین نکنید فتنه و فساد بزرگی در زمین برپا می‌گردد.» از این حدیث چنین برمی‌آید، که

۱- معارف القرآن، ج ۶، ص ۷۳۶.

۲- تفسیر کبیر، ج ۲۳، ص ۲۱۱.

تأخیر در ازدواج به هر علتی که باشد نقش بزرگی در مفسد اجتماعی دارد و تنها راه مبارزه با آن ازدواج می‌باشد، کسانی که از این دستور سرپیچی می‌کنند، باید منتظر فساد در خانواده خویش باشند.

فلسفه حجاب

برای این که کانون گرم خانواده، و محبت زوجین باقی بماند و اختلاف و نفرت آن را به سردی نکشاند خداوند قید و بندها و محدودیت‌هایی را برای هریک از مردان و زنان مقرر فرمود، تا با رعایت نمودن آن زندگی راحت و خوشی را بگذرانند.

فلسفه حجاب، چیز مکتوم و پنهانی نیست، زیرا بی حجابی زنان که طبعاً پیامدهایی همچون آرایش، عشوه‌گری و امثال آن را همواره دارد مردان را مخصوصاً جوانان را در یک حال تحریک دائم قرار می‌دهد و آمارهای قطعی و مستند نیز نشان می‌دهد، که با افزایش بی حجابی در جهان، طلاق و از هم گسیختگی زندگی زناشویی در دنیا به طور مداوم بالا رفته، چرا که «هرچه دیده بیند دل کند یاد» و هرچه دل، یعنی، هوس‌های سرکش بخواهد به هر قیمتی باشد به دنبال آن می‌رود و به این ترتیب هر روز دل به دلبری می‌بندد و با دیگری وداع می‌گوید.

گسترش دامنه فحشاء و افزایش فرزندان نامشروع، از دردناکترین پیامدهای بی حجابی است که نیازی به ارقام و آمار ندارد و دلایل آن در جوامع غربی آنقدر نمایان است که حاجتی به بیان ندارد.

مسئله ابتذال زن و سقوط شخصیت او در این میان نیز حایز اهمیت فراوان است، هنگامی که جامعه، زن را با اندام تحریک آمیزش بخواهد؟ طبیعی است که روز بروز تقاضای آرایش بیشتر و خودنمایی افزونتر، از او دارد، در جامعه‌ای که تنها افتخار زن، جوانی، زیبایی و خودنمایی اش شده و به این ترتیب مبدل به وسیله‌ای برای اشباع هوس‌های سرکش یک مشت آلوده و انسان‌نمای دیوصفت می‌گردد، در چنین جامعه‌ای با ویژگی‌های اخلاقی اش زن چگونه می‌تواند آگاهی و دانای اش را جلوه‌گر نماید؟ و

حایز مقام والای خویش گردد؟^(۱).

ترتیب برنامه حجاب

در اینجا به اصل مطلب، که همان حجاب و عفت بانوان می‌باشد می‌رسیم، حجاب همچون برخی از احکام دیگر بتدریج نازل گشت، در ابتدا خداوند، مرد و زن اجنبی را از گفتگوی رو در رو، نهی فرمود. و زن همچون گذشته از خانه بیرون می‌رفت و هیچ مانعی هم نبود، بعد از آن آیه فرود آمد که مرد و زن زمانی که در راهی برخورد می‌کنند نباید به همدیگر نگاه کنند، بلکه چشم‌هایشان را پائین بیندازند، و زنان به پنهان‌ساختن زیورآلات امر شدند، بعد از آن دستور رسید که زنان هنگام خروج از منازل، با چادر بزرگ سیاه‌رنگ از سر تا قدم، حتی چهره را هم بپوشانند، تا از نگاه‌های تند و شهوت‌انگیز انسان‌های شیطان‌صفت محفوظ بمانند، سرانجام دستور خانه‌نشینی صادر شد، که شما زنان در خانه‌هایتان بمانید و بدون ضرورت خارج نگردید.

واژه حجاب در قرآن

حجاب در لغت به معنی حائل شدن، پوشاندن و مانع شدن و در اصطلاح حجاب، همان پوشش مخصوص زن‌هاست.

در قرآن مجید در هفت آیه واژه حجاب بکار رفته که به شرح ذیل اند:

۱- ﴿وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾ [الأعراف: ۴۶].

«میان بهشت و دوزخ حجابیست و بر اعراف مردانی قرار دارند که هر یک از اهل موضعین را به قیافه‌هایشان می‌شناسند».

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۴۳.

۲- ﴿وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا

﴿۴۵﴾ [الإسراء: ۴۵].

«و چون قرآن را بخوانی میان تو و آنان که آخرت را باور ندارند پرده‌ای که ساتر باشد قرار می‌دهیم».

۳- ﴿فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ﴿۱۷﴾﴾ [مریم: ۱۷].

«پس یک جانب ایشان پرده‌ای قرار گرفت، سپس روح خود (جبرئیل) را به سوی او فرستادیم». آنگاه به شکل انسانی کامل و درست اندام در مقابل بی بی مریم ظاهر شد.

۴- ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَائِهِ حِجَابٍ ﴿۵۳﴾﴾ [الأحزاب: ۵۳]. «چون طلب

کنید از همسران پیامبر ﷺ چیزی را بطلبید آن را از پشت پرده».

۵- ﴿فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ﴿۳۲﴾﴾ [ص: ۳۲].

«گفت همانا من دوست داشتم این اسب‌ها را از قبیل رغبت به مال اعراض کنان از ذکر پروردگار خود، تا آن که آفتاب در پرده پنهان شد».

۶- ﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِيْ أَكْتَةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِيْ آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ

فَاعْمَلْ إِنَّا عَمِلُونَ ﴿۵﴾﴾ [فصلت: ۵]. «گفتند: دل‌های ما در پرده است از آنچه ما را به سوی آن می‌خوانی و در گوش ما گرانی است و میان ما و تو حجابی است، پس عمل کن البته ما هم عمل‌کننده‌ایم».

۷- ﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ

رَسُولًا ﴿الشوری: ۵۱﴾﴾ [الشوری: ۵۱].

«ممکن نیست برای هیچ بشری که خداوند با وی کلام کند، مگر به صورت فرستادن وحی برآن، یا از پس پرده با وی سخن گوید، و یا این که فرشته‌ای بفرستد و با او صحبت کند».

در تمام این آیات حجاب به معنی پرده، مانع و پنهان‌شدن آمده، خصوصاً آیه شماره ۴ که به آیه حجاب نامگذاری شده است.

سبب نزول حجاب

در مورد سبب نزول حجاب، احادیث متفاوت اند از روایتی که امام بخاری رحمته در «کتاب الوضوء» بیان نموده، چنین برمی آید که حکم حجاب در داستان حضرت سوده رضی الله عنها نازل شده و از روایت «کتاب التفسیر» معلوم می گردد که هنگام ولیمه حضرت زینب رضی الله عنها حکم حجاب فرود آمد.

حافظ ابن حجر رحمته می فرماید: در اینجا واقعه دیگری نیز وجود دارد، البته تمام این روایات باهم متقاربنند از این سبب است که نزول حجاب گاهی به این واقعه و گاهی به دیگری نسبت داده می شود.

علامه انور شاه کشمیری رحمته می فرماید: آنچه از الفاظ احادیث برمی آید اینست: که این حکم در هر واقعه ای جداگانه نازل گشته، البته چون روایات باهم متقاربنند، نزول آن به دیگری نسبت داده شده در این صورت باید آن دسته از آیاتی که در مورد داستان سوده رضی الله عنها نازل شده اند، غیر از آنهایی باشند که در داستان زینب رضی الله عنها فرود آمده اند، لیکن حافظ ابن حجر رحمته روایتی را ذکر نموده که به صراحت دال بر اینست که در هر واقعه به عینه، همان یک آیه نازل شده است. مشهور اینست که آیه حجاب در مورد داستان حضرت زینب نازل گردیده است^(۱).

مولانا محمد ادریس کاندهلوی رحمته می فرماید: «هنگام ولیمه حضرت زینب رضی الله عنها حکم حجاب، یعنی آیه: ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ [الأحزاب: ۵۳]. «و چون از همسران پیامبر، چیزی خواستید، از پشت پرده بخواهید». نازل شد. این آیه را آیه حجاب گویند، یعنی زن از مردانی که نکاحش با آنها می تواند منعقد گردد، باید در حجاب باشد، و آیاتی که در سوره نور اند، یعنی: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ﴾

۱- فیض الباری، ج ۱، ص ۲۵۶.

جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنَاتِ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّبَاعِيْنَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنَ زِينَتِهِنَّ» [النور: ۳۱]. «و به زنان مومن بگو: چشمانشان را پایین بگیرند و شرمگاه‌هایشان را حفظ نمایند و زیور خویش را - جز آنچه ظاهر است - آشکار نکنند و روسری‌هایشان را بر گریبان‌هایشان بیندازند و زیورشان را ظاهر نسازند جز برای شوهر یا پدر یا پسر یا پدرشوهر یا برادر یا برادرزاده‌ها یا خواهرزاده‌ها و یا زنان هم‌کیش خویش یا غلامان‌شان یا مردان پیر که به زنان بی‌رغبتند یا کودکانی که به مسائل جنسی زنان آگاهی ندارند، و (زنان) پاهایشان را به زمین نکوبند که زیورآلات پنهانشان جلب توجه کند». در مورد ستر عورت‌اند، و این آیات را آیات ستر گویند، آیات فوق اظهار می‌دارند که پوشیدن چه اندازه از بدن ضروری و ظاهر نمودن چه اندازه از آن جایز است، به طور مثال: در خانه پوشیدن چهره و دو کف دست ضروری نیست، زیرا اگر ستر ایشان در خانه هم ضروری باشد، انسان دچار مصائب و مشکلات می‌گردد، و مقصود از عدم فرضیت این نیست که پیش هرگونه افراد ظاهر کرده شوند، اگر ظاهر کردن چهره پیش عموم جایز باشد، پس نزول حجاب چه فایده‌ای دارد! ^(۱).

تاریخ نزول حجاب

دانستیم که سبب نزول حجاب، ولیمه حضرت زینب رضی الله عنها بود، اکنون لازم است که بدانیم آنحضرت صلی الله علیه و آله حضرت زینب رضی الله عنها را در چه سالی به نکاح خویش درآورد.

«قال قتادة والواقدي وبعض أهل المدينة، تزوجها عليه السلام سنة خمس وزاد بعضهم في ذي القعدة، قال الحافظ البيهقي: تزوجها بعد بني قريظة وقال خليفة بن خياط

۱- سیره مصطفی، ج ۳، ص ۱۷۱ ترجمه فارسی.

و أبو عبيدة ومعمربن المثنى وابن مندة: تزوجها سنة ثلاث، والأول أشهر وهو الذي سلكه ابن جرير وغير واحد من أهل التاريخ»^(۱).

«قتاده و واقدی - رحمهما الله - و برخی علماء مدینه برآنند که آنحضرت ﷺ حضرت زینب رضی الله عنها را در سال پنجم هجری در حبالة نکاح خود درآورد و بعضی این را نیز افزوده اند که این نکاح در ماه ذیقعدة صورت گرفت، امام بیهقی می فرماید: بعد از غزوه بنی قریظه او را در نکاح خویش درآورده، امام خلیفه بن خیاط و ابو عبیده و معمر و ابن مندہ - رحمهم الله - بآنند که این نکاح، سال سوم هجری بوقوع پیوست، لیکن قول اول یعنی این که سال پنجم هجری صورت گرفت، معروفتر است و همین قول را ابن جریر رحمته الله و بسیاری از مورخین اختیار نموده اند».

ابن اثیر رحمته الله می نویسد: «فیها - السنة الخامسة من الهجرة - تزوج رسول الله ﷺ زینب بنت جحش وهي ابنة عمته»^(۲). «در همین سال یعنی پنجم هجری پیامبر زینب بنت جحش رضی الله عنها را که دختر عمه اش بود به نکاح خود درآورد».

پس معلوم شد که آنحضرت ﷺ زینب بنت جحش رضی الله عنها را بعد از غزوة بنو قریظه در سنه ۵ هجری در نکاح خود درآورد، گرچه مورخین در تاریخ وقوع این غزوه اختلاف نموده اند، لیکن آنچه از مجموع روایات بدست می آید اینست که غزوة بنو قریظه و احزاب در ماه شوال سنه ۵ هجری بوقوع پیوستند، در روز خندق (احزاب) حضرت عایشه رضی الله عنها در قعله بنی حارثه که یکی از محکم ترین قلعه های مدینه بود قرار داشت و این قبل از نزول حجاب بود^(۳). بعد از مراجعت از این غزوه، فوراً به سوی بنو قریظه حرکت نمودند و سعد بن معاذ رضی الله عنه در این غزوه وفات کرد، بعد از آن در ماه ذیقعدة آن حضرت ﷺ با حضرت زینب رضی الله عنها ازدواج نمود، و این هفتمین نکاح بود.

۱- البداية والنهاية، ج ۴، ص ۱۴۷.

۲- الكامل فی التاريخ لابن اثیر، ج ۲، ص ۱۷۷.

۳- السيرة النبوية لابن هشام، ج ۳، ص ۲۳۷، تاریخ طبری الجزء الثاني، ص ۲۴۰.

در شعبان سنه ۶ هجری، غزوه بنی مصطلق پیش آمد و این غزوه بعد از نزول حجاب بود، چنانکه می فرماید: «فَخَرَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ مَا أُنْزِلَ الْحِجَابُ، فَكُنْتُ أُحْمَلُ فِي هَوْدَجِي»^(۱). در این غزوه حضرت جویریة رضی الله عنها از جمله اسیران بود که بعد از آزادی در نکاح آن حضرت رضی الله عنه درآمد و این هشتمین نکاح بود.

در واقعه افک حضرت زینب رضی الله عنها در نکاح آن حضرت رضی الله عنه قرار داشت، چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله زمانی که در مورد حضرت عایشه رضی الله عنها از او پرسید، در جواب گفت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحَبِّي سَمْعِي وَبَصَرِي، وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ إِلَّا خَيْرًا»^(۲) «ای رسول خدا، من گوش و چشمم را حفاظت می نمایم، بخدا سوگند که به جز خیر و خوبی چیزی ندانسته ام».

ذکر سعد بن معاذ رضی الله عنه در واقعه افک و مجادله آن با سعد بن عباده رضی الله عنه که در برخی روایات آمد، و هم و گمان است زیرا سعد بن معاذ رضی الله عنه در غزوه بنو قریظه که قبل از این واقعه بود وفات نمود^(۳).

داستان ولیمه حضرت زینب رضی الله عنها

«عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّهُ كَانَ ابْنَ عَشْرِ سِنِينَ مَقْدَمَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ، فَخَدَمْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَشْرًا حَيَاتَهُ، وَكُنْتُ أَعْلَمُ النَّاسِ بِشَأْنِ الْحِجَابِ حِينَ أُنْزِلَ، وَقَدْ كَانَ أَبُو بَنِي كَعْبٍ يَسْأَلُنِي عَنْهُ، وَكَانَ أَوَّلَ مَا نَزَلَ فِي مُبْتَنَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِزَيْنَبَ ابْنَةِ جَحْشٍ، أَصْبَحَ النَّبِيُّ ﷺ بِهَا عَرُوسًا فَدَعَا الْقَوْمَ، فَأَصَابُوا مِنَ الطَّعَامِ ثُمَّ خَرَجُوا، وَبَقِيَ مِنْهُمْ رَهْطٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَطَالُوا الْمُكْثَ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَخَرَجَ وَخَرَجْتُ مَعَهُ كَيْ يَخْرُجُوا، فَمَشَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَمَشَيْتُ مَعَهُ حَتَّى جَاءَ عَتَبَةَ حُجْرَةَ عَائِشَةَ، ثُمَّ ظَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُمْ خَرَجُوا فَرَجَعَ وَرَجَعْتُ مَعَهُ، حَتَّى دَخَلَ عَلَى زَيْنَبَ فَإِذَا هُمْ جُلُوسٌ لَمْ يَتَفَرَّقُوا، فَرَجَعَ رَسُولُ

۱- بخاری، ج ۲، ص ۵۹۴.

۲- بخاری، ج ۲، باب حدیث الافک.

۳- فیض الباری، ج ۴، ص ۱۰۵.

اللَّهِ ﷺ وَرَجَعْتُ مَعَهُ، حَتَّى بَلَغَ عَتَبَةَ حُجْرَةَ عَائِشَةَ، فَظَنَّ أَنْ قَدْ خَرَجُوا، فَرَجَعَ وَرَجَعْتُ مَعَهُ، فَإِذَا هُمْ قَدْ خَرَجُوا، فَأُنزِلَ آيَةُ الْحِجَابِ، فَضَرَبَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ سِتْرًا»^(۱).

ابن شهاب رضی الله عنه می فرماید: «انس بن مالک رضی الله عنه به من خبر داد که هنگام تشریف فرمائی رسول الله صلی الله علیه و آله به مدینه ده ساله بودم، مدت ده سال که آن حضرت صلی الله علیه و آله حیات داشت، در خدمت وی بودم و من از بقیه مردم نسبت به موضوع حجاب داناترم، ابی بن کعب رضی الله عنه مرا از آن می پرسید، نخستین وقت نزولش زمانی بود که رسول الله صلی الله علیه و آله زینب بنت جحش رضی الله عنها را به نکاح خویش درآورد، اولین بامداد از جشن عروسی آن حضرت صلی الله علیه و آله بود، مردم را جهت صرف ناهار دعوت نمود، آنها پس از صرف غذا بیرون رفتند، اما چند نفری با رسول الله صلی الله علیه و آله نشستند، تا این که این نشستن به طول انجامید، حضرت انس رضی الله عنه می فرماید: آنحضرت صلی الله علیه و آله برخاست و از حجره خارج شد، من هم همراه وی خارج شدم تا آنها هم بیرون روند، آن حضرت صلی الله علیه و آله تا دروازه حجره حضرت عایشه رضی الله عنها رفت، سپس به گمان این که آنها خارج شده اند برگشت و من هم همراه آن حضرت صلی الله علیه و آله بودم، تا این که نزد حضرت زینب رضی الله عنها آمد، اما دید که آنها هنوز نشسته اند، دو مرتبه برگشت و من هم همراه وی بودم، تا این که به دروازه حجره حضرت عایشه رضی الله عنها رسید، باز هم به گمان این که آنها برخاسته اند از آنجا برگشت، من هم برگشتم، این دفعه آنها رفته بودند، اینجا بود که حجاب نازل شد و آن حضرت صلی الله علیه و آله میان من و خودش پرده انداخت»، از این حدیث مسائل ذیل مفهوم می گردد:

- ۱- هنگام ولیمه حضرت زینب رضی الله عنها حکم حجاب نازل گردید.
- ۲- دعوت ولیمه بعد از ازدواج سنت می باشد.
- ۳- اگر شخصی جایی میهمان شد، از نشستن زیاد که موجب ناراحتی میزبان گردد، بپرهیزد.
- ۴- اگر شخصی این آداب را مراعات ننمود، با او طوری برخورد شود که به اشتباهش پی ببرد.

۱- بخاری، ج ۲، ص ۱۹۲.

- ۵- حجاب آنست که پرده و حائلی در میان زن و مرد باشد، تا یکدیگر را نبینند.
- ۶- زن باید از خدمتگذار هم در حجاب باشد.
- ۷- با وجود عدم احتمال فتنه، بازهم حجاب واجب است.
- ۸- کثرت رفت و آمد و روابط صمیمانه در رعایت حجاب تأثیری ندارد.
- ۹- حجاب از پسر بچه پانزده ساله نیز واجب است.

نقش حضرت عمر رضی الله عنه در نزول حجاب

«عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ عُمَرُ رضی الله عنه: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَدْخُلُ عَلَيْكَ الْبُرِّ وَالْفَاجِرُ، فَلَوْ أَمَرْتُ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ بِالْحِجَابِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ الْحِجَابِ»^(۱).

«از حضرت انس رضی الله عنه مرویست که حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: گفتم یا رسول الله! انسانهای نیکوکار و بدکار نزد شما می آیند، کاش شما امهات المؤمنین را دستور حجاب می دادی! آنگاه خداوند آیه حجاب را نازل فرمود».

این حدیث نشان می دهد حضرت عمر رضی الله عنه این را ناپسند می دانست که عموم افراد، در جلوی ازواج مطهرات حاضر شوند، لذا نخستین شخصی بود که به رسول الله صلی الله علیه و آله پیشنهاد حجاب همسرانش را نمود، اما چون تا به حال چنین حکمی از جانب خداوند فرود نیامده بود، آن حضرت صلی الله علیه و آله به آن اقدام ننمود، تا این که در واقعه حضرت زینب رضی الله عنها این حکم نازل گردید.

به همین علت بود که حضرت عمر رضی الله عنه فرمودند: «وَأَفَقْتُ رَبِّي فِي ثَلَاثِ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ اتَّخَذْتُ مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّيًّا فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّيًّا﴾ وَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ نِسَاءَكَ يَدْخُلْنَ عَلَيْكَ الْبُرِّ وَالْفَاجِرُ فَلَوْ حَجَبْتَهُنَّ فَأَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ الْحِجَابِ وَقُلْتُ لِأَزْوَاجِ النَّبِيِّ لَمَّا تَمَّ الْأَنْ عَلَيْهِ فِي الْعَيْرَةِ ﴿عَسَى رَبُّهُوَ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ

۱- بخاری، ج ۲، ص ۷۰۶.

يُبَدِّلُهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ ﴿۱﴾ فَزَلَّتْ كَذَلِكَ»^(۱).

«رای من در سه مورد با پروردگارم موافق درآمد، ۱- گفتم: یا رسول الله! کاش شما مقام ابراهیم را جای نماز قرار می دادی! خداوند این آیه را نازل فرمود: «مقام ابراهیم را جای نماز بگیرید» و گفتم: یا رسول الله آدم‌های نیکوکار و بدکار جلوی همسران شما ظاهر می گردند، کاش شما آنان را حجاب می کردی! خداوند آیه حجاب را فرود آورد و زمانی که همسران پیامبر ﷺ در رشک بردن باهم ساختند، گفتم: اگر آن حضرت ﷺ شما را طلاق بدهد، زود است که پروردگارش او را همسرانی بهتر از شما بدهد، آنگاه آیه با همین الفاظ نازل شد».

علت اصلی حجاب

عموماً در تمام احکام بویژه احکام معاشرت، تحت هر قانونی حتماً علت اساسی وجود دارد، که مدار و منشأ آن حکم می باشد، و بنابر همان علت خداوند آن حکم را صادر می فرماید، گاهی آن علت از الفاظ قرآن و روایات به صراحت، فهمیده می شود و هر کس با نگاه کردن متوجه آن می گردد، و گاهی هم معنای آن پوشیده است و فقط مجتهدین و راسخین فی العلم هستند که با نگاه‌های ظریفانه و مجتهدانه خویش به آن پی خواهند برد، به هر صورت تحت هر حکمی حتماً علتی وجود دارد، به عنوان مثال: یکی از ممنوعات شرعی گرفتن عکس و کشیدن تصویر است، که جهت انسداد باب شرک و صورت پرستی، از تصویر ممانعت به عمل آمده، زیرا از نظر تاریخ ریشه شرک و بت پرستی و بیزاری از حقیقت همین بوده و انبیاء ﷺ در هر زمان جهت رد آن مبعوث گشته‌اند.

چون اسلام یک دین کامل و ابدی است، آنچه سبب احتمال شرک است از ریشه برکنده و احکام انسدادی را جاری ساخته است، و تنها علت ممانعت، انسداد رذیله شرک می باشند. بنابراین، حکم ممانعت تصویر، فقط تدبیر است جهت دفع شرک، نه تصویر

۱- مسلم، ج ۲، ص ۲۷۶.

بذاته، قبیح است و نه خود تصویر مقصود می‌باشد.

به همین علت جائی که هیچگونه احتمال شرک وجود ندارد، آنجا حکم ممانعت نیز باقی نمی‌ماند، در عالم برزخ، زمانی که ملائکه برای میت سؤالاتی را مطرح می‌کنند، به تصریح شارحان حدیث، تصویر آن حضرت ﷺ مجسم گشته و سؤال می‌شود، «من هذا الرجل» این مرد کیست؟

ظاهر است که آنجا ملائکه از شرک پاکند و در حق میت هم شرک ممکن نیست، آنجا که هر دو گروه وحدانیت حق را مشاهده می‌نمایند، حکم ممانعت تصویر نیز باقی نمی‌ماند، و به نص حدیث در بازارهای بهشت تصویر خرید و فروش می‌گردد و قیمت آن ذکر الله است^(۱). ظاهر است که آنجا تمام اهل بهشت، صاحب کشف و شهود می‌گردند که تخیل شرک هم غیر ممکن است، لذا آنجا هم این حکم خاتمه می‌یابد.

البته عملی که بذاته قبیح و زشت است، در دنیا و آخرت حرام می‌باشد، مثلاً زنا اینجا هم حرام و ناجایز، آنجا هم حرام، دروغ و حرف زشت اینجا هم ناجایز، آنجا هم نادرست می‌باشد.

شریعت مطهره اسلام جهت ریشه‌کنی شرک، از تصویر شدیداً ممانعت نموده و علت آن را احتمال شرک دانسته است، به همین علت است که از تصویر غیر ذی‌روح، مثل ساختمان، درخت، دریا، کوه، جنگل و... که عادتاً از اثرات شرک‌آموزی خالی است، ممانعت به عمل نیامده است، اگر سر تصویر ذی‌روح قطع گردد، یا تصویر به حالتی درآید که توهین آن بشود و از تعظیم خالی باشد، آنجا نیز حکم ممانعت مرتفع می‌گردد. پس واضح شد که تصویر بذاته ممنوع نیست، ورنه در برزخ، آخرت و نیز در دنیا به حالت مذکور، هرگز مباح قرار داده نمی‌شد، و ممانعت از آن تدبیر نیست جهت نجات از رذیله شرک و بت‌پرستی^(۲).

۱- فیض القدير، ج ۲، ص ۴۶۸.

۲- پرده شرعی (نوشته قاری محمد طیب مهتمم حوزه علمیه دارالعلوم دیوبند).

حکم حجاب جهت انسداد فحشاء

حکم حجاب برای زنان نیز یک دستور دینی و شرعی است، البته آن به ذاته مقصود نیست، بلکه تدبیر است جهت نجات از یک مرض مهلک و بسیار خطرناک که برای هر فرد بشر سم قاتلی به شمار می‌رود، و اثرات سوء آن منجر به تباهی و هلاکت اقوام و ملل می‌گردد، این علت مهلک را قرآن کریم به فحشاء تعبیر نموده که در اصطلاح به بی‌حیائی، بی‌غیرتی، برهنگی و بی‌عفتی معروف است و بدون شک این باعث هلاکت و نابودی اقوام خواهد گردید^(۱).

آثار بد فحشاء

فحش ضد حیاء و عفت است، حیاء با عقل و خرد و فحشاء با بی‌عقلی و سفاهت وابسته است، می‌بینیم که جانوران و حیوانات در ملاء عام باهم جفتگیری و آمیزش دارند، و این برای آنها نه عجیب است و نه مهلک، زیرا از عقل بهره‌ای ندارند، لیکن اگر انسانی چنین حرکت ناشایستی را انجام دهد، مردم تعجب نموده انگشت به دندان می‌گیرند و تنها تفاوت میان این دو، وجود و عدم عقل می‌باشد، زمانی که انسان انسانیت را رها نموده و در زمره جانوران قرار می‌گیرد، در نابودی و هلاکت چنین گروه و ملتی، کمترین شک و تردیدی وجود ندارند، اگر به نظر تحقیق بنگریم می‌بینیم اقوامی که به سبب زوال یا ضعف و اضمحلال عقل و خرد، لذت موجوده دنیا را حاصل زندگی پنداشته و از عاقبت و انجام آن غافل مانده‌اند، شکار فحشاء گشته‌اند و طبیعتاً رشته زوجیت و مناکحت در میان‌شان ضعیف گشته و رفته رفته به اختتام می‌گراید، زیرا زمانی که به خواهش طبیعی نفس، پاسخ مثبت داده شد، دیگر خود به خود به راه روحانی و اخلاق

متوجه نمی‌گردد، جایی که فحشاء ترویج یافته زن به حیثیت وقف عام درآمد که هر مرد در هر حالت می‌تواند، از آن استفاده نماید، زنا خواهد آمد و نکاح برچیده خواهد شد، و هر شخصی که می‌داند که اثر قطع نکاح، قطع نسب است، و از اثر انقطاع یا خلط نسب، نه تنها خصوصیات موروثی و خاندانی از بین می‌رود، بلکه بطلان آثار انسانی، پایمال ساختن حقوق وراثت، آبیاری اخلاق بهیمی، بی‌خصوصیت ساختن انسان به مانند جانوران و بی‌حق و بی‌خانمان ساختن آنهاست. از همه مهمتر این که، تسلط همه جانبه هوس‌های جنسی بر انسان سبب تقلیل نسل انسانی و تکثیر انسان‌های حیوان‌صفت می‌باشد، که هر دو صورت باعث نابودی و هلاکت نسل است.

بنابراین، شریعت مطهره اسلام که جهت کامیابی انسان در دنیا و آخرت فرود آمد، غیر ممکن است که از این هلاکت اساسی صرف نظر نماید، همانطور که فحشاء و بی‌عفتی در نظر هر فرد که از عقل سلیم برخوردار است، عملی زشت و ناپسند می‌باشد، در شرع مقدس اسلام نیز زشت تلقی شد، و جهت نجات و رهائی از آن، تدابیر و راهنمایی‌های لازم بیان شده است^(۱).

حرمت فحشاء

خداوند قبل از هرچیز فحشاء را ممنوع و حرام قرار داده است، چنانکه می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ﴾ [الأعراف: ۳۳]. «بگو جز این نیست که پروردگارم، فحشاء را حرام قرار داده آنچه آشکار است از آن و آنچه پنهان است».

در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ﴾ [الأنعام: ۱۵۱]. «نزدیک فحشاء نروید آنچه ظاهر باشد از آن یا پنهان».

نیز می‌فرماید: ﴿وَذُرُوا ظُلْمَ الْأَيْمِنِ وَأَبْطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْأَيْمَنَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ﴾ [الأنعام: ۱۲۰]. «گناه ظاهری و مخفیانه را ترک کنید، بدون شک آنهایی که

مرتکب گناه می‌گردند، عنقریب به آنچه انجام می‌دهند جزا داده خواهند شد.»

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا أَحَدٌ أَغْيَرَ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ»^(۱). «هیچ احدی از خداوند با غیرت تر نیست از این سبب است که فواحش ظاهری و باطنی را حرام قرار داده است.»

نیز حضرت مغیره رضی الله عنه روایت می‌کند که سعد بن عباده رضی الله عنه گفت: «اگر من احیاناً شخص بیگانه‌ای را با همسرم بینم، بدون این که بر او رحم بکنم سرش را با شمشیر از تنش جدا می‌کنم، این گفته سعد رضی الله عنه به گوش آن حضرت صلی الله علیه و آله رسید، آنگاه فرمود: «أَتَعْجَبُونَ مِنْ غَيْرَةِ سَعْدٍ؟ قَوْلَ اللَّهِ لَأَنَا أَغْيَرُ مِنْ سَعْدٍ، وَاللَّهُ أَغْيَرُ مِنِّي، وَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ وَمَا بَطَّنَ»^(۲) «آیا از غیرت سعد تعجب می‌کنید، به خدا سوگند که من از سعد با غیرت تر هستم و خداوند از من غیرتش بیشتر است، بدین جهت است که فواحش ظاهری و باطنی را حرام قرار داده است.»

از آیات و روایات گذشته فهمیدیم که فحشاء که عملی زشت و منافی عفت است، به حیا و غیرت هر شخص بستگی دارد، هراندازه شخصی با غیرت تر باشد از فحشاء و آنچه اسباب آنست، شدیداً اجتناب می‌ورزد و آن را برای خودش ننگ و عار می‌پندارد، و هراندازه از حیا و غیرت بی‌بهره باشد، به همان اندازه نیست به این مسائل بی‌تفاوت می‌باشد.

در اینجا لازم است بدانیم منظور از فاحشه چیست؟ بهتر است پاسخ این سؤال را از خود قرآن بپرسیم، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِتْنَهُ كَأَنَّ فَلَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ [الإسراء: ۳۲]. «نزدیک زنا نروید، همانا فاحشه همین است و بسیار راه بدی است.»

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۹۶.

۲- تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۹۶ (أخرجاه الصحيحين).

زیان‌های زنا و لواط

به سبب این عمل زشت و ننگین فرد خطاکار به بیماری‌های متعددی، مانند سفلیس، سوزاک و انواع مختلفی از بیماری‌های عفونی دیگر، که به علت تماس نزدیک و ترشحات آلوده هنگام عمل جنسی، در اشخاص ایجاد می‌گردد مبتلا می‌شود، بسیاری از میکروب‌های عامل این بیماری، مرگبارند. مدرک ما وضع نابسامان کشورهای غربی است، که به علت رواج زنا و لواط در آنها و وجود مجامع و اماکن فساد، تعداد بیماران و اینگونه امراض بسیار زیاد شده است، از جمله این بیماری‌ها، بیماری ایدز می‌باشد، که معضل بزرگ کشورهای غربی است و خطر روزافزون عوارض آن حیات غربی‌ها را مورد تهدید جدی قرار داده است، چه پرمعنا و ملموس است سخن پیامبر راستگوی ما ﷺ که فرموده‌اند: «اگر جامعه‌ای محل بروز فحشاء و فساد باشد، خدای تعالی آن جامعه را به انواع بیماری‌ها مبتلا خواهد کرد و به مصیبت‌هایی گرفتار می‌کند که در بین آنها سابقه نداشته باشد».

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله متوجه ما شد و فرمود: «يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ! خَمْسٌ إِذَا ابْتُلِيْتُمْ بِهِنَّ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ تُدْرِكُوهُنَّ لَمْ تَظْهَرَ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يُعْلِنُوا بِهَا إِلَّا فِشَا فِيهِمُ الطَّاعُونَ وَالْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ مَضَتْ فِي أَسْلَابِهِمُ الَّذِينَ مَضُوا. وَلَمْ يَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِلَّا أَخَذُوا بِالسِّنِينَ وَشَدَّةِ الْمُؤَنَةِ وَجَوْرِ السُّلْطَانِ عَلَيْهِمْ. وَلَمْ يَمْنَعُوا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ إِلَّا مُنِعُوا الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ وَلَوْلَا الْبَهَائِمُ لَمْ يُمَطَّرُوا وَلَمْ يَنْقُصُوا عَهْدَ اللَّهِ وَعَهْدَ رَسُولِهِ إِلَّا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ غَيْرِهِمْ فَأَخَذُوا بَعْضَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ. وَمَا لَمْ تَحْكُمُ أُمَّتُهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَيَتَخَيَّرُوا مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ بِأَسْهُمِ بَيْنَهُمْ»^(۱).

۱- ابن ماجه، كتاب الفتن، باب العقوبات.

«ای گروه مهاجرین! پنج تا خصلت اند زمانی شما به آن مبتلا شدید و من به خدا پناه می‌برم از این که شما آنها را دریابید: ۱- هر زمانی که فاحشه و بی‌حیایی در میان قومی ترویج یافت و آن را آشکارا مرتکب شدند، طاعون و دردها و امراض دیگری که در اسلاف‌شان از آنها خبری نبوده در میان‌شان به شدت منتشر می‌گردد. ۲- هرگاه در کیل و وزن، کمی کردند به قحط‌سالی و مشقت در کار و ظلم پادشاهان گرفتار خواهند شد. ۳- هرگاه از دادن زکات امتناع ورزیدند، باران از آسمان بند می‌شود، و اگر چارپایان نمی‌بودند، اصلاً باران نمی‌بارید. ۴- هرگاه عهد خدا و رسول را بشکنند، خداوند دشمنان بیگانه را بر آنان مسلط می‌گرداند که بسیاری از آنچه در دست‌هایشان است از دست‌شان می‌گیرند. ۵- و تا زمانی که ائمه و حکمرانان به کتاب خدا حکم نکنند و آنچه را خداوند فرود آورده اختیار ننمایند، اختلاف را در میان‌شان می‌اندازد.»

برای آگاهی از زیان و خطر این پدیده شوم کفایت، بدانیم که زنا موجب اختلاط نسبی و تباه‌شدن نسل انسانی می‌شود، شرف و ناموس را پایمال می‌کند، شهادت و جوانمردی را از بین می‌برد، عامل مهم بی‌بند و باری، فساد اجتماعی و از هم‌گسیختن روابط زناشویی است، نظام مقدس خانواده را متلاشی می‌کند و به سبب زنا، جامعه مملو از بچه‌هایی می‌شود که نه ارزش و احترامی دارند و نه اصل و نسبی، موج فساد و بی‌بند و باری جوانان و زنان امت را دربر می‌گیرد، چه ارزش دارد جامعه‌ای که شهوت بر افراد آن مستولی گشته و غرایز بر آنها مسلط است؟ اندیشه‌ای به جز لذت حرام و اعمال منافی عفت ندارد و هدف و مقصدش به چهار چوبه تنگ غریزه و شهوت محدود شده است، بدون تردید چنین اجتماعی هر لحظه ممکن است که دچار زوال و نابودی کامل گردد.

چه راست فرموده پروردگار باعظمت در کتاب بلندمرتبه خویش که ﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا ﴿۱۶﴾﴾ [الإسراء: ۱۶]. «و هنگامی که اراده کنیم قریه‌ای را نابود کنیم، مترفین آن را زیاد می‌کنیم. پس فساد می‌کنند و حکم عذاب بر آن قریه ثابت می‌شود و ما همه آنها را هلاک می‌کنیم هلاکت کامل.»

مجازات زناکاران در آخرت

ابن ابی دنیا، با سند خویش روایت می‌کند که رسول گرامی اسلام ﷺ فرمودند: «مَا مِنْ ذَنْبٍ بَعْدَ الشِّرْكِ أَكْبَرُ مِنْ نُطْقَةٍ وَضَعَهَا رَجُلٌ فِي رَحِمِ امْرَأَةٍ لَا يَجِلُّ لَهُ»^(۱). «هیچ گناهی بعد از شرک بزرگتر از این نیست که شخصی نطفه‌اش را در رحمی قرار دهد که برایش حلال نیست».

دانستیم که بزرگترین گناه بعد از شرک زنا است، همانطور که مشرک روز قیامت به جهنم کشانده می‌شود، زانی هم با آتش جهنم سزا می‌بیند، چنانکه در حدیثی رسول محبوب ما ﷺ فرمودند: «إِنَّ الزَّانَةَ يَأْتُونَ تَشْتَعِلُ وَجُوهُهُمْ نَارًا»^(۲) «روز قیامت زناکاران به حالتی می‌آیند که از صورت‌شان آتش شعله می‌کشد». و زناکار اگر در حالت زنا بمیرد بدون ایمان مرده است، چنانکه پیامبر گرامی اسلام ﷺ ارشاد فرمودند: «إِذَا زَنِى الْعَبْدُ خَرَجَ مِنْهُ الْإِيمَانُ فَكَانَ عَلَى رَأْسِهِ كَالظِّلَّةِ فَإِذَا انْقَطَعَ رَجَعَ إِلَيْهِ الْإِيمَانُ»^(۳). «هنگامی که شخص مشغول زنا است ایمان از وجودش خارج گشته، مانند سایبانی بالای سرش قرار می‌گیرد، زمانی که از عملش دست کشید، دوباره ایمان به سویس باز می‌گردد».

تقاضای یک نوجوان از پیامبر ﷺ

امام احمد رحمته الله با سند خوبی از ابی امامه رضی الله عنه روایت می‌کند: روزی جوانی خدمت آن حضرت صلی الله علیه و آله حاضر شد و عرض کرد: یا رسول الله! به من اجازه زنا بده، بمحض شنیدن این سخن تمام اصحاب به سوی او متوجه شدند و بر او پرخاش کردند، آنگاه آن حضرت صلی الله علیه و آله از وی خواست تا نزدیک بیاید و در کنارش بنشیند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا این عمل را برای مادرت دوست داری؟ جوان گفت: به خدا سوگند نه، خداوند مرا

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۱.

۲- فیض القدیر، ج ۲، ص ۱۷۷.

۳- فیض القدیر، ج ۱، ص ۳۶۷.

فدای تو بکند، پیامبر ﷺ فرمودند: همینطور دیگران برای مادران‌شان دوست ندارند، آنگاه فرمودند: آیا این عمل را برای دخترت می‌پسندی؟ جوان گفت: به خدا سوگند نه، خداوند مرا فدای تو بکند، پیامبر ﷺ فرمودند: دیگران نیز برای دختران‌شان چنین نمی‌پسندند، آنگاه فرمود: آیا برای خواهرت این را می‌پسندی؟ جوان گفت: به خدا سوگند نه، خداوند مرا فدای تو بگرداند، فرمودند: مردم هم برای خواهران‌شان نمی‌پسندند، فرمودند: آیا برای خاله‌ات می‌پسندی؟ جوان گفت: به خدا سوگند نه، خداوند مرا فدای تو بگرداند، فرمودند: که مردم هم برای خاله‌هایشان نمی‌پسندند، راوی می‌گوید: آنگاه رسول خدا ﷺ دست مبارکش را بر آن جوان گذاشت و فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ ذَنْبَهُ وَطَهِّرْ قَلْبَهُ وَحَصِّنْ فَرْجَهُ» «پروردگارا! گناه این جوان را معاف و قلبش را پاکیزه و شرمگاهش را حفاظت بفرما». بعد از آن جوان به هیچ چیزی توجه نمی‌کرد^(۱).

داستان پادشاهی

دانستیم که زنا زیان‌های فراوانی را در دنیا و آخرت به دنبال دارد، از جمله: ۱- دخول جهنم و عذاب سخت. ۲- از بین رفتن زیبایی و حسن و جمال. ۳- فقر و تنگدستی. ۴- کوری. ۵- کم‌عمری. ۶- عوض آن از فرزندانش، گرفته خواهد شد.

زمانی که این سخن به گوش یکی از پادشاهان رسید، خواست که آن را آزمایش کند، دختری بسیار خوبرو و زیبا داشت، آن را به زنی سپرد و به او سفارش کرد تا او را به بازار ببرد، و اگر احیاناً شخصی به او دست‌درازی نمود مانع نگردد، و به دخترش گفت: نقاب از چهره بردار، از کنار هر شخصی که می‌گذشت، وی فوراً از روی شرم و حیا سرش را پائین می‌انداخت، تمام شهر را دور زد و احدی به او نگاه نکرد، اما موقعی که برگشت، هنوز به خانه وارد نشده بود که شخصی او را نگهداشت و بوسه‌ای زد و به راهش ادامه داد. آن زن، دختر را پیش پادشاه برد و داستان را برایش تعریف نمود،

۱- ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۱.

پادشاه به سجده افتاد و شکر پروردگار را به جای آورد و گفت: حمد و ستایش خدایی را سزد که در تمام مدت عمرم، به جز همین یک بوسه، از من سر نزده است، و این هم از من قصاص شد، از خداوند سبحان مسئلت داریم که ما و اهل و عیالمان را از فواحش ظاهری و باطنی محفوظ نگه بدار^(۱). شاعر می‌فرماید:

مکن بد به فرزند مردم نگاه که فرزند خویشت برآید تباه
سراز مغز و دست از درم کن تهی چو خاطر به فرزند مردم دهی

داستان یک جوان

حکایت شده که در بصره به مسکی معروف بود، زیرا بوی خوش مشک همیشه از وی به اطراف منتشر بود، چون علت را از وی جویا شدند، در جواب گفت: من جوانی خوش تیپ و خوش قیافه و دارای شرم و حیا بودم، مردم همیشه به پدرم می‌گفتند: او را در مغازه‌ها بنشان، تا با مردم برخورد داشته باشد و این کم‌روئی اش برطرف گردد، پدرم مرا در مغازه پارچه‌فروشی نشانید، پیرزنی آمد و متاعی طلبید، آنچه خواست به او تحویل دادم، به من گفت: با من بیا تا پولت را بدهم، همراه او رفتم تا این که در کاخ بزرگی وارد شد، در آن کاخ قبه بزرگی بود و بالای آن تختی قرار داشت، روی تخت دختری جوانی بر فرش طلائی رنگ نشسته بود، دختر مرا گرفت و به سینه اش چسپانید، من به یاد خدا افتادم، گفت: اشکالی ندارد، لیکن من جهت نجات خود از این ابتلاء عظیم به بهانه دستشوئی رفتم و تمام بدنم را با کثافت مالیدم، آنگاه آمدم موقعی که مرا با این حالت دید، گفت: این شخص دیوانه است، بدین ترتیب من از این مهلکه جان سالم بدر بردم. همان شب در خواب دیدم که شخصی آمد و گفت: تو با یوسف بن یعقوب چه نسبتی داری؟! سپس گفت: آیا مرا می‌شناسی؟ گفتم: خیر، فرمود: من جبرئیل هستم، آنگاه

۱- تفسیر روح المعانی، ج ۱۵، ص ۶۹.

دستش را بر تمام بدنم مالید، از آن لحظه به بعد بوی مشک از بدنم به اطراف منتشر است و آن بوی خوش جبرئیل و از برکت تقوی و پاکدامنی می‌باشد^(۱).

۱- تفسیر روح البیان، ج ۵، ص ۱۵۴.

حجاب و امتهای گذشته

حجابی که خداوند بر این امت واجب نموده از امتهای گذشته مطلوب نبوده، آنها تنها به ستر عورت اکتفا می نمودند، چنانکه روایت شده گروهی از مردم به منزل حضرت زکریا علیه السلام آمدند، ناگهان دیدند که زنی جوان و زیبا خانه را از حسن و جمالش زینت بخشید، از او پرسیدند کیستی؟ جواب داد: همسر زکریا علیه السلام، به زکریا علیه السلام گفتند: ای نبی خدا جل جلاله تو که اراده به دنیا نداری و به آن دل نبسته‌ای در حالی که با چنین زن زیبایی ازدواج نموده‌ای! حضرت زکریا علیه السلام فرمود: من بدین خاطر با او ازدواج نموده‌ام که نگاهم را منحصر به او بسازم و شرمگاهم را برایش حفاظت نمایم، و زن نیکو و خوب در حقیقت از دنیا نیست^(۱).

اما علت چیست، که علاوه از ستر عورت حکم حجاب نیز برای زنان این امت افزوده شده و از اختلاط زن و مرد شدیداً ممانعت به عمل آمده است؟ غالباً چون این آخرین امت است و مطابق با پیشگویی‌های قرآن و احادیث نبوی به مرور زمان اختراعات و اکتشافات جدیدی نمودار می گردد و روز به روز جهان در ترقی و پیشرفت است، و انسان شاهد دستگاه‌ها و وسایل گوناگونی است، که قبلاً انسان‌ها در اختیار نداشتند و با استفاده از آن وسایل، زندگانی مرفه و خوشی را می گذرانند و از آخرت و انجام کار غافل می گردند، فتنه و فساد زیاد، تقوی و خداترسی تضعیف می گردد و شهوات بر نفس غالب می آیند. بنابراین، خداوند این احکام را فرود آورد تا مردم آن را قلعه‌ای مستحکم پنداشته و به آن پناه ببرند تا از شر این همه فتنه و فساد محفوظ بمانند.

۱- تفسیر روح البیان، ج ۷، ص ۱۸۳.

آخرین امت و تقلید از یهود

امروزه مفاسد اخلاقی در جوامع بشری به نحو عجیبی ترویج یافته و مسلمین نیز از یهود و نصاری تقلید می‌کنند، پیامبر گرامی ﷺ فرمودند: «لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنَ مَنْ قَبْلَكُمْ شِبْرًا بِشِيرٍ، وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ، حَتَّىٰ لَوْ دَخَلُوا جُحْرَ ضَبِّ لَسَلَكْتُمُوهُ. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ؟ قَالَ: فَمَنْ»^(۱). «البته شما و جب به جب و ذراع به ذراع از روش پیشینیان پیروی می‌کنید تا جایی که اگر در سوراخ سوسمار وارد شده‌اند، شما هم وارد می‌شوید، گفته شد: یا رسول خدا! منظور شما یهود و نصاری است؟ فرمود: پس چه کسی است؟».

امروزه مسلمین گام به گام، به پیروی از روش‌های ملحدین و مخالفین اسلام و پیاده‌نمودن برنامه‌های شوم‌شان در خانواده خویش اقدام نموده‌اند، یکی از نیرنگ‌های ملحدین و مخالفین قرآن، تهیه فیلم‌هایی است که از انسانیت و حیا و غیرت بدور است، آنها از انتشار اینگونه فیلم‌ها توانسته‌اند، رخنه بزرگی در اسلام ایجاد کنند و معنویت مسلمانان را از بین ببرند و لازمه آن را که حیا و عفت باشد غارت نمایند.

فرق ستر و حجاب

برخی جهت اثبات بی‌حجابی از روایاتی استدلال می‌گیرند که وجه و کفین، از پوشش استثناء شده‌اند و بزعم خویش مطمئن هستند، که از شریعت اسلامی جواز آن را به اثبات رسانده‌اند، اما در حقیقت این یک فریبی است که از معلومات غلط آنان سرچشمه می‌گیرد، زیرا روایاتی که ظاهر نمودن وجه و کفین مستثنی شده‌اند، مربوط به ستر عورت‌اند و هیچگونه تعلق با حجاب ندارند، و آیات و روایاتی، که به پوشش چهره و دو کف دست و قدم حکم می‌دهند، مربوط به حجاب‌اند و تعلق با ستر ندارند، به هر حال ستر

۱- بخاری، ج ۲، ص ۱۰۸۸.

و حجاب دو مسئله جداگانه می‌باشند.

ستر عورت، مخصوص زنان نیست و مردان را نیز شامل است، لیکن حجاب ویژه زنان است و متعلق به مردان نیست.

تمام بدن زن عورت است و در هر حال باید پوشیده شود، به استثناء وجه و کفین و قدمین و حد عورت مرد از زیر ناف تا زیر زانو می‌باشد، که پوشیدن آن نیز فرض است. پس در ستر عورت، مرد و زن حکم‌شان یکی است، تنها فرقی که وجود دارد در حد ستر می‌باشد، لیکن حجاب ویژه زنان است و برای مردان نیست، زیرا در نوعیت این دو مسئله همان تفاوت وجود دارد که در میان مرد و زن موجود است.

ستر فی نفسه، لازم است و بر دیدن یا ندیدن شخصی موقوف نیست، زیرا پوشیدن اعضاء مخصوص تقاضای فطرت و اخلاق انسانیت می‌باشد، بر مرد و زن لازم است، که عورت خویش را از محارم‌شان مانند پدر، مادر، برادر، خواهر، پسر، دختر و... بپوشانند. اگر هیچ محرم و یا نامحرمی آنجا موجود نباشد و مرد یا زن تنها باشد باز هم ظاهر نمودن عورت بدون از ضرورت، مکروه است.

برخلاف حجاب، که فی نفسه لازم نیست، زمانی که بیننده‌ای نامحرم موجود باشد، آن وقت زن، چهره، کفین و قدمین را می‌پوشاند و الا ظاهر نمودن آن در پیش محارم یا به تنهایی یا در حالت نماز هیچگونه قباحت شرعی ندارد، نه مفسد نماز است، نه از فساد اخلاقی و نه از فحشاء و بی‌عفتی است. خلاصه این که ستر پرده حقیقی و حجاب پرده اضافی است، در شریعت اسلام پوشیدن اعضاء شهوت فی نفسه، لازم و ظاهر نمودن آن بنا بر ضرورت شرعی یا طبعی جائز است، و پوشیدن اعضاء حسن مانند چهره، دو کف دست و دو قدم فی نفسه لازم نیست، البته جائی که اندیشه فتنه باشد، مثلاً: «مرد اجنبی آنجا باشد پوشیدن آن لازم است».

پس پوشیدن اعضاء ستر مانند: اعضاء نهانی اصل و ظاهر نمودن آن بنا بر ضرورت است و ظاهر نمودن اعضاء حجاب مانند: چهره و دو کف دست و دو قدم اصل و

پوشیدن آن بنا بر ضرورت می‌باشد^(۱).

نگاه

از روایات چنین مستفاد می‌گردد که نخستین دریچه فساد نگاه است، نگاه‌های تند به قصد چشم‌چرانی برانگیزاننده شهوت است، که هزاران رسوائی به بار می‌آورد، چون فاحشه‌گری و عمل منافی عفت، از پست‌ترین اعمال است و انسان را از حیوان پست‌تر می‌سازد. بنابراین، کمترین کاری که احتمال می‌رود، عفت و ناموس انسان از آنجا با خطر مواجه شود، خداوند آن را حرام قرار داده است. زیرا نگاه، کلام، هم‌نشینی، خلوت و... همه این افعال، مقدمات زنا به حساب می‌آیند، لذا، در اسلام حرام قرار داده شده‌اند. اجتناب از این افعال به شخصیت افراد می‌افزاید و ارتکاب آن انسان را در ردیف حیوانات و جانوران قرار می‌دهد.

۱- پرده شرعی.

حکم غض بصر (برای مردان)

خداوند در مورد غض بصر به هریک از مردان و زنان مؤمن، جداگانه خطاب می‌کند، در سوره نور خطاب به مردان می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ [النور ۳۰]. «ای پیامبر! به مردان مؤمن بگو: برخی از نگاه‌های‌شان را پائین بیندازند و شرمگاه‌های‌شان را حفاظت کنند، این بهتر است برای آنها و خداوند به آنچه انجام می‌دهند باخبر است».

یغضوا از غض مشتق است به معنی کم کردن و پائین کردن، منظور اینست که نظرش را از چیزهایی که نگاه کردن به آنها شرعاً ممنوع و ناجایز است بگرداند و منظور از حفاظت شرمگاه اینست، که از تمام صورت‌های ناجایز که جهت اشباع خواهشات نفسانی از آن استفاده می‌گردد شرمگاهش را محفوظ نگه دارد. (زنا، لواط، سحاق، استمناء بالید، همه اینها امور ممنوعه و محرمه به شمار می‌آیند) آیه فوق شهوت‌رانی را با تمام مقدماتش ممنوع قرار داده و نخستین و مهم‌ترین سبب فتنه، یعنی نگاه و آخرین نتیجه آن را که زنا باشد صراحتاً ذکر نموده و حرام قرار داده است و مقدمات دیگر، مانند: گوش نمودن به سخنان یکدیگر، لمس کردن و غیره ضمناً حرام می‌باشند^(۱).

سبب نزول آیه

از حضرت علی رضی الله عنه روایت است که در زمان پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در یکی از راه‌های مدینه مردی با زنی برخورد نموده نگاه‌ها را به همدیگر دوختند، شیطان از فرصت استفاده کرده در قلب‌شان وسوسه انداخت، نگاه‌ها تندتر و شهوت‌انگیزتر شد، مرد کنار دیواری به راهش ادامه می‌داد، اما نگاهش به زن بود، ناگهان به دیوار خورد و بینی اش شکافته شد.

۱- معارف القرآن، ج ۶، ص ۳۹۸.

مرد قسم یاد کرد که با همین خون خدمت پیامبر ﷺ حاضر شده داستان را برایش بیان می‌کنم، با همین حالت خدمت آن حضرت ﷺ حاضر شد داستان را باز گفت: پیامبر ﷺ در جواب فرمودند: این سزای گناهی است که مرتکب شده‌ای آنگاه خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَعْزُبُ عَنْهُم مِّنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ...﴾^(۱).

ممکن است این واقعه قبل از نزول آیه امر به ادناء جلایبب و آیه و قرن فی بیوتکن، باشد، لیکن بازهم ایمان وی او را مجبور می‌کند تا پیش مرشد و راهنمای خویش حاضر شود و او را مطلع سازد تا در آینده راه نجات را برایش تجویز کند.

خداوند با نزول این آیه به بندگان مؤمن دستور داد، تا نگاه‌های شان را از محرمات باز دارند و جز به مباحات نگاه نکنند، اگر احیاناً نگاه شخصی بدون قصد و اراده به جای حرامی افتاد، فوراً آن را بگرداند. چنانکه امام مسلم رحمته الله در صحیحش از جریر بن عبدالله البجلی رضی الله عنه روایت می‌کند که فرمود: «سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ نَظَرِ الْفَجَاءَةِ فَأَمَرَنِي أَنْ أَصْرِفَ بَصَرِي»^(۲). «من از پیامبر ﷺ در مورد نگاه ناگهانی پرسیدم، به من دستور داد که نگاهم را بگردانم».

آنچه در حدیث حضرت علی رضی الله عنه آمده که نخستین نگاه معاف و دومی گناه است، منظور همان نگاهی است که بدون قصد و اراده و به طور ناگهانی باشد و آن هم به علت غیر اختیاری بودنش معاف است و اگر قصداً باشد نخستین نگاه هم معاف نیست^(۳).

حق راه

از حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ عَلَى الطَّرِيقَاتِ». «از نشستن سر راه‌ها بپرهیزید». صحابه کرام عرض کردند یا رسول

۱- ابن مردویه هاشم مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۴۶۵، روح المعانی، ج ۹، ص ۱۳۸.

۲- ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۹۲.

۳- معارف القرآن، ج ۶، ص ۳۹۹.

خدا! ما جز نشستن چاره‌ای نداریم، آنجا با همدیگر صحبت می‌کنیم»، آنحضرت ﷺ فرمودند: «إِنَّ أَبَيْتُمْ فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ» «اگر انکار می‌ورزید پس حق راه را ادا کنید». گفتند: یا رسول الله! حق راه چیست؟ گفت: «عَضُّ البَصْرِ وَكُفُّ الأَذَى وَرَدُّ السَّلَامِ وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ» «پائین انداختن نگاه، اذیت نکردن دیگران، جواب سلام، امر به معروف و نهی از منکر»^(۱).

کسانی که محل کارشان بازار است و چاره‌ای جز رفتن ندارند، باید این حقوق را در نظر داشته باشند و آنهایی که رفتن برایشان عادت قرار گرفته سعی کنند که این عادت و خوی زشت را ترک نمایند، شیخ عطار رحمته الله علیه چه جالب سروده است:

دیر رو بازار و بیرون آئی زود زانکه رفتن را نیابی هیچ سود

حفاظت نظر و فوائد آن

«ذَلِكَ أَرْكَى لَهُمْ» «آن پاکیزه‌تر است برایشان». یعنی حفاظت نظر موجب پاکی و صفای قلب می‌گردد، چنانکه گفته شده: «مَنْ حَفِظَ بَصَرَهُ أَوْرَثَهُ اللهُ نُوراً فِي بَصِيرَتِهِ» «هرکه نگاهش را حفاظت نماید، خداوند در بصیرت و یا قلبش نوری عطا می‌فرماید».

طبرانی از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که آن حضرت رضی الله عنه فرمودند: «إِنَّ النَّظَرَ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إبْلِيسَ مَسْمُومٌ، مَنْ تَرَكَهَا مَخَافَتِي أَبَدَلْتُهُ إِيمَاناً يَجِدُ حَلَاوَتَهَا فِي قَلْبِهِ»^(۲) «همانا نگاه، تیری از تیرهای زهرآلود ابلیس است، هرکه از ترس من آن را ترک نمود، در عوض چنان ایمانی به او عطا می‌کنم که شیرینی و حلاوت آن را در قلبش محسوس خواهد کرد».

ابن ابی الدنيا از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که آن حضرت رضی الله عنه فرمودند: «كل عين باكية يوم القيامة إلا عينا غضت عن محارم الله وعينا سهرت في سبيل الله وعينا

۱- بخاری، ج ۲، ص ۹۲۰.

۲- ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۹۳.

يُخْرِجُ مِنْهَا مِثْلَ رَأْسِ الذَّبَابِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^(۱). «هر چشمی روز قیامت گریان است، مگر آن که به محرمات نگاه نکرد و آن که در راه خدا بیدار مانده و آن که به اندازه سر مگس از ترس خدا اشک ریخته».

ابن قیم می‌فرماید: حفظ نگاه فوائد بی‌شماری دارد از جمله:

- ۱- امثال دستور خداوند که انتهای سعادت است.
- ۲- مانع از رسیدن اثر تیرهای مسموم ابلیس می‌باشد.
- ۳- قلب را تقویت نموده خوشحال می‌سازد.
- ۴- قلب انسان را با خدا مأنوس می‌سازد.
- ۵- در قلب، نور الهی پدید می‌آید.
- ۶- فراست صادقانه، برای انسان حاصل می‌گردد.
- ۷- راه مداخله شیطان را مسدود می‌سازد.
- ۸- میان قلب و چشم منفذی است که انفعال یکی بر دیگری اثر می‌گذارد^(۲).

حکم غض بصر (برای زنان)

﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ...﴾ [النور: ۳۱]. «بگو برای زنان مؤمن پائین

بیندازند برخی از نگاه‌های شان را...».

در ابتدای این آیه همان حکمی بیان شده که در آیه گذشته نیز آمده بود، گرچه آیه قبل، مرد و زن را شامل بود، البته جهت تأکید به زنان جداگانه خطاب شد. از این آیه معلوم می‌گردد که برای زن نیز حرام است که غیر از محارمش به کسی دیگر نگاه کند و بسیاری از علماء بر همین اعتقادند که نگاه کردن زن به مرد اجنبی مطلقاً حرام می‌باشد، چه از روی شهوت و گمان فاسد باشد، یا بدون شهوت. به دلیل حدیث ام سلمه رضی الله عنها که

۱- ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۹۳.

۲- روائع البیان، ج ۲، ص ۱۵۱.

می فرماید: روزی من و حضرت میمونه رضی الله عنها با رسول الله صلی الله علیه و آله نشستیم بودیم، ناگهان عبدالله بن أم مکتوم رضی الله عنه که یک صحابی نابینا بود وارد شد، آنحضرت صلی الله علیه و آله به ما دستور حجاب داد، ام سلمه رضی الله عنها می فرماید: گفتم: یا رسول الله! این شخص نابینا است نه ما را می بیند و نه می شناسد، آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا شما هم نابینا هستید، آیا شما او را نمی بینید^(۱).

این حدیث با کمال وضاحت بیان می کند که نگاه مرد و زن اجنبی به یکدیگر مطلقاً حرام است، زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله به ازواج مطهرات رضی الله عنهن دستور داد که از یک شخص نابینا در حجاب باشند، در صورتی که کمترین خوف فتنه هم وجود ندارد، و خداوند در کلام پاکش به طهارت و پاکدامنی آنان گواهی داده است.

عاقبت نگاه بد

غض بصر به نص قرآن فرض است، و اگر چنانچه نگاه شخصی اتفاقاً به نامحرمی افتاد، باید فوراً آن را پائین بیندازد، چنانکه حضرت بریده رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله به حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: «يَا عَلِيُّ لَا تُتَّبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ فَإِنَّ لَكَ الْأُولَىٰ وَلَيْسَتْ لَكَ الْآخِرَةُ»^(۲). «ای علی! بعد از نگاه ناگهانی که در نخستین مرحله صورت می گیرد، بار دوم نگاه نکن، زیرا نخستین نگاه معاف است و دومی به نفع تو نیست».

نگاه بد، یکی از امراض مهلک و بسیار خطرناک است و پائین کردن نگاه، بهترین نسخه شفا برای تمام امراض روحانی می باشد و با عمل نبودن بر آن باب فتنه و فساد مسدود می گردد و بستن راه های فتنه و فساد در اسلام دارای اهمیت زیادی می باشد، شاعر می فرماید:

این همه آفت که به تن می رسد از نظر توبه شکن می رسد
دیده فرو پوش چو دُر در صدف تا نباشی تیر بالا را هدف

۱- سنن ابو داود، ج ۲، ص ۲۱۴. سنن ترمذی، ج ۲، ص ۱۰۱. و ترمذی گفته: این حدیث حسن و صحیح است.

۲- سنن ابی داود، ج ۱، ص ۲۹۹.

و همانطور که دیدن غذا و بوی آن، اشتها را باز می‌کند، نگاه هم مُحَرِّکِ شهوت و پیام‌آور زنا است، چنانکه شاعری دیگر نیز گفته است:

نَظْرَةٌ فابْتِسَامَةٌ فَسَلَامٌ فَكَلَامٌ فَمَوْعِدٌ فَلِقَاءٌ

نخست نگاه، بعد لبخند و سپس سلامی، آغاز کلام و سخنی و پس از آن وعده‌ای و دیدار و ملاقاتی. شاعر دیگری نیز چنین گفته است:

كُلُّ الْحَوَادِثِ مَبْدَأُهَا مِنَ النَّظْرِ وَمُعْظَمُ النَّارِ مِنْ مُسْتَصْعَرِ الشَّرِّ
وَالْمَرْءُ مَا دَامَ ذَاعِينَ يُقَلِّبُهَا فِي أَعْيُنِ الْعَيْنِ مَوْقُوفٌ عَلَى الْخَطَرِ
كَمْ نَظْرَةٌ فَتَكَتْ فِي قَلْبِ صَاحِبِهَا فَتَكَ السَّهَامِ بِلَا قَوْسٍ وَلَا وَتَرٍ
يَسُرُّ مُقَلَّتَهُ مَا ضُرَّ مَهْجَتَهُ لَا مَرَحِبًا بِسُرُورٍ جَاءَ بِالضَّرَرِ

تمام اتفاقات با نظر و دیدن آغاز می‌شود و منشأ آتش‌های بزرگ از جرقه‌های کوچک است، مادامی که شخص با چشمش زنان زیبا را نگاه می‌کند، باید بداند که در موضوع خطر و زیان است، چه نگاه‌های که قلب صاحبان‌شان را هدف قرار می‌دهند و بدون این که کمان و زهی در کار باشد، آنها را چون تیر سوراخ می‌کند، چیزی که چشمش را شاد و مسرور می‌سازد، یقیناً به قلب او ضرر و زیان خواهد رسانید، پس شادی و سروری که زیان به دنبال داشته باشد، نبودنش بهتر است.

اگر انسان به این حکم الهی عمل ننماید، زیان‌های جبران‌ناپذیری را متحمل می‌گردد و عاقبت و انجام بدی در انتظار وی خواهد بود.

تأویل حدیث حضرت عائشه رضی الله عنها

باید دانست که نگاه زن به چهره مرد بیگانه، اگر از روی شهوت باشد باتفاق حرام است، و اگر بدون شهوت باشد علماء به دو گروه تقسیم شده‌اند، گروهی قائل به تحریم و گروهی به جواز قائل‌اند، لیکن قول اول صحیح‌تر می‌باشد و آیات و روایات مؤید آن نیز می‌باشند.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ...﴾ «به زنان مؤمن بگو که برخی از نگاه‌های شان را پائین بیندازند...». همانطور که به مردان دستور غض بصر داده شده زنان نیز به آن امر شده‌اند، و به هیچیک از این دو جنس مجاز نیست که به جنس مخالفش نگاه کند.

و آن حضرت علیه السلام به ام سلمه و میمونه رضی الله عنهما از شخص نابینا، دستور حجاب داد و به آنها فهمانید، که زن نباید به مرد اجنبی نگاه کند، گرچه او آنها را نبیند، البته برخی از علماء از حدیث ذیل بر جواز نگاه زن به مرد اجنبی استدلال گرفته‌اند:

«عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ رَأَيْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم يَسْتُرُنِي بِرِدَائِهِ، وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى الْحَبَشَةِ يَلْعَبُونَ فِي الْمَسْجِدِ، حَتَّى أَكُونَ أَنَا الَّذِي أَسَامُ، فَأَقْدُرُوا قَدَرَ الْجَارِيَةِ الْحَدِيثَةِ السَّنِّ الْحَرِيصَةِ عَلَى اللَّهِو»^(۱). «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلى الله عليه وسلم مرا با چادرش پنهان نگه می‌داشت، و من به افراد حبشی که در مسجد مشغول بازی و تمرین بودند نگاه می‌کردم تا این که خسته می‌شدم، پس شما اندازه کنید حال دختر بچه کم‌سنی را که بر بازی حریص است.»

در اینجا لازم است بدانیم که داستان حضرت عایشه رضی الله عنها که آن حضرت صلى الله عليه وسلم به وی اجازه تماشا به تمرینات حبشی‌ها را داد، با قول پیامبر صلى الله عليه وسلم که زمان دخول شخص نابینا به خانه ام سلمه آنان را به حجاب دستور داد چه تفاوتی دارد؟ فرق میان این دو روشن است، زیرا همه می‌دانند اگر زن در خانه باشد و بیرون را نگاه کند، با این که زن و مرد اجنبی در یک اطاق باشند تفاوت دارد، در داستان حضرت عایشه رضی الله عنها او در خانه بود و افراد حبشی بیرون و در مسجد مشغول بازی و تمرین بودند و در داستان ام سلمه رضی الله عنها عبدالله بن ام مکتوم رضی الله عنه (نابینا) داخل خانه آمد، لذا مناسب بود که آن حضرت صلى الله عليه وسلم به آنان دستور حجاب بدهد، زمانی که آنها عذر بیان نمودند، آن حضرت صلى الله عليه وسلم با الفاظ تندتر، آنان را متوجه ساخت که نگاه زن به مرد، یا مرد به زن، حکمش یکی است و برای هیچکدام

۱- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۷۸۸، باب نظر المرأة إلى الحبش.

جایز نیست که به دیگری نگاه کند، پس معلوم می‌گردد که آنان قبل از این متوجه این امر نبودند و تصور می‌نمودند که حجاب زمانی واجب است، که برای مرد امکان دیدن زن موجود باشد.

پس حدیث مذکور نشان نمی‌دهد، که حضرت عایشه رضی الله عنها چهره آنان را نگاه کرد، بلکه بازی و آلات جنگی شان را تماشا می‌کرد، و این مستلزم نگاه به اشخاص نیست و آن حضرت رضی الله عنها از جهت حسن معاشرت و نیز صغیر السن بودن حضرت عایشه رضی الله عنها این اجازه را به او داد و این نگاه با نگاهی که با بی‌باکی و در سن جوانی، به شخص اجنبی و نامحرم صورت بگیرد تفاوت دارد. خلاصه این که این دو واقعه از چندین جهت باهم متفاوتند و احتمال فتنه هم در هر دو واقعه به کلی مرتفع می‌باشد و کمترین احتمالی هم وجود ندارد.

امام طحاوی رحمته الله می‌فرماید: داستان حضرت ام سلمه رضی الله عنها، بعد از نزول حجاب بوده، چنانکه از الفاظ حدیث صراحتاً مفهوم می‌گردد، به خلاف حدیث حضرت عایشه رضی الله عنها که چنین مطلبی در آن موجود نیست، گرچه ممکن است بعد از نزول نوعی از حجاب باشد، زیرا حجاب به تدریج نازل گشته و به احتمال بیشتر حضرت عایشه رضی الله عنها کاملاً به سن بلوغ نرسیده بود، چنانکه از الفاظ «الْحَارِيَّةُ الْحَدِيثَةُ السَّنُّ الْحَرِيصَةُ عَلَى اللَّهْوِ» این مطلب به خوبی مفهوم می‌گردد^(۱).

نیز در مؤطا امام مالک رحمته الله از حضرت عایشه رضی الله عنها روایتی ذکر شده که وی از شخص نابینا حجاب شد، وقتی که به او گفته شد او ترا نمی‌بیند، فرمود: لیکن من او را می‌بینم^(۲). این حدیث نیز دال بر این است، که نگاه حضرت عایشه رضی الله عنها به حبشی‌ها قبل از واقعه ام سلمه رضی الله عنها و قبل از نزول حکم به غض بصر بوده، به همین علت است که حضرت

۱- نیل الأوطار، ج ۶، ص ۱۳۳ باب فی نظر المرأة إلى الرجل.

۲- نیل الأوطار، ج ۶، ص ۱۳۳ باب فی نظر المرأة إلى الرجل.

عایشه رضی الله عنها بعد از آن از فرد نابینا هم حجاب شد و همان جوابی را داد که آن حضرت صلی الله علیه و آله به حضرت ام سلمه و میمونه رضی الله عنهما فرموده بود.

برخی معتقد اند که صورت مرد در حق زن عورت نیست، و نگاه کردن آن بدون خوف فتنه، برای زن خالی از اشکال است، به همین علت است که مردان به نقاب امر نشده اند و زنان مأمور به نقاب هستند تا صورت آنان از دیدن مردان محفوظ بماند، اگر حکمشان یکی می بود، مردان نیز به نقاب امر می شدند.

در جواب می گوئیم: زمانی که خداوند صراحتاً به مردان و زنان دستور پائین کردن نگاه را می دهد، جای هیچگونه بحث و گفتگو باقی نمانده است، و هیچ ربطی به اندیشه فتنه یا عدم آن ندارد و تنها مواردی مانند نگاه به نامزد یا شهادت و غیره مستثنی می باشند، چنانکه در احادیث مذکور اند. و علت این که مرد هنگام خروج از خانه نقاب نمی زند، نیز ظاهر است چون حجاب مخصوص زنان است نه مردان، مرد عموماً محل کارش خارج از منزل است و مرد از مرد نقاب نمی زند، همانطور که زن از زن در حجاب نیست، اما زن محل کارش داخل منزل می باشد و خروجش بنابر نیاز و مجبوری رُخ می دهد و چون هنگام خروج با مردان برخورد می کند، باید چهره اش را بپوشاند تا از نگاه مردان محفوظ بماند و خودش هم موظف است که نگاهش را پائین بیندازد، خلاصه این که عدم نقاب برای مرد، مستلزم جواز نگاه زن به صورت او نیست.

نهی از ابداء زینت

﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ [النور: ۳۱]. «زنان آرایش خویش را ظاهر نسازند، مگر آن که ظاهر است از آن». زینت در لغت به چیزی گفته می‌شود که انسان خودش را به وسیله آن زیبا و خوب، نمودار سازد از انواع زیور آلات و لوازم آرایش دیگر، اظهار هر نوع زینت و آرایش ممنوع و حرام می‌باشد، برابر است که زینت خلقی باشد، مانند اعضاء بدن بویژه چهره، یا کسبی، مانند سرمه، خضاب (حنا)، انگشتری، النگو، گوشواره و انواع طلا و جواهرات. خداوند از این نهی دو استثنا بیان می‌کند: ۱- به اعتبار منظور (جائی که به او نگاه می‌شود). ۲- به اعتبار ناظر (بیننده).

استثناء اول

﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ «مگر آنچه ظاهر است از آن». یعنی برای زن جایز نیست که زینت خویش را نمایان بسازد، مگر آن اندازه که عادتاً هنگام کار و فعالیت در منزل ظاهر می‌گردد و پوشیدن آن مشکل به نظر می‌رسد، مانند قرص صورت و دو کف دست و زینتی که بر آن دو باشد.

ابن جریر رحمته از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند: «منظور از قول خداوند که می‌فرماید: زنان زینت خویش را ظاهر نکنند، مگر آنچه عادتاً ظاهر است، صورت، سرمه چشم، خضاب کف و انگشتری می‌باشد، اینها در خانه ظاهر می‌شوند، برای افرادی که آنجا رفت و آمد دارند»^(۱).

از این حدیث دو مطلب به دست می‌آید:

۱- زینت عام است، یعنی هر زینتی که زنان استعمال نمایند و چهره لزوماً در این

۱- تفسیر ابن جریر طبری، ج ۱۰، ص ۹۳.

استثنا داخل است.

۲- از قید (فی بیتها) معلوم می‌گردد که منظور (ابداء فی نفسه) است، نه در جول اجانب، یعنی زن در منزل لباسی را بپوشد که چهره و دو کف دست و زینتی که متعلق به آن دو باشد ظاهر گردد، در این صورت آنهایی که به علت محرم بودن اجازه دخول در منزل را دارند، ظاهر نمودن اینگونه زینت، در جلو آنان ممنوع نیست^(۱).
امروزه بر اثر تهاجم فرهنگ غرب، زنان ستر عورت را در منازل مراعات نمی‌کنند، لباس تنگ و نازک پوشیده و سرلخت می‌باشند، ناگفته نماند که اینها عادات و روش‌های غیر اسلامی هستند و از اسلام خیلی بیگانه به نظر می‌رسند، زن تمام بدنش عورت است و عورت در هر حال باید پوشیده نگه داشته شود، مگر وجه و کفین که از آن مستثنی می‌باشند، البته اگر بنا بر نیاز شدید زن مجبور به خروج از خانه شد، آن وقت مسئله حجاب پیش می‌آید و حجاب شامل وجه و کفین و قدمین نیز می‌باشد و آنجاست که به تفسیر عبدالله بن مسعود^(۲) در مورد این استثناء عمل می‌شود.

رفع اشتباه

اجماع بر این است که زن می‌تواند، چهره و دو کف دست را در نماز ظاهر کند، از مبحث قبل معلوم شد، که پوشیدن وجه و کفین فی نفسه لازم نیست و معنی عورت نبودن آن نیز همین است، نه این که در مقابل افراد اجنبی و بیگانه اظهار آن روا باشد. بنابراین، قاعده «ما لم یکن عورة فغیر حرام إظهاره» آنچه عورت نیست، اظهار آن حرام نیست. بدین معنی است که اظهار آن فی نفسه درست است، نه در مقابل مردان اجنبی^(۲).
در اینجا می‌توان روایت ابن مسعود^(۳) را که (ثیاب) یعنی لباس و روایت ابن عباس^(۴) را که (وجه و کفین) را مستثنی دانسته اند، چنین تطبیق داد که ابن مسعود^(۳) لباس را

۱- امداد الفتاوی، ج ۴، ص ۱۸۲.

۲- امداد الفتاوی، ج ۴، ص ۱۸۳.

جزو زینت قرار داده است، به دلیل قول خداوند که می‌فرماید: ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ «هنگام هر نماز زینت خویش را بگیرید» در اینجا منظور از زینت لباس است که هر شخصی عورت خویش را با آن می‌پوشاند، و زن هنگام خروج از خانه، بنا بر نیاز و مجبوری نمی‌تواند، چادرش را پنهان نگه دارد، لذا آنچه استثنا شده همان چادر و جلباب است و آن هم به سبب تماسی که با بدن زن دارد یک نوع زینت محسوب می‌گردد، گویا مسأله حجاب بیشتر مد نظر عبدالله بن مسعود رضی الله عنه بوده است.

اما ابن عباس رضی الله عنهما (چون آیات سوره نور مربوط به ستر عورت هستند) وجه و کفین را از مسأله ستر استثنا نموده و ظاهر نمودن آن را برای زن در خانه و جلوی محارم جایز دانسته است، چنانکه در روایت قبلی بیان گردید.

بنابراین، هردو قول کاملاً مطابق با قرآن و حدیث اند و عمل بر هردو واجب می‌باشد و هیچیک ظاهر نمودن وجه و کفین را در مقابل مردان اجنبی جایز ندانسته است.

طریقه پوشیدن چادر در منزل

﴿وَلْيَضْرِبَنَّ جُيُوبَهُنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ [النور: ۳۱]. «باید بزنند چادرهای شان را بر گریبان‌هایشان».

خُمُر جمع خمار است، یعنی چادری که زن بر سر می‌اندازد و از زیر چانه بر کتفش دور می‌زند تا سینه اش پوشیده گردد. جُيُوب هم جمع جَيْب به معنی گریبان است، چون از زمان قدیم رسم بر اینست که یقه بر سینه قرار می‌گیرد، لذا خداوند کلمه جیوب را ذکر فرمود و منظور از پوشیدن جیوب، همان سینه می‌باشد.

در ابتداء آیه از اظهار زینت ممانعت به عمل آمده، در این جمله بر اخفاء زینت، تاکید شده و یک صورت آن نیز بیان گردید. این آیه در واقع یک رسم جاهلیت را تردید می‌نماید، در زمانه جاهلیت زنان چادر را بر سر می‌انداختند، و دو طرفش را پشت سر رها می‌کردند، در نتیجه گریبان، گلو، سینه و گوش‌شان نمایان بود، خداوند به زن‌های

مومن دستور داد که این کار را نکنند، بلکه یک طرف چادر را بر طرف دیگر بپیچند تا این اعضا کاملاً پوشیده گردند.

استثناء دوم

﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَتِ النِّسَاءِ﴾ [النور: ۳۱]. «زینت و جمال خود را آشکار نسازند، جز برای شوهران خود و پدران خود و پدران شوهر و پسران خود و پسران شوهر و برادران خود و پسران برادر و پسران خواهران خود و زنان خود (یعنی زنان مسلمه) و کنیزان ملکی خویش و اتباع (آنهایی که رغبت به زنان ندارند) از زن و مرد یا طفلی که هنوز بر عورت و محارم زنان آگاه نیستند».

از آیه فوق بیان استثناء دوم است و شامل مردانی می‌شود که شرعاً حجاب و پرده از آنها واجب نیست، به دو علت: ۱- مردانی که مستثنی هستند، اندیشه فتنه از آنها وجود ندارد، زیرا خداوند متعال خلقتاً طبایع آنان را چنین آفریده که محافظ عصمت و پاکدامنی آنان می‌باشند. ۲- سهولت و آسانی برای رفت و آمد در یک مکان متقاضی آنست.

البته از این نکته نباید غافل ماند، که غیر از شوهر محارم دیگر تنها از احکام حجاب مستثنی هستند نه از ستر عورت. آن اعضایی که در ستر داخلند، ظاهر نمودن آن در نماز و دیدن آن برای محارم جایز نیست.

در این آیه هشت گروه از محارم مرد و چهار گروه از افراد دیگر، از حکم حجاب مستثنی می‌باشند، در سوره احزاب که به اعتبار نزول مقدم است هفت گروه ذکر شده و در سوره نور که بعد از آن نازل گشته، پنج گروه دیگر اضافه شده است^(۱).

۱- تفسیر معارف القرآن، ج ۶، ص ۴۰۳.

ذکر محارم

لفظ محرم در اینجا عام است و شوهر را نیز شامل است، و معنی اصطلاحی فقهاء مراد نیست و محارم عبارت اند از:

۱- شوهر: هیچیک از اعضاء زن از شوهرش پنهان نیست، گرچه دیدن اعضاء مخصوص، بدون از ضرورت خلاف اولی می باشد، حضرت عایشه رضی الله عنها می فرماید: «مَا رَأَى مِنِّي وَلَا رَأَيْتُ مِنْهُ»^(۱). «نه پیامبر صلی الله علیه و آله عضو مخصوص مرا دیده و نه من از آن حضرت صلی الله علیه و آله را دیده‌ام».

۲- پدر: پدر بزرگ و پدر پدر بزرگ نیز حکمش چنین است.

۳- پدر شوهر، پدر بزرگ و پدرپدر بزرگ، نیز در آیه داخل اند.

۴- فرزندان زن.

۵- فرزندان شوهر، که از همسری دیگر باشند.

۶- برادر، فرقی نمی کند از یک پدر و یک مادر باشند یا پدر و مادرشان یکی باشد.

۷- پسر برادر.

۸- پسر خواهر.

این هشت گروه از محارم هستند، البته پسر عمو، پسر عمه، پسر دایی و پسر خاله، محرم نیستند و حجاب از آنان واجب است.

۹- زنان مسلمان: اعضائی که زن می تواند در جلو محارمش ظاهر کند، در پیش زنهاى مسلمان هم ظاهر نمودنشان بلامانع است، البته این استثنا از احکام حجاب است نه ستر، در مسأله ستر حکم زنان مسلمان با بقیه محارم یکی است، اعضایی که پیش محارم ظاهر کردن آن جایز نیست در پیش زنهاى مسلمان هم جایز نیست، البته

۱- معارف القرآن، ج ۶، ص ۴۰۳.

ضروریات معالجه و غیره مستثنی می‌باشند، طبق رأی امام رازی و علامه آلوسی - رحمهم الله - مفتی بغداد، حجاب از زن‌های کافر واجب نیست، آنچه از اسلاف صالحین در مورد حجاب از زن‌های کافر منقول است مبنی بر استحباب می‌باشد.

۱۰- کسانی که مملوک زنان می‌باشند: چون در این زمان غلام و کنیز شرعی وجود ندارد، نیازی به تفصیل این مطلب نیست.

۱۱- افراد معتوه و کودنی، که هیچگونه رغبت و تمایلی با زنان ندارند، به خلاف مخنثین، یعنی کسانی که علاقه و محبت به اوصاف خاص زنان دارند که حجاب از آنان واجب است. خویش، یا غلامانشان یا مردان پیر، که به زنان بی‌رغبتند، یا کودکانی که به مسائل جنسی زنان آگاهی ندارند.

حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها می‌فرماید: یک فرد مخنث، پیش ازواج پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و آمد داشت و آنان او را از ﴿غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ﴾ [النور: ۳۱]. «یا مردان پیر که به زنان بی‌رغبتند...» می‌پنداشتند و از او در حجاب نبودند، تا این که آن حضرت صلی الله علیه و آله او را دید و سخنانش را شنید، بعد از آن آمدن او را در خانه‌های ازواج مطهرات ممنوع قرار داد.

ابن حجر مکی رحمته الله در شرح منهاج می‌فرماید: اگرچه مرد عنین (نامرد) یا محبوب (مقطوع الذکر) یا پیر و فرتوت باشد حجاب از آنان واجب است و آیه شامل حال آنها نیست.

۱۲- پسر بچه‌ای که از احوال و صفات مخصوص زنان بی‌خبر باشد، البته پسر بچه‌ای که به جانب زنان رغبت دارد مراهق (قریب البلوغ) می‌باشد و حجاب از آن واجب است^(۱).

در آیه ذکری از عمو و دائی به میان نیامده، زیرا این دو در کلمه «آبائهن» داخلند و

۱- معارف القرآن، ج ۶، ص ۴۰۵.

محرمیت آنان از حدیث نیز باثبات رسیده است. چنانکه پیامبر ﷺ به حضرت عایشه رضی الله عنها فرمودند: «لِيَدْخُلَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ عَمُّكَ»^(۱) «افلاح اجازه دارد که بر تو وارد شود، زیرا او عموی تو است».

نهی از ابداء زینت صدادر

﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾ [النور: ۳۱]. «زنان پاهایشان را محکم به زمین نکوبند، تا زینت مخفی شان آشکار گردد».

هرچیزی که سبب فتنه و تحریک باشد و قلوب مردان را متوجه خود سازد اظهار آن برای زن حرام است، از جمله به صدا درآوردن زینت‌های مخفی، مانند خلخال، انگو و... صدائی که از اینگونه زیورات به گوش مردان می‌رسد، قلوب آنان را به جانب خود متمایل ساخته و آنها را تحریک می‌نماید و چنین به نظر می‌رسد که قلب خود زن، نیز به جانب مردان متمایل می‌باشد.

پس زمانی که رسیدن صدای خلخال به گوش اجانب حرام است، رفع صوت برای زن و رسیدن صدایش به سمع نامحرم به طریق اولی حرام می‌باشد، زیرا صدای خودش از صدای زیورات، به مراتب به فتنه نزدیکتر است، به همین علت است که آذان زن، مکروه قرار داده شده، زیرا آذان نیاز به رفع صوت دارد.

شیخ اسماعیل حقی رحمته الله در تفسیرش می‌نویسد: از این قیاس خفی، کار زنان در مورد ذکر جهری، که در برخی از شهرها رایج است واضح می‌گردد، زیرا اجتماع زنان و بلندنمودن صدا از اموری است که از آن ممانعت جدی به عمل آمده و آنان با انجام این عمل مرتکب گناه بزرگی می‌گردند، زیرا اگر اجتماع و رفع صوت برای زنان درست می

۱- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۷.

بود، در مورد نماز، آذان و تلبیه، نیز امری مستحسن و خوب پنداشته می‌شد^(۱). در ابتداء آیه مطلقاً اظهار زینت ممنوع قرار داده شد و در انتهای آن از اظهار زینت مخفی و پوشیده نیز ممانعت به عمل آمد، تا بدین صورت اظهار هر نوع زینت که سبب تحریک مردان می‌گردد ممنوع باشد، زینت خواه خلقی باشد یا کسبی، ظاهری باشد یا باطنی، صدا دار باشد یا بی‌صدا، اظهار آن برای زن حرام و ناجائز است، مخصوصاً زینت لباس و چادرهای رنگارنگ و خوب که فتنه‌اش از لوازم آرایش دیگر بیشتر به نظر می‌رسد، لباس هراندازه ساده و بی‌آرایش باشد بازهم زینت است، زمانی که آن را با رنگ‌های گوناگون مزین بسازند، بر زینتش می‌افزاید و با اینگونه لباس در جلو اجانب و افراد نامحرم ظاهر شدن اظهار زینت به شمار می‌آید و حرام است. این یکی از شیوه‌های استکبار جهانی است که با طراحی و تولید لباس‌های رنگارنگ و کفش‌های صدا دار و تحریک‌آمیز می‌خواهد به اهداف شومش دست یابد، لیکن بر ماست که با هوشیاری کامل با ترفندهای دشمن به مقابله برخیزیم و اصالت فرهنگی فکری و مذهبی خویش را حفظ کنیم و دشمن را از سلطه و نفوذش ناامید نمائیم.

پیامبر گرامی ﷺ در بارهٔ زنانی که آرایش خویش را به نمایش می‌گذارند، می‌فرماید: «مَثَلُ الرَّافِلَةِ فِي الزَّيْنَةِ، فِي غَيْرِ أَهْلِهَا، كَمَثَلِ الظُّلْمَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَا نُورَ لَهَا»^(۲). «مثال زنی که خود را برای غیر اهلهش آرایش بدهد مانند تاریکی است در روز قیامت که نور و روشنایی برای او وجود ندارد».

۱- تفسیر روح البیان، ج ۶، ص ۱۴۵.

۲- سنن ترمذی، ج ۱، ص ۱۳۹.

بدعت ظاهر ساختن صورت

در این ایام دعوت جدیدی پدید آمده که زن را به ترک نقاب و ظاهر نمودن صورت، دعوت می‌دهند، دلیل شان اینست: که وجه و کفین عورت نیست و نقاب حجاب شرعی نیست، این دعوت و بدعت کشف وجه، در میان بسیاری از جوانان بویژه افراد تحصیل کرده به نحو عجیبی ترویج یافته، البته نه به این علت که این دعوت حق است، بلکه اجابت داعی خواهشات نفس است و خواهشات محبوب نفس اند، پس جای تعجب نیست که افرادی این دعوت به گناه را حکم اسلام تلقی نموده و آن را اجابت نمایند.

آنان، زن مؤمن، با حشمت و مستوره را به انداختن نقاب و ظاهر ساختن منبع حسن و جمال دعوت می‌دهند و به این طریق او را از حیا و وقارش خارج می‌سازند و چنین وانمود می‌کنند که این عمل مطابق کتاب الله و سنت پیامبر ﷺ می‌باشد، به دلیل این که وجه و کفین عورت نیست.

در اینجا بیاد زن مسلمان و مؤمنی می‌افتم که پسرش در یکی از غزوه‌ها به شهادت رسیده بود، آن زن پسرش را در میان شهداء جستجو می‌کرد در حالی که نقاب بر چهره زده بود، به او گفتند: چطور او را پیدا می‌کنی و تو نقاب بر چهره گرفته‌ای؟ او در جواب گفت: «لأن أوزا ولدي فلن أوزا حیائی» «اگر من پسرم را از دست داده‌ام، لیکن هرگز حیا و غیرتم را از دست نخواهم داد».

جای بس تعجب است برای افرادی که زن مسلمان را به ظاهر ساختن چهره به اسم دین دعوت می‌دهند و انداختن نقاب را در چنین عصر و زمانی که فسق و فجور به کمال رسیده، برای زنان مزین می‌سازند.

اسلام از ترس فتنه، ظاهر ساختن چهره را برای زن در جلو اجانب حرام ساخته آیا این کار عاقلانه‌ای است، که ما بگوئیم اسلام دستور داده که زن موها و قدمین خود را پنهان

دارد و در مورد چهره و دو کف دست مسامحت نماید، آیا فتنه در قدم بیشتر است یا در چهره؟ ای مردم به خود بیایید و دین را برای مسلمانان مشتبه نسازید، زمانی که اسلام به زن اجازه نداده که پایش را به زمین محکم بکوبد تا صدای خلخال و زیورات دیگر به گوش مردان بیگانه نرسد و قلوب آنان تحریک نگردد، در مورد چهره که اصل جمال و منبع فتنه است و امکان خطر وجود دارد چطور مسامحت و چشم پوشی می نماید^(۱).

حکم پوشش چهره

خداوند جهت نجات زن، از نگاه‌های تند و شهوت‌انگیز مردان و نیز جهت عدم دسترسی مردان به آن، به زن دستور داد که هنگام خروج از خانه بنا بر ضرورت و نیاز طبیعی یا شرعی چهره را با جلباب بپوشاند و با استفاده از آن زینت‌های خلقی و کسبی را (چهره، لباس رنگی، گوشواره، انگشتری، گردن‌بند، خلخال، سرمه، خضاب کف، و...) پنهان سازد، چنانکه می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَرْوِجَكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبَابِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۹]. «ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمن بگو روپوش‌های شان را به خودشان نزدیک کنند، این مناسب‌تر است که شناخته شوند و آزار داده نشوند و خداوند آمرزگار و رحیم است».

این آیه فقط در باره پوشش چهره نازل شده و خداوند همسران پیامبر ﷺ و دختران وی و زن‌های افراد با ایمان را امر کرده به هنگام بیرون رفتن از خانه‌های شان روی خود را با جلباب و چادر بپوشانند، جلابیب جمع جلباب و عبارت است از بالاپوشی که زنان بر روی لباس می‌پوشند، اگر به اخبار و احادیث نبوی مراجعه کنیم به این نتیجه می‌رسیم، که زنان بعد از نزول این آیه در زمان خود آن حضرت ﷺ از چادر یا نقاب استفاده

۱- روائع البیان، ج ۲، ص ۱۷۱.

می‌کردند و روی برهنه بیرون نمی‌آمدند، در سنن ابوداود و ترمذی و دیگر کتب حدیث روش بیرون آمدن زنان، بعد از نزول آیه و نیز احادیث نهی از نقاب در حالت احرام وارد شده است، اینگونه احادیث پوشش چهره را برای زنان، با وضاحت بیان می‌کنند.

بنابراین، نقاب زنان، چیزی نیست که بعد از زمان حضرت رسول الله ﷺ اختراع شده باشد، بلکه قرآن آن را ذکر کرده و پیغمبر ﷺ که قرآن بر وی نازل شده، این حکم قرآنی را در زندگی خود و در میان امت خود پیاده نموده، پس جای بسی رسوائی و فزاحت است برای افراد متجدد و غرب زده که هرچه رویشان را از حقیقت بگردانند، این روگردانی باعث بطلان حقیقت نمی‌گردد و آیه قرآن با این کار آنها محو و نابود نمی‌شود، کسانی که با این عقیده نادرست‌شان می‌خواهند این لکه ننگ را از خود و جامعه خود بزدايند، نه تنها به هدف‌شان دست نمی‌یابند، بلکه باعث ظهور و روشن شدن حقیقت می‌گردند و کسانی که نقاب و پرده را برای خودشان ننگ و عار می‌شمرند، تنها راه از بین بردن آن اینست که با صراحت تمام بیزاری خود را از اسلام و احکام آن اعلام بدارند، زیرا همین اسلام است که به این چیزهای بد و نامطلوب به عقیده خودشان از قبیل حجاب، چادر و پوشش رو، امر می‌کند.

اقوال مفسرین

آیه: ﴿يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبَابٍ﴾ [الأحزاب: ۵۹]. اظهار می‌دارد که اگر زن بنا بر نیاز و ضرورت شرعی مجبور شد از خانه بیرون رود چهره و تمام بدنش را با جلباب بپوشاند و تنها یک چشم را برای دیدن راه بگذارد، اکنون توجه نمائید که اسلاف و مفسرین کرام از این آیه چه فهمیده‌اند.

۱- «روى الطبري عن ابن عباس أنه قال في هذه الآية أمر الله نساء المؤمنين إذا خرجن من بيوتهن في حاجة أن يغطين وجوههن من فوق رءوسهن بالجلايب ويبدين عينا واحدة»^(۱).

«طبری از ابن عباس رضی الله عنه روایت نموده که فرمودند: خداوند در این آیه به زنان مؤمن امر نموده که هنگام خارج شدن از منزل جهت انجام کاری، چهره‌های شان را از بالای سرشان با چادرهای بزرگ بپوشانند و تنها یک چشم را جهت دیدن بگذارند».

۲- «أي لا تشتبهين بالإماء في لباسهن إذا خرجن لحاجتهن فكشفن شعورهن ووجوههن ولكن ليدنين عليهن من جلابيبهن لئلا يعرض لهن فاسق»^(۲) یعنی: «با کنیزان در لباس‌شان موقع خروج برای حاجتی، مشابه نشوند، اینطور که موها و چهره‌های شان ظاهر باشد، لیکن باید چادرهای شان را بر چهره‌های شان پائین بیندازند تا فاسقی به آنان تعرض نکند».

۳- «والمراد بقوله عليهن أي على وجوههن لأن الذي كان يبدو منهن في الجاهلية هو الوجه»^(۳). «منظور از قول خداوند که فرمودند: «عَلَيْهِنَّ» یعنی بر چهره‌های شان، زیرا تنها صورت بود که در زمان جاهلیت از زنان ظاهر بود».

۴- «في الآية دلالة أن المرأة الشابة مأمورة بستر وجهها عن الأجانب لئلا يطمع فيها أهل الريب»^(۴). «آیه بر این دلالت دارد که زن جوان به پوشش چهره از اجانب، امر شده تا کسانی که اهل شک اند، در آن به طمع نیفتند».

۱- تفسیر ابن جریر طبری، ج ۱۰، ص ۳۳.

۲- ابن جریر طبری، ج ۱۰، ص ۳۳.

۳- البحر المحیط، ج ۷، ص ۲۵۰.

۴- جصاص، نقل از صفوة التفاسیر، ج ۲، ص ۵۴۲.

۵- «ويدل على عدم إبداء المرأة وجهها قوله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ...﴾»^(۱). «این قول خداوند که می‌فرماید: «ای پیامبر بگو به همسرانت...». بر عدم جواز ظاهر نمودن چهره برای زن دلالت دارد.

۶- «والمعنى يغطين بها وجوههن وأبدانهن وقت خروجهن من بيوتهن لحاجة ولا يخرجن مكشوفات الوجوه والأبدان كالإماء»^(۲). «معنى آیه اینست که هنگام خروج‌شان از خانه‌های خویش برای رفع نیاز، چهره و بدن‌هایشان را با جلباب بپوشانند و مانند کنیزان با چهره‌های باز و بدن‌های برهنه خارج نشوند».

۷- «أي يرخين بعضها على الوجوه إذا خرجن لحاجتهن إلا عينا واحدة»^(۳). «زمانی که برای حاجت‌شان خارج گشتند، قسمتی از جلباب را بر چهره‌های‌شان آویزان نمایند و یک چشم را بگذارند».

۸- «أي يرخين أرديتهن وملا حفهن فيتقنعن بها ويغطين رؤوسهن على وجوههن إلا عينا واحدة»^(۴). «چادرها و رواندازهایشان را آویزان نموده و خود را با آن بپيچند و چهره‌هایشان را از بالای سرشان بپوشانند، البته یک چشم را بگذارند».

۹- «لما كانت عادة العربيات التبذل في معنى الحجة وكن يكشفن وجوههن كما يفعل الإماء وكان ذلك داعية إلى نظر الرجال إليهن وتشعب الفكر فيهن أمر الله تعالى رسوله عليه السلام بأمرهن بإدناء الجلابيب، ليقع سترهن ويبين الفرق بين الحرائر والإماء»^(۵). «عادت عربها ترک خودآرائی و پوشیدن لباس کهنه در معنی پوشش بود، اما چهره‌های‌شان را مانند کنیزان ظاهر می‌ساختند، و این داعیه‌ای بود به نگاه مردان به زنان و مشوش بودن فکر در باره

۱- مظهري، ج ۸، ص ۴۸۲.

۲- روح البيان، ج ۷، ص ۲۴۰.

۳- جلالين، ج ۱، ص ۳۵۷.

۴- كشف الأسرار، ج ۸، ص ۸۹.

۵- المحرر الوجيز، ج ۴، ص ۳۹۹.

آنان، خداوند رسول گرامیش را امر نمود تا زنان را به ادناء جلابیب دستور بدهد تا پوشششان صورت پذیرد و فرق بین زنان آزاد و کنیز ظاهر گردد».

۱۰- «أَيُّ يَغْطِيْنَ بِهَا وَجُوْهَهُنَّ وَصُدُوْرَهُنَّ»^(۱). «چهره‌ها و سینه‌هایشان را با آن بپوشانند».

۱۱- «وَمَعْنَى (يَدْنِيْنَ) يَرْخِيْنَهَا عَلَيْهِنَّ وَيَغْطِيْنَ بِهَا وَجُوْهَهُنَّ وَاعْطَافَهُنَّ»^(۲). «معنی یدنین اینست که آن را بر خودشان بیندازند و چهره و زیر بغل‌هایشان را بپوشانند».

۱۲- «أَيُّ يَغْطِيْنَ بِهَا وَجُوْهَهُنَّ وَأَبْدَانَهُنَّ إِذَا بَرَزْنَ لِدَاعِيَةِ مِنَ الدَّوَاعِي»^(۳). «چهره‌ها و بدن‌هایشان را با آن بپوشانند، زمانی که بنابر نیازی بیرون رفتند».

۱۳- «وَمَعْنَى (يَدْنِيْنَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيْبِهِنَّ) يَرْخِيْنَهَا عَلَيْهِنَّ وَيَغْطِيْنَ بِهَا وَجُوْهَهُنَّ وَأَعْطَافَهُنَّ يُقَالُ إِذَا زَالَ الثَّوْبُ عَنْ وَجْهِ الْمَرْأَةِ أَدْنَى ثَوْبِكُ عَلَيَّ وَجْهَكَ. وَعَنْ السَّيِّدِيِّ: أَنَّ تَغْطِيْ إِحْدَى عَيْنَيْهَا وَجَبْهَتَهَا وَالشَّقَّ الْأُخْرَى إِلَّا الْعَيْنَ. وَعَنْ الْكَسَائِيِّ يَتَقَنَّعْنَ بِمَلَاْحِفَهُنَّ مَنْضَمَةً أَرَادَ بِالْمَنْضَمِ مَعْنَى الْإِدْنَاءِ»^(۴). «معنی آیه اینست که چادر را بر خودشان بیندازند و چهره و آغوش‌هایشان را بپوشند، زمانی که پارچه از چهره زن کنار برود گفته می‌شود لباس را به چهره‌ها نزدیک کن، سدی ﷺ می‌فرماید: یک چشم و پیشانی و طرف دیگر چهره را بپوشانند و چشم دیگر را بگذارد، نیز از کسائی ﷺ روایت است که می‌فرماید: با رواندازه‌هایشان خود را بپوشند، طوری که چهره‌شان نیز پوشیده گردد».

۱۴- «قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ سَيْرِيْنَ سَأَلْتُ عَبِيْدَةَ السَّلْمَانِيَّ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ﷻ (يَدْنِيْنَ) فَعَطَى وَجْهَهُ وَرَأْسَهُ وَأَبْرَزَ عَيْنَهُ الْيَسْرَى»^(۵). «محمد بن سیرین ﷺ می‌فرماید: از عبیده سلمانی ﷺ از آیه (یدنین) پرسیدم، وی سرش را پوشیده و چشم چپش را ظاهر نمود».

۱- تیسیر الکریم الرحمان فی تفسیر کلام المنان، ج ۲، ص ۴۰۴.

۲- تفسیر القاسمی، ج ۱۴، ص ۳۰۸.

۳- ابوالسعود، ج ۷، ص ۱۱۵.

۴- کشاف، ج ۳، ص ۵۶۰.

۵- ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۴۲.

۱۵- «لما كانت عادة العربيات التبذل، وكن يكشفن وجوههن كما يفعل الاماء، وكان ذلك داعية إلى نظر الرجال إليهن، وتشعب الفكرة فيهن، أمر الله رسوله ﷺ أن يأمرهن بإرخاء الجلابيب عليهن إذا أردن الخروج إلى حوائجهن، وكن يتبرزن في الصحراء قبل أن تتخذ الكنف»^(۱). «عادت زنان آزاده عرب ترک زینت و خودآرائی بود، و چهره‌هایشان را مانند کینزان ظاهر می‌کردند و این خود یک داعیه برای نگاه مردان به سوی آنان و تشویش افکار بود، خداوند به رسول گرامیش ﷺ دستور داد، به آنها بگوید هنگام خروج از خانه جهت نیازهایشان چادرهایشان را بر چهره‌هایشان آویزان نمایند، و زنان قبل از این که دستشویی درست کنند جهت قضای حاجت (بول و براز) به صحراء می‌رفتند».

۱۶- «أي يرخين على وجوههن الجلباب حتى لا يبدو من المرأة إلا عين واحدة تنظر بها الطريق إذا خرجت لحاجة»^(۲). «جلباب را بر چهره‌هایشان آویزان کنند تا هیچیک از اعضای زن ظاهر نگردد، به جز یک چشم که با آن راه را ببیند، زمانی که برای حاجتی بیرون رود».

۱۷- «والمراد يرخين بعض الثوب على الوجوه إلا شيئاً قليلاً كعين واحدة»^(۳). «منظور اینست که حصه‌ای از لباس را بر چهره‌ها بیندازند، مگر چیز بسیار کم مانند یک چشم که ظاهر می‌گردد».

آنچه مذکور شد خلاصه‌ای بود از اقوال برخی از ائمه تفسیر در مورد وجوب پوشش صورت برای زن، البته این نکته نیز قابل ذکر است که ظاهر ساختن یک چشم جهت دیدن راه در صورتی است که نگاهش را پائین انداخته و به مردان اجنبی خیره نشود، زیرا به گوشه چشم نگاه کردن زن، تیری است که قلب مرد را هدف قرار می‌دهد و فلسفه پوشش چهره نیز از بین می‌رود، پس بهتر اینست که با مقنعه تمام چهره را بپوشاند تا هیچیک از طرفین متحمل ضرر نگردد.

۱- قرطبی، ج ۱۴، ص ۲۴۳.

۲- أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، ج ۴، ص ۲۹۰.

۳- التفسير الوجيز و معجم معاني القرآن العزيز، ص ۴۲۷.

احادیث پوشش چهره

اگر روایات مورد بررسی قرار دهیم، علاوه از روایت ابن عباس رضی الله عنه و محمد بن سیرین رضی الله عنه به روایات صحیح دیگری نیز برمی خوریم که صراحتاً و جوب پوشش، به اثبات می رسد.

چنانکه در صحیح بخاری و سنن ابوداود و دیگر کتب حدیث آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا تَنْتَقِبُ الْمَرْأَةُ الْمُحْرَمَةُ وَلَا تَلْبَسُ الْقَفَّازِينَ»^(۱) یعنی: «زن در حالت احرام نقاب برنگیرد و دستکش نپوشد». نیز حضرت جعفر رضی الله عنه از پدرش روایت می کند: «أَنَّ عَلِيًّا كَانَ يَنْهَى النِّسَاءَ عَنِ النَّقَابِ وَهِنَّ حَرَمٌ وَلَكِنْ يَسْدُلْنَ الثَّوْبَ عَنِ وِجْهِهِنَّ سَدْلًا»^(۲). حضرت علی رضی الله عنه زنان را در حالت احرام از نقاب نهی می کرد، البته آنها چادر را بر چهره های خود آویزان می کردند.

حضرت عایشه رضی الله عنها می فرماید: «كَانَ الرُّكْبَانُ يَمْرُونَ بِنَا وَنَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُحْرِمَاتٌ فَإِذَا حَادَوْا بِنَا سَدَلَتْ إِحْدَانَا جِلْبَابَهَا مِنْ رَأْسِهَا إِلَى وَجْهِهَا فَإِذَا جَاوَزُونَا كَشَفْنَا»^(۳) «سواران از پیش ما می گذشتند و ما به همراهی رسول الله صلی الله علیه و آله در حال احرام بودیم، وقتی که از پیش ما رد می شدند هریک از ما چادرش را از سرش به رویش پائین می انداخت، و زمانی که از ما می گذشتند نقاب از چهره برمی گرفتیم».

اینگونه روایات به صراحت دلالت دارند، بر این که زنان در عهد نبوت و بعد از آن به پوشیدن نقاب و دستکش عادت کرده بودند، ولی در حال احرام از آن منع شدند و مقصود از این حکم این نیست که مردم چهره های زنان را در موسم حج ببینند، بلکه هدف اصلی آن است، که چادر که در حالت عادی جزو لباس بود در حالت احرام جزو احرام نگردد، چنانکه

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۸۴، ابوداود، ص ۲۶۰.

۲- مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۳، ص ۳۳۷.

۳- سنن ابوداود، ج ۱، ص ۲۶۱.

در احادیث مذکوره آمده بود که همسران آن حضرت ﷺ و زنان دیگر در حالت احرام هم چهره‌هایشان را از مردان بیگانه پنهان می‌ساختند.

به هر حال آیه: ﴿يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ﴾ برای پوشش چهره نازل شد، چنانکه حضرت ام سلمه رضی الله عنها عمل زنان را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نزول آیه اینگونه بیان می‌فرماید: «لَمَّا نَزَلَتْ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ خَرَجَ نِسَاءُ الْأَنْصَارِ كَأَنَّ عَلَى رُءُوسِهِنَّ الْغُرَبَانَ مِنَ الْأَكْسِيَةِ»^(۱). «زمانی که آیه: ﴿يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ﴾ فرود آمد زنان انصار هنگام خروج طوری خودشان را می‌پوشیدند که به مانند کلاغ سیاه بودند».

حدیث خَتَمِيَّة

از حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله روز عید، فضل بن عباس رضی الله عنهما را بر عقب سواریش، پشت سر خود سوار نمود و فضل رضی الله عنه مردی زیبا بود، آن حضرت صلی الله علیه و آله جهت پاسخ به پرسش‌های مردم توقف نمود، در آن حال زنی زیبا، از قبیله خثعم جهت استفتاء خدمت آن حضرت صلی الله علیه و آله آمد، حسن و جمال زن، فضل رضی الله عنه را به شگفت انداخت و نگاهش را به او دوخت، آن حضرت صلی الله علیه و آله متوجه شد و فضل رضی الله عنه را گرفته و صورتش را به سمت دیگر گردانید، آنگاه زن گفت: ای رسول خدا! همانا فریضه خداوند بر بندگانش در مورد حج، پدر مرا که پیرمردی کهن سال است، دریافته است و نمی‌تواند بر سواری قرار بگیرد، آیا اگر من عوض او حج بکنم از ذمه پدرم ساقط می‌گردد، آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: بله^(۲).

۱- سنن ابوداود، ج ۲، ص ۲۱۲.

۲- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۹۲۰ باب قوله تعالى: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ﴾

این حدیث بطرق مختلف روایت شده و در برخی از روایات این جمله که «فضل رضی الله عنه به او و او نیز به فضل رضی الله عنه نگاه می کرد» و این جمله که «این واقعه در حجة الوداع بود»^(۱) اضافه شده است.

به هر حال، برخی از این حدیث استدلال می کنند که پوشش چهره برای زن در مقابل افراد اجنبی واجب نیست، زیرا اگر واجب می بود حتماً آن حضرت رضی الله عنه به آن زن می گفت که چهره اش را بپوشد، اما پیامبر صلی الله علیه و آله تنها صورت فضل رضی الله عنه را به سمت دیگر گردانید و به زن در این مورد چیزی نفرمود.

اینگونه استدلال از این حدیث درست نیست، زیرا پوشش چهره از بیگانگان از آیه قرآن به اثبات رسید (چنانچه در بحث یدنین علیهن من جلابیهن گذشت) و ثابت شد که جمهور مفسرین این آیه را برای پوشش چهره دانسته اند، اما این که آن حضرت صلی الله علیه و آله او را به نقاب امر نفرمود، علتش اینست که آن زن در حال احرام بود و زمان پرسش هم صبح روز عید بود، چنانکه از عبارت «یوم النحر» که در حدیث مذکور است به خوبی مفهوم می گردد، و روایت ابن خزیمه رحمته الله که می فرماید: «غَدَاةَ النَّحْرِ»^(۲) صبح روز عید، این مطلب را روشن تر می سازد.

بنابراین، ثابت شد که این واقعه در ایام حج و زن نیز در حالت احرام بود و پیامبر صلی الله علیه و آله زنان را در حالت احرام از نقاب نهی فرموده اند، پس اینگونه احادیث دلیل بر آنست که احرام زن در صورتش می باشد و برای زن جایز است که در حال احرام صورتش را ظاهر کند.

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۵۰ کتاب المناسک.

۲- صحیح ابن خزیمه، ج ۴، ص ۳۴۲.

تخفیف در حجاب

﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرَجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ﴾ [النور: ۶۰]. «زنانی که نشسته اند (بر اثر پیری نمی‌توانند کاری انجام بدهند) آنهایی که امید نکاح ندارند، بر اینها گناهی نیست که لباس‌شان را بگذارند البته نباید اظهار زینت کنند و اگر عفت را پیشه خود سازند برای آنان بهتر است».

این آیه پیرزنهائی را قوه شهوانی‌شان کلاً نابود گشته و به حالتی درآمدند که طبیعتاً هیچ فردی به آنها تمایل ندارد، از حکم حجاب مستثنی نموده است، این مطلب از وضع ثياب بدست می‌آید، منظور از ثياب همان جلاباب است که بالای خمار گذاشته می‌شود و زن هنگام خروج، بنابر ضرورت و نیاز آن را می‌پوشد، یعنی اگر اینگونه زنان که به این سن و سال رسیده‌اند، جلاباب را گذاشته تنها بر خمار اکتفاء نمایند مؤاخذه نمی‌شوند، مطلب آیه این نیست که پیرزنان اجازه دارند سرلخت باشند یا پیراهن را کنار بگذارند، زیرا این مربوط به ستر عورت است و از مسأله ستر، کسی مستثنی نیست، البته اگر اینها هم عفت پیشه کنند و با جلاباب خارج گردند برای آنان بهتر است.

اختلاط یکی از دست‌آوردهای فرهنگ غرب

اختلاط مرد و زن، از اموری است که از بدو آفرینش تا خاتم انبیاء نه تنها اهل شرائع، بلکه تمام افراد شریف و با نسب آن را درست ندانسته‌اند، در قرآن سفر حضرت موسی علیه السلام به مدین و برخورد آن با دو دختر که گوسفندان‌شان را دور از جمع نگه داشته بودند بیان شده است، وقتی که حضرت موسی علیه السلام علت از آنان جویا شد، به دو امر اشاره کردند: ۱- داخل شدن در جمع مردان را نمی‌پسندند و به آبی که از آنان باقی بماند، قناعت می‌کنند. ۲- پدرشان پیر و ناتوان است، این گفته آنان اشاره است به این که بردن

حیوانات برای چرا و آب دادن آنها به اعتبار عرف و عادت، کار مردان است نه زنان، لیکن به علت ضعف پدر و نبودن شخصی دیگر، آنان مجبور شدند دست به این کار بزنند. از این واقعه معلوم می‌گردد که در شریعت آن زمان هم زنان دوشادوش مردان مشغول کار و فعالیت نبودند و کاری که در آن اختلاط با مردان پیش می‌آمد به زنان واگذار نمی‌شد، به هر صورت در آن زمان قوانین مخصوصی در مورد حجاب وجود نداشت و در ابتداء اسلام نیز همان صورت رواج داشت و در سنه پنجم هجری حجاب برای زنان واجب گردید و هنگام ولیمه حضرت زینب رضی الله عنها نخستین بانوی اسلام، چنین بیان شده است: «وَرَوَّجَتْهُ مُوَلِّيَّةً وَجَهَهَا إِلَى الْحَائِطِ»^(۱). یعنی: «حضرت زینب رضی الله عنها رُخس را به دیوار کرده بود و آنجا نشسته بود».

تبرجی که در قرآن بیان شده و آن را به جاهلیت اولی نسبت داده آن نیز کار خانواده‌های شریف و محترم عرب نبود، بلکه کار کنیزان و آوارگان بوده است، و خانواده‌های شریف آن را عیب می‌دانستند، آنچه امروز زباززد خاص و عام گشته که زنان باید مانند مردان و دوشادوش آنها به کار و فعالیت مشغول باشند و اختلاط زنان با مردان در بازارها و ضیافت‌ها ایرادی ندارد، این نیز از دست‌آوردهای فرهنگ غرب می‌باشد، تا امت مسلمه را به جاهلیت قدیم و قبل از اسلام برگردانند و متأسفانه تا حد زیادی موفق گشته‌اند تا در میان جامعه و حتی خانواده‌های اسلامی فرهنگ بی‌حیائی و فحشای خویش را ترویج دهند و مسلمین با آغوش بازآماده پذیرش آن نیز هستند و از فرهنگ اسلام غافل مانده‌اند.

یکی از شیوه‌های استکبار جهانی برای رسیدن به اهداف شوم خود طرح شعارهای عوام‌پسندانه است، به طور مثال می‌گویند: «دلت پاک باشد حجاب یک امر ظاهری است» در حالی که پاکی دل تنها با داشتن حجاب میسر است، یا می‌گویند: «دیگر جامعه عوض شده امروز جامعه اینگونه می‌پسندد» ولی ما نباید تحت تأثیر جامعه و محیط باشیم، بلکه

۱- سنن ترمذی، ج ۲، ص ۱۵۳.

باید بر محیط اثر بگذاریم در زمستان همه جا سرما هست، اما باید خود را از سرما خوردگی حفظ کنیم.

زن دام ابلیس است

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند: «النساء حباله الشیاطین»^(۱). «زنان دام شیطان‌ها است». اگر چنانچه انصافاً کمی بیندیشیم، کاملاً متوجه می‌شویم که جامعه امروزی در هر کجای دنیا، در این دام گرفتار شده و شکار ابلیس گشته است، امروزه انسان‌های شیطان‌صفت در نظر دارند تا هرکجای دنیا این دام را بگسترانند و مسلمین را از راه راست منحرف سازند، تا در این دام اسیر شده شکار فحشاء گردند و نیروی ایمانی‌شان نابود گردد و باطل بر آنها پیروز شود.

آری، خارج‌ساختن زن از منزل و به کارگماردن او در کارخانه و اداره و آزادگذاشتن او، پهن‌نمودن این دام شیطانی و به انحراف‌کشاندن جامعه انسانی می‌باشد، تجربه ثابت نموده و کشورهای که طرفدار آزادی اند نیز گواهند که آزادی زن جامعه را به انحراف می‌کشاند و فساد اخلاقی رواج پیدا می‌کند، لذا اسلام جهت انسداد اینگونه مفسد و رهایی از آن به زن اجازه خروج بی‌مورد را نداده و حق تماس با بیگانگان را از او سلب نموده است، زیرا پیشگیری بهتر از درمان است.

برخی از حکماء می‌فرمایند: «إياك ومخالطة النساء فإن لحظات المرأة سهم ولفظها سم»^(۲). «از مخالطت با زن بپرهیز، زیرا به گوشه چشم نگاه کردن زن تیری و صحبت‌نمودن با وی سمی کشنده است». و حضرت سلیمان عليه السلام نیز می‌فرماید: «امش وراء الأسد ولا تمش

۱- فیض‌القدیر، ج ۲، ص ۱۷۷.

۲- فیض‌القدیر، ج ۲، ص ۱۷۷.

وراء المرأة»^(۱) «پشت سر شیر راه برو لیکن پشت سر زن هرگز راه مرو». یعنی راه رفتن پشت سر شیر به مراتب خطرش از راه رفتن پشت سر زن کمتر می‌باشد، زیرا شیر خطرش جانی است که زن خطرش مربوط به ایمان می‌باشد.

دستورات و راهنمایی‌های پنجگانه

خداوند برای آخرین بار و جهت تکمیل نمودن حکم حجاب دستوراتی دیگر را صادر فرمود و جهت پیاده نمودن این احکام نخست از خانواده پیامبر ﷺ آغاز نمود و آنان را اینگونه مورد خطاب قرار داد: ﴿يٰۤاَيُّهَا النِّسَاءُ الَّتِي لَسْتُنَّ كَاَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ﴾ [الأحزاب: ۳۳]. «ای زنان پیامبر، شما مانند هیچیک از زنان امت نیستید». درجه و رتبه شما مانند زنان عامه نیست، خداوند شما را به زوجیت سید المرسلین ﷺ انتخاب نموده، و امهات المؤمنین گردانیده است، لهذا اگر بهترین نمونه تقوا و طهارت را (چنانکه از شما توقع می‌رود) نشان دهید ارزش آن نزد خداوند متعال خیلی زیاد است، و فرضاً اگر حرکت ناشایسته‌ای از شما سر زند آن نیز به همین نسبت خیلی سنگین تمام می‌شود، خلاصه حیثیت شما خواه از جنبه نیکی باشد یا بدی نسبت به زنان دیگر ممتاز است. «إِنَّ اتَّقِيْتُنَّ» البته اگر تقوا و پرهیزگاری را پیشه کنید، یعنی فقط به این نسبت و تعلق اکفتا نکنید و به این امید که ما ازواج رسول الله ﷺ هستیم ننشینید، بلکه تقوی و اطاعت از احکام الهی شرط این فضیلت و امتیاز شماست، اکنون دستوراتی چند، برای ازواج مطهرات و سایر زنان امت بیان می‌گردد.

فرمان اول

﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ﴾ اگر ضرورتی پیش آمد که شما از پس پرده مجبور به تکلم با

نامحرم شدید، در گفتار نرمی نشان ندهید و از لطافت کلامی که طبیعتاً در صدای زن نهفته است بپرهیزید. «فَيَطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» چون در این صورت کسی که در قلبش مرض نفاق و زنا موجود است در طمع می‌افتد، در چنین مواضع آن صدای طبیعی و فطری را قصداً عوض کنید، «وَقُلْنَا قَوْلًا مَّعْرُوفًا» و موافق با قاعدهٔ عفت سخن گوئید، یعنی طرف از سخن شما چنین برداشت نماید، که این روش سخن گفتن از حفاظت حیا و عفت است نه از اثر بد اخلاقی^(۱).

روایت شده که برخی از همسران پیامبر ﷺ هرگاه ضرورت سخن گفتن با مردی پیش می‌آمد، دست خود را بر دهان می‌گذاشتند تا صدایشان تغییر یابد^(۲). شاعر می‌فرماید:

هست نرمی آفت جان سمور و زدرستی می‌برد جان خار پشت

فرمان دوم

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ «در خانه‌هایتان بمانید و خارج نگردید مانند خارج شدن زمان جاهلیت».

تبرج از مادهٔ بُرَج و از باب تفاعل است، برج به معنی قلعه، کاخ و قصر می‌آید، چنانکه در قرآن آمده است: ﴿أَيُّمَا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾ «هرکجا باشید مرگ به سراغتان خواهد آمد، گرچه در قلعه‌های بسیار مستحکم قرار گیرید». نزد برخی هرگاه زن از برج و قصرش خارج شود می‌گویند: «تَبَرَّجَتِ الْمَرْأَةُ»^(۳).

خداوند در ابتدا با نزول آیهٔ حجاب، حد فاصلی میان مرد و زن اجنبی بوجود آورد و به این طریق روبرو قرار گرفتن و باهم صحبت نمودن را برای آنان ممنوع قرار داد، بعد از آن حکم غض بصر را برای آنان صادر فرمود و به زن دستور نقاب و برقع داد، در اینجا

۱- تفسیر معارف القرآن، ج ۷، ص ۱۳۲.

۲- تفسیر روح البیان، ص ۱۷۰.

۳- روح البیان، ج ۷، ص ۱۷۰.

می‌فرماید: شما زنان در خانه‌های تان بمانید و از آن خارج نگردید، این آخرین و بهترین نسخه شفا، برای تمام امراض باطنی است تا با عمل نمودن به این حکم، رابطه مرد و زن اجنبی کلاً قطع گردد، زیرا خداوند از ضعف و ناتوانی انسان در برابر مسائل جنسی و رفتاری جوانان در این رابطه آگاه است و این تنها راهی است که جامعه از زیان‌های خودآرایی و خودنمایی زن محفوظ می‌ماند و عفت و پاکدامنی زن به تباهی نمی‌گراید و مردان نیز از تحریک و سر به هوائی دور می‌مانند.

از آیه فوق به دو مطلب اشاره شده است:

۱- خداوند برای زن نمی‌پسندد که از خانه بیرون رود، بلکه مقرر فرماده‌ی خویش را محکم نگه داشته، زینت خانه قرار گیرد و به کار خانه‌داری مشغول باشد، به عبارتی دیگر حجابی که شرعاً مطلوب است حجاب بالبیوت می‌باشد.

۲- اگر مجبور به خروج شد، همراه با اظهار زینت نباشد، بلکه با پوشیدن جلباب و مقنعه تمام بدن خود را از سر تا قدم بپوشد. (تفصیل این مطلب در بحث یدنین بیان شد).

گویا از آیه: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ ماندن در خانه‌ها برای زنان واجب و خروج مطلقاً ممنوع و حرام قرار داده شد و از آیه: ﴿وَلَا تَبَرَّجْنَ﴾ اشاره شد که خروج اضطراری ممنوع نیست آن خروجی ممنوع است، که جهت گردش و تفریح در بازار و اظهار زینت باشد^(۱).

پیامبر گرامی ﷺ فرمودند: «لیس للنساء نصیب فی الخروج إلا مضطرة - یعنی لیس لها خادم -»^(۲). «زنان در بیرون رفتن از خانه حقی ندارند، مگر کسی که مجبور باشد یعنی خدمتگذار نداشته باشد»، شیخ سعدی رحمته می‌فرماید:

۱- معارف القرآن، ج ۷، ص ۱۳۳.

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۹۲.

چو زن راه بازار گیرد بزن
 ز بیگانگان چشم زن کور باد
 زن خوب و فرمان‌بر و پارسا
 هرکرا خانه آباد و همخوابه دوست
 چو مستور باشد زن خوب روی
 بدیدار او در بهشتست شوی

از حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ الْمَرْأَةَ عَوْرَةٌ، فَإِذَا خَرَجَتْ اسْتَشْرَفَهَا الشَّيْطَانُ، وَأَقْرَبُ مَا تَكُونُ مِنْ وَجْهِ رَبِّهَا وَهِيَ فِي قَعْرِ بَيْتِهَا»^(۱). «همانا زن تمام وجودش عورت است، هرگاه از منزل خارج شد شیطان بر او تسلط می‌یابد و نزدیک‌ترین حالتی که زن با پروردگارش دارد زمانی است که در کنج خانه اش قرار گیرد».

این حدیث با صراحت تمام بیان می‌کند که خروج زن از خانه با مسلط شدن شیطان بر او مساوی است و ظاهر است که هرگاه شیطان بر شخصی مسلط باشد او را بر اعمال شیطانی وامی‌دارد و این در صورتی است که زن خود را با انواع رنگ‌ها و ماتیک‌ها مزین ساخته، با آرایش کامل، با عطر و ادکلن بیرون رود، اینگونه زنان در قیافه ابلیس خارج می‌گردند، چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ الْمَرْأَةَ تُقْبَلُ فِي صُورَةِ شَيْطَانٍ، فَإِذَا رَأَى أَحَدَكُمْ امْرَأَةً، فَأَعْجَبْتُهُ، فَلَيَأْتِ أَهْلَهُ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَرُدُّ مَا فِي نَفْسِهِ»^(۲).

«همانا زن در صفت شیطان می‌آید و در صفت شیطان پشت می‌دهد هرگاه یکی از شما زنی را دید و او را در شگفت انداخت فوراً به اهلیش مراجعه نماید، زیرا این عمل آنچه را در قلبش پدید آمده تسکین می‌بخشد».

در این حدیث زن زیبا در صفت وسوسه و إضلال به ابلیس تشبیه داده شده است،

۱- صحیح ابن خزیمه، ج ۳، ص ۹۳.

۲- فیض القدیر، ج ۲، ص ۳۸۹.

زیرا رؤیت آن قوه شهوانی را به جوش درمی‌آورد و انسان را به استراق نظر دعوت می‌کند، در جملات آخر حدیث، علاج آن برای مردان ذکر شده، یعنی هرگاه مردی با زنی برخورد نمود حسن و جمالش او را در تعجب انداخت فوراً به اهلبش رجوع نموده و غریزه شهوانی خود را ارضاء نماید، زیرا این عمل در تسکین نفس و دفع وسوسه نقش مؤثری دارد.

در حدیث دیگر پیغمبر ﷺ فرمودند: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ اسْتَعْطَرَتْ فَمَرَّتْ عَلَى قَوْمٍ لِيَجِدُوا رِيحَهَا فَهِيَ زَانِيَةٌ ، وَكُلُّ عَيْنٍ زَانِيَةٌ»^(۱). «هر زنی که عطر بزند و بر قومی بگذرد تا بوی خوش آن را استشمام نمایند او زناکار است و هر چشمی که به او نگاه کند زانی است». هرگاه زن آزاد باشد نفس او روز بروز تقاضاهایش بیشتری از او دارد گفته شده که مثال زن مانند کبوتر است، زمانی که پر و بالش بروید به پرواز درمی‌آید، هرگاه مرد همسرش را با لباس‌های فاخره و جواهرات گران قیمت مزین و آراسته کرد، نشستن در خانه برایش مشکل است، لیکن این وظیفه مرد است که با تسلط خویش بر همسرش، مانع از تسلط شیطان باشد و کمترین فرصتی را به او ندهد.

فرمان سوم، چهارم و پنجم

﴿وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتَيْنَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ «نماز را برپا دارید، زکات بدهید، خدا و رسول را اطاعت کنید». این فرامین پنجگانه از مهمات دین به شمار می‌آیند و برای عموم زنان مسلمان هستند^(۲).

این دستورات عام اند

برخی معتقدند که آیه: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ مختص به ازواج مطهرات است و زنان

۱- صحیح ابن خزیمه، ج ۳، ص ۹۱.

۲- تفسیر معارف القرآن، ج ۷، ص ۱۳۱.

امت چنین نیستند، زیرا زندانی کردن و حبس زن در اسلام مطرح نیست، ولی ما می‌پرسیم در این آیه کدامیک از اوامر مخصوص به زنان پیامبر ﷺ است که این قسمت را نیز مخصوص بدانیم، حالا شما در دستورات پنجگانه فوق فکر کنید و بگوئید که کدامیک از آنها مربوط به همه زنان نیست، آیا لازم نیست که زنان متقی باشند؟ آیا آنها اجازه دارند که در سخن نرمی نشان دهند و با مردان سخن تحریک‌آمیز گویند؟ آیا آنها مجاز هستند که مانند جاهلیت پیشین خود را زینت نمایند؟ آیا سزاوار است که نماز و زکات را ترک کنند و خدا و رسول را فرمان نبرند؟ در صورتی که تمام این اوامر مربوط به همه زنان مسلمان است، پس چه دلیل وجود دارد که ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ مخصوص به زنان پیامبر ﷺ باشد نه به دیگر زنان؟

برداشت اشتباه مردم به خاطر اول آیه است که می‌گویند: «ای زنان پیامبر شما مانند دیگر زنان نیستید» ولی این اسلوب هیچ فرقی ندارد با این که شما به فرزندان بگوئید ای پسر من! تو مانند دیگر پسران نیستی که در کوچه و بازار گردش کنی و حرکات و افعال نامتناسب را مرتکب شوی، این سخن شما این مفهوم را ندارد که حرکات نامناسب، بی‌ادبی و در کوچه‌گشتن در باره فرزندان دیگران پسندیده و نیک است، هدف اینست که معیار اخلاق و محاسن و فضایل تعیین شود تا هر پسری که می‌خواهد شریف و نجیب باشد خود را با آن معیار مطابقت دهد، قرآن نیز این روش را برای راهنمایی زنان برگزیده، زیرا زنان عرب به مانند زنان اروپای امروزی آزادی داشتند و برگرداندن آنها مطابق دستورات اسلامی و تعلیم، حدود اخلاق و قیود اجتماعی به دست خود پیامبر اکرم ﷺ صورت می‌گرفت، در این شرایط اسلام به امهات المؤمنین با ظابطه و اسلوب خاصی اهتمام و توجه نمود، تا آنان سرمشق و چراغ هدایت زنان دیگر باشند^(۱).

اقوال مفسرین در این مورد

- مفسرین نیز مفهوم آیه را عام می‌دانند، ما در اینجا به نقل چند عبارت اکتفا می‌کنیم:
- ۱- «والمراد علی جمیع القراءات أمرهن رضي الله عنهن بملازمة البيوت وهو أمر مطلوب من سائر النساء»^(۱) «مطابق با همه قرائت‌ها منظور از آیه اینست که خداوند ازواج مطهرات رضی الله عنهن را به ملازمت خانه‌ها امر نموده و این امریست که از همه زنان مطلوب است».
- ۲- «هذه آداب أمر الله بها نساء النبي ﷺ ونساء الأمة تبع لهن في ذلك»^(۲). «اینها آدابی هستند که خداوند زنان پیامبر ﷺ را به آن دستور داده و زنان امت در این دستور تابع آنان می‌باشند».
- ۳- «والمعنى ألزمن يا نساء النبي بيوتكن واثبتن في مساكنكن والخطاب إن كان لنساء النبي فقد دخل فيه غيرهن»^(۳) «معنی آیه چنین است که ای همسران پیامبر ﷺ خانه‌هایتان را لازم بگیرید و در مساکن خویش بمانید، این خطاب گرچه متوجه همسران پیامبر ﷺ است لیکن زنان دیگر هم مشمول این فرمانند».
- ۴- «إشارة إلى ما يلزم المرأة من لزوم بيتها والانكاف عن الخروج منه إلا لضرورة»^(۴). «اشاره است به آنچه بر زن لازم است در اداره امور خانه اش و خارج‌نشدن از آن، مگر برای ضرورت».
- ۵- «معنى هذه الآية الأمر بلزوم البيت وإن كان الخطاب لنساء النبي ﷺ فقد دخل غيرهن بالمعنى»^(۱). «معنی آیه اینست که به اداره خانه دستور داده شده، گرچه خطاب برای زنان پیامبر ﷺ است، اما زنان دیگر نیز معنا در این حکم شامل‌اند».

۱- تفسیر روح المعانی، ج ۱۱، ص ۷.

۲- تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۹۰.

۳- روح البیان، ج ۷، ص ۱۷۰.

۴- أحكام القرآن لابن عربی، ج ۳، ص ۵۷۰.

جواز خروج اضطراری

دستور استقرار فی البیوت و نهی از خروج به این معنی نیست که زنان به هیچ وجه حق ندارند از خانه خارج شوند، زیرا پیامبر ﷺ بعد از نزول این آیه ازواج مطهرات را برای ادای حج و عمره و در غزوات نیز همراه خود می‌برد و به آنها برای زیارت والدین، عیادت مریضان و تعزیت خویشاوندان نزدیک اجازه می‌داد.

در روایات صحیحه وارد است که به جز حضرت زینب بنت جحش و حضرت سوده بنت زمعه رضی الله عنهما بقیه ازواج مطهرات همیشه بعد از وفات آن حضرت رضی الله عنه به حج می‌رفتند، زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «جِهَادُكُنَّ الْحُجُّ»^(۲) «جهاد شما حج است». و هیچیک از اصحاب حتی امیرالمؤمنین حضرت علی رضی الله عنه این عمل آنان را محکوم نمی‌کرد، و پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نزول حجاب فرمودند: «قَدْ أُذِنَ لَكُنَّ أَنْ تَخْرُجْنَ لِحَاجَتِكُنَّ»^(۳) «به شما اجازه داده شده که جهت نیازتان بیرون روید»، پس مطلب از استقرار فی البیوت اینست که زنان در اغلب اوقات در خانه بمانند و از خروج و دخول بی‌مورد و گردش در کوچه و بازار و خانه‌های مردم جداً خودداری نمایند، و اگر نیاز مبرم جهت خروج پدید آمد، با رعایت حجاب و به اندازه نیاز می‌توانند خارج گردند.

۱- تفسیر قرطبی، ج ۱۴، ص ۱۷۹.

۲- بخاری، ج ۱، ص ۴۰۲.

۳- بخاری، ج ۲، ص ۷۰۷ کتاب.

حجاب از خویشاوندان

در گذشته خواندید که خداوند با نزول آیه: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ خانه‌نشینی را برای زنان واجب قرار داد، و بدین ترتیب آنان را از اختلاط باز داشت، لیکن با وجود ماندن در خانه، اگر بی‌بند و باری آنجا رایج باشد بازهم نمی‌توان به فلسفه حجاب دست یافت. عموماً فامیل‌های نزدیک مرد، با وجودی که نامحرم هستند، لیکن با دید محرمیت به آنها نگاه می‌شود و آنان را از اهل خانه می‌دانند، اما ببینیم که حکم اسلام در این مورد چیست؟ حضرت عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَالذُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ» «از واردشدن بر زنان جداً خودداری نمائید»، آنگاه مردی از انصار پرسید: «يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَرَأَيْتَ الْحُمُومَ؟ قَالَ: الْحُمُومُ الْمَوْتُ»^(۱). «ای رسول خدا! برادر شوهر (خویشاوندان شوهر) چگونه؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: اینها مرگ‌اند». یعنی خلوت کردن نزدیکان شوهر با زن مرگ آور است.

در اینجا این نکته قابل توجه است، که چرا آن حضرت صلی الله علیه و آله خویشاوندان نزدیک مرد را برای زن موت قرار داد؟ چون عموماً به خاطر خویشاوندی که در میان است از این افراد غفلت و اطمینان نیز وجود دارد و مردم تصور و گمان بد نمی‌کنند، زن می‌گوید فلان شخص برادر شوهر من است، چگونه او در حجاب باشم؟ فلانی پسر عمو و او پسر عمه و آن پسر دایی و دیگری پسر خاله من است، بدین صورت آنها را مثل برادر تصور نموده با آنها صحبت می‌کند، می‌خندد و شوخی می‌کند، لیکن همه این افعال و تعلقات ناجایز و حرام می‌باشند، اگر اینها برادرند پس چرا ازدواج با آنان درست است؟ محرم

کسی را گویند که تا ابد نتواند با او ازدواج نماید و کسی که ازدواج با او درست است محرم نیست و حجاب از او واجب می باشد.

درخواست زنان و پاسخ پیامبر ﷺ

حافظ ابوبکر بزار رَضِيَ اللهُ عَنْهُ با سند خویش از حضرت انس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت می کند که زنان، خدمت رسول الله ﷺ حاضر شده عرض کردند، یا رسول الله! مردان در راه خدا جهاد می کنند و از این طریق فضل و برتری را کسب نموده اند، ما چه عملی انجام دهیم تا بتوانیم به درجه و مرتبه مجاهدین برسیم، آنگاه رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ قَعَدَتْ - أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا مِنْكُمْ فِي بَيْتِهَا فَإِنَّهَا تُدْرِكُ عَمَلَ الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى»^(۱). «هر شخصی از شما که در خانه بنشیند (یا کلمه ای دیگر مانند آن فرمود) بدون شک او مرتبه مجاهدین را که در راه خدا جهاد می کنند، کسب می نماید».

از این حدیث معلوم می شود که زنان آیه: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ را عام دانسته و خود را نیز مشمول آن می دانستند و رسول خدا ﷺ به آنها فرمود که آیه متوجه شما نیست و مخصوص ازواج مطهرات است، بلکه آنان را جهت ماندن در خانه تشویق کرد تا جائی که این نشستن را برای آنها یک نوع جهاد در راه خدا دانست، نیز معلوم می گردد که شرکت زنان در غزوات قبل از نزول حجاب بوده است، از اینجا بود که آنان وقتی که آن فضیلت را از دست دادند عمل دیگری درخواست نمودند که در اجر و ثواب مساوی آن باشد و آن حضرت ﷺ خانه نشینی را برایشان بهترین عمل دانست.

۱- تفسیر ابن کبیر، ج ۳، ص ۴۹۱.

حدیثی دیگر از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مِهْنَةٌ إِحْدَاكُنَّ فِي بَيْتِهَا تُدْرِكُ جِهَادَ الْمُجَاهِدِينَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»^(۱). «کار و فعالیت هریک از شما زنان در خانه‌اش، با عمل مجاهدین برابری می‌کند إن شاء الله تعالی».

بهترین هدیه برای زن

از حضرت حسن بصری رضی الله عنه روایت است که حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از ما پرسیدند: «أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلْمَرْأَةِ» «برای زن چه چیز بهتر است؟» هیچکس از حاضرین نتوانست جوابی بگوید، هنگامی که من نزد فاطمه رضی الله عنها برگشتم، گفتم: ای دختر محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا از ما مسئله‌ای پرسیدند و ما جواب ندادیم، حضرت فاطمه رضی الله عنها فرمودند: از شما چه پرسید؟ گفتم: فرمود: برای زن چه چیز بهتر است؟ فرمود: شما جواب ندادید! گفتم: خیر، فرمود: برای زن چیزی بهتر از این نیست که او مرد بیگانه و مرد بیگانه او را نبیند، حضرت علی رضی الله عنه می‌فرماید: شب هنگام دوباره به مجلس آن حضرت صلی الله علیه و آله حاضر شدم و عرض کردم: یا رسول خدا! شما مسأله‌ای از ما پرسیدید و ما جواب ندادیم، برای زن بهتر از این چیزی وجود ندارد که او مرد بیگانه و مرد بیگانه او را نبیند، آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «وَمَنْ قَالَ ذَلِكَ» کدام شخص آن را گفت؟ گفتم: فاطمه رضی الله عنها فرمود: «صَدَقَتْ إِنَّهَا بِضَعَّةٍ مِنِّي»^(۲). «راست گفته همانا فاطمه پاره‌ای از تن من است».

۱- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۰۹.

۲- کنز العمال، ج ۵، ص ۳۲۵.

از این حدیث و احادیث گذشته چنین مفهوم می‌گردد که ماندن زن در خانه و به کار و فعالیت در آنجا مشغول شدن و از چشم بیگانگان و افراد اوباش و دیوصفت، دورماندن، برای زن بهترین عبادت محسوب می‌گردد، و به مقام و مرتبه مجاهدین می‌رسد.

ای زن از فاطمه به تو اینگونه خطابست ارزنده‌ترین زینت زن حفظ حجابست
فرمان خدا قول نبی نص کتابست از بهر زنان افضل طاعات حجابست

تسلیم و ترک اختیار

بعضی می‌گویند: زن نصف جامعه است چرا در خانه بیهوده بماند؟ ماندن او در خانه بدین معنی است که نصف جامعه را از کار بی‌کار کنیم، اگر زن برای کار از خانه خارج شود، بدان معنی است که نتیجه دوچندان می‌شود.

باید دانست که این گفته کسانی است که از اسلام بیگانه هستند و چنین می‌پندارند که خانه‌نشینی زن مصادف با محبوس ساختن اوست می‌گویند: زن باید مانند مرد آزادی داشته باشد، هر وقت خواست از خانه بیرون رود و با هرکس خواست پیمان دوستی ببندد و قوانین دیگری که خود انسان برای پیشرفت زندگیش وضع نموده است، انجام و اجرای آن قوانین برای زنان جایز است.

در اینجا یک حد فاصل وجود دارد و آن این که قوانین حیاتی مسلمین را پروردگار جهانیان وضع نموده، برخلاف کفار که قوانین آنها ساختگی است و تفاوت میان این دو بر همگان واضح است، خداوند ذاتی علیم و خبیر است و خوب می‌داند کدام حکم، به نفع بندگان و کدام به ضررشان است، لذا آنچه به فایده انسان است آن را مشروع و آنچه به ضرر آنها است ممنوع قرار داده است، از اینجاست که مسلمان باید در مقابل دستورات الهی سر تسلیم فرود آورد و حق لب‌گشائی و اعتراض را ندارد، زیرا از آینده باخبر

نیست و نتیجه اعمال برایش نامعلوم است، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمِئِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ [الأحزاب: ۳۶]. «هرگاه خدا و رسول امری را فیصله نمودند، هیچ مرد و زن مؤمنی اختیار ندارد در مقابل حکم خدا و رسول اظهار نظر کند». این آیه به عنوان یک اصل در باب تسلیم و ترک اختیار و اعتراض است، زیرا خیر و خوبی در امری است که خدا و رسول برای ما پسندیده‌اند، در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ﴾ «بسا چنین است که شما چیزی را برای‌تان ناگوار بفهمید در حالی که فایده شما در آنست». یعنی ممکن است در تاریکی‌ها آب حیات یافته شود. ﴿عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ﴾ [البقرة: ۲۱۶]. «بسا چنین می‌شود که آنچه مورد پسند شماست برایتان بد است». یعنی امکان دارد در شکر، که خیلی شیرین است سم کشنده جا گذاشته شود.

عموماً عرف و عادت چنین است که کار شخص محبوب، محبوب می‌گردد، نیز اگر مصیبت‌زده‌ای بداند که جز این طبیعی نیست خودش را کاملاً در اختیار وی می‌گذارد و از حرکت دادن بدنش خودداری می‌نماید و دلش بخواهد یا نخواهد هر حالتی که برایش پیش بیاید رضایت بخش است.

حافظ می‌فرماید:

عاشقان را گر در آتش می‌نشانند قهر دوست تنگ چشمم گر نظر در چشمه کوثر کنم
از اینجاست که مسلمین در مقابل احکام الهی به هیچ عنوان حق دخالت را به عقل
نخواهند داد.

رسالت زن

پیامبر ﷺ فرمودند: «الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ، وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ»^(۱). «مرد امیر است بر اهل بیت و اولادش و در مورد آنها مسئول است، زن نیز بر خانه و اولاد شوهر مواظبت کننده است، و در مورد آنها مسئول می باشد».

این حدیث نشان می دهد که هریک از پدر و مادر نسبت به تربیت و نگهداری اهل خانه وظایفی دارند و اگر چنانچه نسبت به آن کوتاهی از خود نشان دهند، در روز رستاخیز خداوند آنها را مورد بازخواست قرار می دهد. بنابراین، زن در خانه از کار بی کار نیست و رسالتش در خانه در تربیت و ساختن نسل جدید بسی بزرگتر از اینست که خانه را به قصد کارخانه و اداره رها کند، او خودش یک کارخانه عظیم انسان سازی را در اختیار دارد که بزرگترین و مهمترین محصولات را به طبیعت عرضه می کند، همه علماء و دانشمندان، کلیه نوابغ عالم بویژه پیامبران عظام در همین کارخانه آدم سازی تکوین یافته اند و خداوند هدایت و رهبری بشر را به عهده اینها گذاشته است. هنگامی که جامعه زن را از خانه خارج می سازد، در عوض برخی از نتایج مادی که بدست می آورد زیان بیشتری می بیند و کلیه آثار معنوی بشر، از دست می رود، چنانکه برخی از آثار مادی نیز از بین می رود و علتش اینست که مادر، برای به دست آوردن پول بیشتر و احیاناً خرج آن در راه لذت جوئی خود وقت روزانه اش را به عوض آموزش و تربیت صحیح فرزند صرف کار دیگر می کند و در مواجهه با فرزندش، آنقدر خسته و افسرده است که حوصله حرف زدن با او را ندارد و حتی اغلب خواسته های او برایش رنج آور می شود و او را ستیزه جو و پرمدها می خواند.

نقش پدر در تربیت اولاد

خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ [التحریم: ۶]. «ای مؤمنان، خود و اهل و عیالتان را نیز از آتش جهنم نجات دهید». یعنی پدر که سرپرست خانواده است موظف است که خود بر احکام اسلامی عامل باشد و اهل و عیالش را که تحت تکفل او هستند به طاعات مجبور کند و آنها را به عادات و اخلاق اسلامی عادت دهد.

پیامبر ﷺ فرمودند: «من حق الوالد علی الوالد ثلاثة أشياء: أن یحسن أسمه إذا ولد ویعلمه الکتاب إذا عقل ویزوجه إذا أدرك»^(۱). «از حق پسر بر پدر، این سه چیز است: ۱- وقتی که بدنیا آمد اسم خوبی به او بگذارد. ۲- زمانی که به عقل و فهم رسید قرآن را به او یاد دهد. ۳- هرگاه به سن بلوغ و درک رسید او را ازدواج بدهد».

در حدیثی دیگر فرمودند: «مَا نَحَلَ وَالِدٌ وَوَلَدًا مِنْ نَحْلِ أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ حَسَنِ»^(۲). «هیچ بخششی که پدر به فرزندش عطا کند، بالاتر از ادب خوب وجود ندارد». بنابراین، بر پدر لازم است که فرزندان را به فراگیری فرائض و واجبات مجبور کند و به این طریق آنها را تربیت و تأدیب نماید، و هیچ‌گاه اسباب و وسائلی را که سبب بی‌تربیتی و فساد اخلاقی فرزندان می‌گردند، در دسترس آنان قرار ندهد. پدر باید با هوشیاری کامل از حیا و عفت اهل و عیالش مواظبت نماید و با ارتکاب افعال خوب و پسندیده خانواده اش را از آتش جهنم دور نگه دارد، زیرا اگر محیط خانواده سالم باشد و قرآن و سنت آنجا حاکم باشد، فرزندان از آن رنگ می‌گیرند و اگر فرهنگ غیر اسلامی پیاده شود، اولاد نیز به همان جهت تمایل می‌یابند و همان روش را می‌پسندند. آیات مربوط به حجاب با تفصیل بیان شد از خداوند مسألت دارد که مؤمنین و

۱- تنبیه الغافلین، ص ۱۶.

۲- سنن ترمذی، ج ۲، ص ۱۷.

مؤمنات را توفیق عمل عنایت بفرماید، در اینجا یکی دیگر از مسائل که بازمم مربوط به حجاب است بیان می‌گردد.

خروج زنان به مساجد

امام العصر انور شاه کشمیری رحمته الله در مورد خروج زنان به مساجد چنین می‌نگارند: از بسیاری احادیث چنین مستفاد می‌گردد که زنان در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به نماز جماعت شرکت می‌کردند و در این باره احادیث قولی نیز موجود است، چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ عَنِ الْمَسَاجِدِ». «کنیزهای خدا از مساجد منع نکنید»، لیکن با وجود این فقهاء کرام رحمهم الله محدودیت‌هایی قائل اند و متأخرین، خروج زنان را به مسجد مطلقاً ممنوع قرار داده اند، چنانکه این حدیث ابوداود که می‌فرماید: «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ لَوْ أَدْرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا أَحَدَتِ النِّسَاءَ لَمَنْعَهُنَّ الْمَسْجِدَ كَمَا مُنِعَتْ نِسَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ» «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است که می‌فرماید: اگر رسول الله صلی الله علیه و آله این زمانه را که زنان چیزهایی را احداث نموده اند درمی‌یافت، البته آنها را از آمدن به مساجد نهی می‌فرمود، همانگونه که زنان بنی اسرائیل منع شدند».

نیز ناخشنودی حضرت عمر رضی الله عنه از رفتن زوجه اش به مسجد چنانکه در صحیح بخاری آمده، و کراهیت خروج از ابن مبارک و فقهای دیگر این مطلب را تأیید می‌نمایند. امام العصر علامه انور شاه کشمیری رحمته الله می‌فرماید: در اینجا سری وجود دارد و آن این که من در شریعت اسلام ترغیب و تشویقی جهت حضور زنان در مساجد مشاهده نکرده‌ام، البته برخلاف آن احادیث زیادی روایت شده است، چنانکه حضرت عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند: «صَلَاةُ الْمَرْأَةِ فِي بَيْتِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي حُجْرَتِهَا وَصَلَاتُهَا فِي مَحْدَعِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي بَيْتِهَا»^(۱). «نماز زن در خانه بهتر است از نمازی

۱- ابوداود، ج ۱، ص ۹۱.

که در چهار دیواری خانه بخواند، و نمازش در اطای که داخل سالن است بهتر است از نمازی که در سالن بخواند».

این حدیث صراحت دارد بر این که رضایت پیغمبر ﷺ این بوده که زنان به مسجد نروند، چنانکه در حدیثی دیگر می‌فرماید: «إِنَّ كَان لَا بَد لهنَّ مِنَ الْخُرُوجِ فَلْيُخْرِجْنَ تَفَلَاتِ بَدُونِ زِينَةٍ فَلَا يَتَعَطَّرْنَ فَإِنْ فَعَلْنَ هُنَّ كَذَا وَكَذَا». «اگر چاره‌ای به جز خروج ندارند، باید خروج‌شان کاملاً ساده و بدون آرایش باشد مواد خوشبو استعمال نکنند، اگر اینطور کردند آنها چنین و چنان هستند»^(۱). یعنی اگر هدف عبادت و رضای خداست شرط همین است و اگر شخصی از این دستور سرپیچی کرد هدفش زنا و بدکاری است، نه عبادت. علامه بدر عالم رحمته الله می‌فرماید: «یکی دیگر از اسرار آنست که در حدیث حضرت ابوهریره رضی الله عنه مرفوعاً روایت شده: «خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ أَوْلَاهَا، وَشَرُّهَا آخِرُهَا، وَخَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا، وَشَرُّهَا أَوْلَاهَا»^(۲). «بهترین صف‌های مردان، صف اول و بدترین آن صف آخر است و بهترین صف‌های زنان، صف آخر و بدترین آن صف اول است».

این حدیث شاید در مرحله اول برای شخص تعجب آور باشد که نماز امر معروف و خوبی است این شر و بدی از کجا؟ لیکن بعد از کمی تفکر و تدبر درمی‌یابیم که این بدی در صفوف از ناحیه قرب مردان با زنان است، هر صفی از مردان یا زنان که با جنس مخالفش نزدیک باشد آن شر است، البته نه به این معنا که فی الحال خوب نیست، بلکه آن در شرف افتادن و لغزش خوردن است، گویا شر دور و برش را فرا گرفته و هر لحظه احتمال دارد در فتنه بیفتند.

این حدیث اشارهٔ بیان می‌کند که زنان در نماز جماعت شرکت نکنند، البته چون حاضرشدن به نماز جماعت کار معروفی بود، برای صاحب وحی مناسب نبود، که زنان را در زمان خود از این کار معروف و خوب باز دارد، لیکن از گفته‌های آن حضرت صلی الله علیه و آله

۱- الفیض الباری، ج ۲، ص ۳۳۲.

۲- صحیح ابن خزیمه، ج ۳، ص ۹۶.

چنین مفهوم می‌گردد که رضایت پیغمبر ﷺ در عدم حضور بوده است^(۱). اصحاب گرامی پیغمبر ﷺ کاملاً متوجه این امر بودند و بعد از وفات آن حضرت ﷺ زنان را از آمدن به مسجد باز داشتند و به گفته رسول الله ﷺ که فرمودند: «وَيُؤْتُهُنَّ خَيْرَ لَهْنَّ» «خانه‌هایشان برایشان بهتر است، عمل نمودند».

حضرت بلال رضی الله عنه پسر حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما در این مورد با پدرش اختلاف نظر داشت، حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ائْتُوا لِلنِّسَاءِ إِلَى الْمَسْجِدِ بِاللَّيْلِ». «زنان را به شب اجازه دهید که به مسجد بروند»، پسرش فرمود: «وَاللَّهِ لَا تَأْتُنَّ لَهُنَّ يَتَّخِذْنَهُ دَعْلًا». «به خدا سوگند که ما به آنها این اجازه را نخواهیم داد، زیرا این بیرون رفتن از خانه برای آنها بهانه‌ای برای نزدیک شدن به فتنه است». چون این سخن در مقابل فرموده رسول الله ﷺ گفته شد حضرت ابن عمر رضی الله عنهما به پسرش ناسزا گفت^(۲).

در حدیثی دیگر آمده که زنی در زمان رسول الله ﷺ جهت ادای نماز از منزل خارج شد، ناگهان مردی با او روبرو شد، او را بر زمین زد و خواسته اش را برآورده نمود^(۳). در اینجا این نکته قابل توجه است که شرایط بعد از حضرت رسول الله ﷺ از زمان آن حضرت ﷺ تغییر یافته بود و حضرت بلال از پسر ابن عمر رضی الله عنهما که یک نفر جوان بود و از احوال دنیا آگاهی بیشتری داشت، بر این اعتقاد بود که خروج آنان حتی اگر جهت رفتن به مسجد باشد باز هم سبب فتنه و فساد می‌گردد، این کار خیر را بهانه گرفته، برخی از آن سوء استفاده می‌کنند، به همین علت اصحاب پیغمبر ﷺ مانند در خانه را برای زنان از رفتن به مساجد بهتر می‌دانستند.

دنیا در هیچ زمان از افراد فاسق و فاجر خالی نیست، در زمان آن حضرت ﷺ هم افرادی بودند که دنبال فتنه و فساد می‌گشتند. خداوند می‌فرماید:

۱- البدر الساری إلى فیض الباری، ج ۲، ص ۳۲۲.

۲- سنن ترمذی، ج ۱، ص ۷۴.

۳- سنن ترمذی، ج ۱، ص ۱۷۵.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ ﴿٢٠٤﴾ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ ﴿٢٠٥﴾﴾ [البقرة: ۲۰۴-۲۰۵]. «از انسان‌ها کسی هست که سخن او در باب زندگانی دنیا ترا به شگفت درمی آورد و خدا را به آنچه در دل وی هست گواه می‌گیرد، در صورتی که او سخت‌ترین ستیزندگانست و چون در زمین ریاست پیدا کند بشتابد تا در آنجا تباهی کند و زراعت و مواشی را نابود سازد و خدا تباه‌کاری را دوست ندارد».

شان نزول آیه به این صورت است که آنخس بن شریق مردی فصیح و بلیغ بود، هرگاه در خدمت رسول الله ﷺ می‌آمد، خود را حامی اسلام معرفی نموده، بسا اوقات به درد اسلام گریه می‌کرد، مردم تصور می‌کردند که مخلص‌تر از او کسی نیست، وقتی که از مجلس بلند می‌شد برخلاف اسلام و مسلمین کار می‌کرد، به رفقاء و همفکران خود دستور می‌داد که حیوانات مسلمین را بکشند، زراعت آنها را ویران کنند و زنان مسلمین را مسخره کنند و مسلمانان فقیر و تنگدست را آزار برسانند، خداوند با نزول این آیه راز او را افشاء نمود و او را مردی حيله‌گر معرفی نمود که در پی تخریب اسلام است، گرچه ظاهراً خود را مسلمان جلوه می‌دهد^(۱).

بعضی می‌گویند: منظور از اهلاک حرث، زناکاری و از اهلاک نسل، لواطت است^(۲). یعنی این شخص سبب ترویج فساد در جامعه بود و خداوند فساد و اهل آن را دوست ندارد.

حضرت عایشه رضی الله عنها زمانی که از احوال دنیا باخبر شد رأی شخص خود را چنین اظهار داشت: «لَوْ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا أَحَدَتْ النَّسَاءُ لَمَنْعَهُنَّ الْمَسْجِدَ كَمَا مَنَعَتْ نِسَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ»^(۳). «اگر رسول الله ﷺ آنچه را که زنان احداث نموده‌اند می‌دید، آنان را از رفتن به

۱- بین الفرقان، ج ۱، ص ۳۵۳.

۲- روح المعانی، ج ۱، ص ۹۶.

۳- سنن ترمذی، ج ۱، ص ۷۱.

مسجد باز می داشت، همانگونه که زنان بنی اسرائیل بازداشته شدند.»

دسته بندی احادیث

احادیث پیغمبر ﷺ را در این باره می توان چنین دسته بندی نمود: ۱- اذن مطلق. ۲- محدودیت خروج به شب. ۳- ممنوعیت خروج برای جمعه باستثناء عیدین. ۴- جواز خروج برای عیدین. ۵- کراهیت خروج برای عیدین. ۶- تشویق و ترغیب زنان جهت نماز در منزل.

اذن مطلق

۱- «عَنْ سَالِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ إِذَا اسْتَأْذَنْتِ امْرَأَةٌ أَحَدَكُمْ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلَا يَمْنَعُهَا»^(۱). «از سالم از پدرش از پیامبر ﷺ روایت است که هرگاه همسر یکی از شما اجازه خواست که به مسجد برود آن را منع نکنید.»

۲- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ وَلِيُخْرِجَنَّ تَفِلَاتٌ»^(۲). «از حضرت ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: کنیزان خدا را از مساجد خدا بازدارید و هرگاه خارج شدند باید بدون زینت و آرایش خارج شوند.»

محدودیت خروج به شب

۱- «عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِذَا اسْتَأْذَنْتِ نِسَاءُكُمْ بِاللَّيْلِ إِلَى الْمَسْجِدِ فَأَذْنُوا لَهُنَّ»^(۳). «از حضرت ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه زنان شما به شب اجازه خواستند که به مسجد بروند آنان را اجازه بدهید.»

۱- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۷۸۸.

۲- ابوداود، ج ۱، ص ۹۴.

۳- بخاری، ج ۱، ص ۱۱۹ ورواه الجماعة إلا ابن ماجه، نيل الأوطار، ج ۳، ص ۱۴۸.

۲- «عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم لَا تَمْنَعُوا نِسَاءَكُمْ الْمَسَاجِدَ بِاللَّيْلِ»^(۱). «زنان را از رفتن به مسجد به شب منع نکنید».

ممنوعیت خروج جهت نماز جمعه باستثناء عیدین

۱- «عَنْ طَارِقِ بْنِ شَهَابٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي جَمَاعَةٍ إِلَّا أَرْبَعَةً عَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَوْ امْرَأَةٌ أَوْ صَبِيٌّ أَوْ مَرِيضٌ»^(۲) «طارق بن شهاب رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: جمعه حق و واجب است بر هر مسلمان که آن را با جماعت ادا کند، مگر بر چهار گروه: ۱- غلام و برده. ۲- زن. ۳- پسر نابالغ. ۴- مریض».

امام بیهقی رحمته الله می فرماید: این حدیث مرسل جید است و عیدالله بن محمد العجلی آن را مسند شمرده و گفته طارق از ابی موسی روایت نموده است.

۲- «قال إسماعيل بن عبد الرحمن بن عطية الأنصاري حدثني جدتي أن النبي صلى الله عليه وسلم لما جمع نساء الأنصار في بيت فأتانا عمر فقام على الباب فسلم فرددنا عليه السلام فقال: أنا رسول رسول الله صلى الله عليه وسلم إليكن فقلنا مرحبا برسول الله ورسوله قال: أتبايعن علي أن لا تشركن بالله شيئا ولا تسرقن ولا تزينين؟ قالت فلنا: نعم فمددنا أيدينا من داخل البيت و مد يده من خارج قالت: وأمرنا أن نخرج الحيض والعواتق في العيدين ونهينا عن اتباع الجنائز و لا جمعة علينا قال: قلت لها: ما المعروف الذي نهيتن عنه؟ قالت: النياحة»^(۳).

«إسماعيل بن عبد الرحمن بن عطية انصاري رضي الله عنه می گویند: جدهام به من خبر داد که پیامبر صلى الله عليه وسلم زنان انصار را در خانه ای جمع کرد، حضرت عمر رضي الله عنه نزد ما آمد، کنار دروازه ایستاد و سلام داد، ما جواب سلام را دادیم، فرمود: من قاصد رسول الله صلى الله عليه وسلم به سوی شما هستم، گفتیم: مرحبا به رسول الله صلى الله عليه وسلم و قاصدش، فرمود: آیا مایلید بیعت کنید، که با خدا کسی را شریک نسازید، دزدی و زنا نکنید، راوی می گوید: جواب دادیم: بله، آنگاه دست های مان را از داخل خانه دراز کردیم و

۱- صحیح ابن خزیمه، ج ۳، ص ۹۰.

۲- ابوداود، ج ۱، ص ۱۵۹.

۳- صحیح ابن خزیمه، ج ۳، ص ۱۱۲.

حضرت عمر رضی الله عنه نیز دستش را از بیرون دراز نمود، راوی می‌گوید: در آن روز به ما دستور داده شد که روز عید، زنان حائضه و نیز دختران تازه بالغ را عیدگاه ببریم، از همراهی جنازه‌ها بازداشته شدیم و جمعه از ما ساقط شد، اسماعیل می‌گوید: به جده‌ام گفتم: از کدام کار معروف دیگر باز داشته شدید، گفت: نوحه‌گری.»

۳- «عَنْ ابْنِ عَمْرِو الشَّيْبَانِيِّ أَنَّهُ رَأَى عَبْدَ اللَّهِ يُخْرِجُ النِّسَاءَ مِنَ الْمَسْجِدِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيَقُولُ: أَخْرُجْنَ إِلَى بُيُوتِكُنَّ خَيْرٌ لَكُمْ»^(۱). «از پسر عمرو الشیبانی روایت است که وی عبدالله بن مسعود رضی الله عنه را مشاهده نموده که زنان را روز جمعه از مسجد خارج می‌کرد و می‌گفت: به خانه‌های‌تان بروید که برایتان بهتر است.»

۴- «كَانَ لِأَبْرَاهِيمَ سَهْتَا هَمْسِرٍ دَاثَتْ، أَنَا نَ رَا اِجَا زَه نَمِي دَا دَ كَه بَه جَمْعَه وَ جَمَاعَت بَرُونَد.»
«ابراهیم سه‌تا همسر داشت، آنان را اجازه نمی‌داد که به جمعه و جماعت بروند.»

جواز خروج برای عیدین

۱- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُخْرِجُ بَنَاتِهِ وَنِسَاءَهُ إِلَى الْعِيدَيْنِ»^(۳).
«حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله دختران و همسران خویش را برای عید خارج می‌کرد.»

۲- «عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: حَقُّ عَلِيٍّ كُلِّ ذَاتِ نَطَاقٍ أَنْ تَخْرُجَ إِلَى الْعِيدَيْنِ وَلَمْ يَكُنْ يَرْخُصُ لهنَّ فِي شَيْءٍ مِنَ الْخُرُوجِ إِلَّا إِلَى الْعِيدَيْنِ»^(۴). «حضرت علی رضی الله عنه می‌فرماید: بر هر صاحب نطق (پیش بند زنان که در هنگام کارکردن در خانه بر کمر بندند) لازم است که برای عیدین خارج شود و برای هیچ خروجی غیر از عیدین اجازه نمی‌داد.»

۱- رواه الطبرانی فی الکبیر ورجاله موثقون، مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۳۵.

۲- مصنف ابن ابی شیبه، ج ۲، ص ۳۸۵.

۳- مصنف ابن ابی شیبه، ج ۲، ص ۱۸۲.

۴- مصنف ابن ابی شیبه، ج ۲، ص ۱۸۲.

۳- «عن علقمة والأسود كانا يخرجان نساءهم في العیدین ویمنعان هن من الجمعة»^(۱).
 «حضرت علقمه و اسود رضی اللہ عنہما همسران خود را جهت رفتن به عیدین خارج می کردند و از جمعه آنان را منع می کردند».

کراهیت خروج برای عیدین

- ۱- «عن إبراهيم قال يكره خروج النساء في العیدین»^(۲). «ابراهيم رضی اللہ عنہ می فرماید: خروج زنان برای عیدین مکروه است».
- ۲- «عن ابن عمر أنه كان لا يخرج نساءه في العیدین»^(۳). «از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که او همسرانش را برای عیدین خارج نمی کرد».
- ۳- «عن هشام بن عروة عن أبيه أنه كان لا يدع امرأة من أهله تخرج إلى الفطر ولا إلى أضحى»^(۴). «هشام بن عروه از پدرش روایت می کند که وی هیچیک از زنان خانواده اش را اجازه نمی داد که برای عید فطر یا عید قربان بروند».
- ۴- «كان القاسم أشد شيء على العواتق لا يدعهن يخرجن في الفطر والأضحى»^(۵). «قاسم نسبت به دختران جوان تازه بالغ بسیار سخت می گرفت و اجازه خروج جهت عید فطر و عید قربان، به آنان نمی داد».
- ۵- «عن إبراهيم قال كره للشابة أن تخرج إلى العیدین»^(۶). «ابراهيم رضی اللہ عنہ می فرماید: برای زن جوان مکروه است که برای عیدین برود».

۱- مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۲، ص ۱۸۲.
 ۲- مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۲، ص ۱۸۳.
 ۳- مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۲، ص ۱۸۳.
 ۴- مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۲، ص ۱۸۳.
 ۵- مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۲، ص ۱۸۳.
 ۶- مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۲، ص ۱۸۳.

۶- «از ابن مبارک و سفیان ثوری - رحمهم الله - روایت است که در این زمان خروج زنان برای عیدین مکروه است»^(۱).

تشویق و ترغیب زنان جهت نماز در منزل

۱- «عن أم حمید قالت: قلت: یا رسول الله! یمنعنا أزواجنا أن نصلي معك ونحب الصلوة معك فقال رسول الله ﷺ صلاتک فی بیوتک أفضل من صلاتک فی حجرک و صلاتک فی حجرک أفضل من صلاتک فی الجماعة»^(۲).

«ام حمید رضی الله عنها می فرماید: گفتم ای رسول خدا! شوهران ما نمی گذارند که ما همراه شما نماز بخوانیم، در حالی که ما دوست داریم همراه شما نماز بخوانیم، آن حضرت رضی الله عنه فرمود: نماز شما در خانه های تان بهتر است از نمازی که در چهاردیواری بخوانید و نمازی که در چهاردیواری منزل بخوانید بهتر است از نمازی که در جماعت بخوانید».

در این حدیث دو نکته قابل توجه است: ۱- منع ازواج , همسران شان را از رفتن به مسجد. ۲- شکایت زنان و پاسخ رسول الله ﷺ.

از این حدیث معلوم می گردد که احادیث اذن، به ابتدای اسلام محدود بوده تا حضور زنان در مساجد سبب تقویت ایمان آنان بگردد و از محضر رسول الله ﷺ حد اکثر استفاده را ببرند، اما زمانی که علم و دانش شیوع بیشتری پیدا کرد نیازی به این نبود که زنان در مساجد حاضر شوند، آنگاه رسول الله ﷺ به صورت تعریض و اشاره احادیثی را بیان فرمود و زنان را تشویق نمود که در خانه بمانند و آنجا به عبادت خدا مشغول شوند، از اینجا بود که اصحاب گرامی رضوان الله علیهم اجمعین متوجه شدند و برخی رفتن همسران شان را به مساجد ممنوع قرار دادند، زنان وقتی که با این ممانعت روبرو گشتند ناراض شدند و به محضر گرامی آن حضرت ﷺ شکایت نموده عرض کردند: یا رسول الله!

۱- ترمذی، ج ۱، ص ۷۱.

۲- مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۲، ص ۳۸۴.

شوهران ما این فضیلت را که ما همراه با شما نماز جماعت بخوانیم از ما گرفتند. آن حضرت ﷺ این عمل اصحاب گرامی را محکوم نکرد، بلکه با تشویق و ترغیب زنان جهت اداء نماز در خانه، عمل اصحاب رضوان الله علیهم اجمعین را تأیید نمود، از کلمات «یمنعنا أزواجنا» و «نحب الصلوة معك» مفهوم می‌گردد که تعداد کثیری از اصحاب دست به این کار زدند، یک یا دو نفر نبودند.

۲- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُؤَيْدِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَمَّتِهِ امْرَأَةِ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ أَنَّهَا جَاءَتْ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُحِبُّ الصَّلَاةَ مَعَكَ. قَالَ: قَدْ عَلِمْتُ أَنَّكَ تُحِبِّينَ الصَّلَاةَ مَعِيَ وَصَلَاتُكَ فِي بَيْتِكَ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِكَ فِي حُجْرَتِكَ وَصَلَاتُكَ فِي حُجْرَتِكَ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِكَ فِي دَارِكَ وَصَلَاتُكَ فِي دَارِكَ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِكَ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكَ وَصَلَاتُكَ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ فِي مَسْجِدِي. - قَالَ - فَأَمَرْتُ فَبُنِيَ لَهَا مَسْجِدٌ فِي أَفْصَى شَيْءٍ مِنْ بَيْتِهَا وَأَظْلَمِهِ فَكَانَتْ تُصَلِّي فِيهِ حَتَّى لَقِيَتْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ»^(۱).

«عبدالله بن سوید انصاری ﷺ از عمه اش ابی حمید الساعدی روایت می‌کند که عمه اش (ام حمید) پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! من دوست دارم همراه شما نماز بخوانم، آن حضرت ﷺ فرمودند: من می‌دانم که نمازخواندن را همراه من دوست داری، البته نماز تو در خانه‌ات بهتر است از نمازی که در سالن بخوانی و نمازت در سالن بهتر است از نمازی که در حیاط منزل بخوانی و نمازت در آنجا بهتر است از نمازی که در مسجد محله‌ات بخوانی و نمازت در آنجا بهتر است از نماز در مسجد من. آنگاه آن زن قانع شد و دستور داد در خلوت‌ترین و تاریک‌ترین مکان خانه اش، مسجدی بنا کردند و تا دم مرگ آنجا نماز می‌خواند.»

در این حدیث نیز پیامبر ﷺ صراحتاً به این زن دستور داد که در خانه نماز بخوان، با وجودی که زنان آن زمان بیش از اندازه حریص بودند، که پشت سر پیامبر ﷺ نمازشان را بخوانند، اما پیامبر ﷺ نماز زن را در خانه بهتر از آن قرار داد.

۱- صحیح ابن خزیمه، ج ۳، ص ۹۵.

۳- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: صَلَاةُ الْمَرْأَةِ فِي مَحْدَعِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي بَيْتِهَا، وَصَلَاتُهَا فِي بَيْتِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي حُجْرَتِهَا»^(۱).

«از حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: نماز زن در مخدع (اطاقی که داخل خانه درست می‌کند و اشیاء گران قیمت آنجا نگهداری می‌شوند) افضل است از نمازی که در خانه بخواند و نمازش در خانه بهتر است از نمازی که در چهاردیواری منزل بخواند».

۴- «عن عبد الله عن النبي ﷺ قال: إن أحب صلاة تصليها المرأة إلى الله في أشد مكان في بيتها ظلمة»^(۲).

«از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بهترین و محبوب‌ترین نماز زن نزد خداوند، نمازی است که در تاریک‌ترین مکان خانه اش آن را بخواند».

۵- «عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: خَيْرُ مَسَاجِدِ النِّسَاءِ قَعْرُ بُيُوتِهِنَّ»^(۳). «از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بهترین مساجد برای زنان کُنج خانه‌هایشان است».

۶- «عن ابن عمر رضی الله عنهما عن النبي ﷺ قال صلاة المرأة وحدها تفضل على صلاتها في الجمع بخمس وعشرين درجة»^(۴).

«از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: نمازی که زن به تنهایی بخواند بر نمازی که در جماعت بخواند بیست و پنج درجه فضیلت دارد».

۱- صحیح ابن خزیمه، ج ۳، ص ۹۵.

۲- صحیح ابن خزیمه، ج ۳، ص ۹۶.

۳- رواه احمد، نیل الأوطار، ج ۳، ص ۱۴۹، صحیح ابن خزیمه، ج ۳، ص ۹۲.

۴- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۱۶.

مسائل متفرقه

- ۱- برای زن عیادت و تعزیت زن، یا محرمش درست است^(۱).
- ۲- پوشیدن کفش مردانه برای زن حرام است^(۲).
- ۳- هرچه برای زینت باشد، خواه لباس یا چیز دیگر در ایام عدت برای زن نادرست است^(۳).
- ۴- در ایام حیض یا نفاس، غیر از تلاوت قرآن اذکار دیگر برای زن درست است^(۴).
- ۵- دخول مسجد در ایام حیض یا نفاس حرام است^(۵). (جنابت نیز در همین حکم است).
- ۶- در حکم حجاب عموم زنان با ازواج مطهرات برابرند و فرقی میان آنان وجود ندارد^(۶).
- ۷- ذبیحه زن حلال است شخصی که آن را حرام بداند گنهکار است^(۷).
- ۸- پوشیدن لباس مردانه برای زن و لباس زن برای مرد حرام است^(۸).
- ۹- أخذ بیعت از زن نزد اهل تصوف درست نیست^(۹).

۱- فتاوی رشیدیہ، ص ۵۸۰.

۲- فتاوی رشیدیہ، ص ۵۸۰.

۳- فتاوی رشیدیہ، ج ۱، ص ۵۸۵.

۴- فتاوی رشیدیہ، ج ۱، ص ۵۹۷.

۵- فتاوی رشیدیہ، ج ۱، ص ۵۹۷.

۶- فتاوی رشیدیہ، ج ۱، ص ۲۲۳.

۷- امداد المفتین، ص ۹۵۷.

۸- امداد المفتین، ص ۵۹۸.

۹- فتاوی رشیدیہ، ص ۴۲.

- ۱۰- مرشدی که با زنان روبرو می‌نشیند و با دادن دست از آنها بیعت می‌گیرد، با چنین پیر و مرشد بیعت کردن و دست دادن زن به او حرام است، زیرا رسول الله ﷺ هنگام بیعت دست زنان را نمی‌گرفت^(۱).
- ۱۱- اگر زن حجاب شرعی ندارد و مرد از این عمل وی ناخشنود است و مکرراً به او تذکر می‌دهد بر مرد گناهی نیست، اما اگر مرد هم از این عمل او راضی است، یقیناً سخت گنهگار می‌باشد^(۲).
- ۱۲- بعد از تکمیل شدن اعضاء بچه در شکم مادر، کوشش نمودن جهت سقط آن، گناهش بسیار سنگین و در حکم قتل نفس محسوب می‌گردد، استعمال چنین دارو هرگز درست نیست^(۳).
- ۱۳- آمدن زنان در جلو پیر و مرشد حرام است و در هیچ صورتی درست نیست، البته اگر خوف فتنه نباشد، صحبت نمودن (از پشت پرده) جایز و گرنه حرام و ممنوع می‌باشد^(۴).
- ۱۴- حجاب از نابینا هم واجب است^(۵).
- ۱۵- از نظر شرع مقدس اسلام پسر پانزده ساله بالغ محسوب می‌گردد و تمام احکام بالغین بر وی مترتب می‌گردد. بنابراین، حجاب هم از وی فرض و لازم است^(۶).
- ۱۶- شوهر، در هفته یک بار همسرش را از زیارت والدین منع نکند، این در صورتیست که والدین در خانه دخترشان نیایند و اگر والدین آنجا می‌روند، شوهر آنها را

۱- فتاوی رشیدی، ص ۴۹.

۲- فتاوی رشیدی، ص ۱۸۷.

۳- فتاوی رشیدی، ص ۵۴۴.

۴- فتاوی رشیدی، ص ۵۸۹.

۵- عزیز الفتاوی، ج ۱، ص ۷۹۴.

۶- عزیز الفتاوی، ج ۱، ص ۷۹۴.

باز ندارد، آنان می‌توانند در هفته یکبار دیدار بینی کنند^(۱).

۱۷- خرج و مخارج سفر جهت ملاقات بر مرد واجب نیست، نیز بدون رضایت شوهر زن نمی‌تواند نزد والدینش بماند^(۲).

۱۸- پیر و مرشد، اگر از مستوراتی که مریدانش هستند پرده نمی‌کند، قابلیت بیعت را ندارد^(۳).

۱۹- شخصی که همسرش بی‌حجاب است فاسق، و امامتش مکروه تحریمی است، چنین شخصی قابلیت امامت را ندارد و باید از امامت معزول شود، کسانی که امامت چنین فردی را می‌پسندند گنهگارند^(۴).

۲۰- در این زمان بلکه از زمانه بسیار قدیم شرکت زنان در مساجد و عیدگاه جهت نماز جماعت ممنوع قرار داده شده، چنانکه در احادیث وارد شده است، در درمختار آمده: «ویکره حضورهن الجماعة لو بجمعة وعید ووعظٍ مطلقاً»^(۵).

۲۱- اگر زنی حافظ قرآن است و در نماز تراویح یا نفل با همراه محارمش در مکانی که غیر از آنها کسی دیگر نباشد، قراءت با صدای بلند بخواند جایز نیست، زیرا کلام زن نزد بعضی عورت است^(۶).

۲۲- اگر زن مُرد، شوهر می‌تواند به صورت او نگاه کند، در تجهیز و تکفین او شریک باشد و جنازه اش را حمل نماید، البته نمی‌تواند آن را غسل بدهد و به بدنش دست بزند،

۱- عزیز الفتاوی، ج ۱، ص ۱۵۷.

۲- احسن الفتاوی، ج ۵، ص ۳۲.

۳- عزیز الفتاوی، ج ۱، ص ۱۴۵.

۴- عزیز الفتاوی، ج ۱، ص ۲۰۳.

۵- عزیز الفتاوی، ج ۱، ص ۲۱۳.

۶- عزیز الفتاوی، ج ۱، ص ۲۳۶.

اگر شوهر مُرد، علاوه از این امور همسرش می‌تواند به او غسل هم بدهد^(۱).

۲۳- ممانعت زنان فاسقه و بدکار از آیه: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ﴾ به دست می‌آید^(۲).

۲۴- از آیه‌های: ﴿وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ﴾ ﴿غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ﴾ و ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾ معلوم می‌شود که برای زن رفتن به بازار یا ظاهرشدن در اجتماعات یا پیش نامحرم با زینت و آرایش قطعاً حرام است، البته اگر حاجتی پیش آمد با لباس کهنه و هیأتی ناپسند با برقع خارج گردد، لقوله تعالی: ﴿يُذْنِبْنَ عَلَيْهِنَّ مِنَ جَلْبِيْنِهِنَّ﴾ و لقوله تعالی: ﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ در درمختار موجود است: «وتمنع المرأة الشابة من كشف الوجه بين الرجال لا لأنه عورة بل لخوف الفتنة»^(۳). «و زن جوان منع کرده می‌شود از ظاهر ساختن صورت در میان مردان، نه به خاطر اینکه عورت است، بلکه بخاطر فتنه و مفساد آن».

۲۵- زنی که در منزل مشغول کار و فعالیت است، نمی‌تواند سرش را ظاهر کند، البته ظاهر نمودن ذراعین جایز است^(۴).

۲۶- ارضاء غریزه شهوانی دو زن با همدیگر به هر صورتی که باشد قطعاً حرام می‌باشد^(۵).

۲۷- تا زمانی که در جنین روح دمیده نشده، اسقاط آن در حکم قتل نفس نیست، لیکن بدون از ضرورت مکروه و بنابر عذر جایز است، البته بعد از نفخ روح، اسقاط آن

۱- عزیز الفتاوی، ج ۱، ص ۳۲۵.

۲- امداد الفتاوی، ج ۴، ص ۱۸۷.

۳- امداد الفتاوی، ج ۴، ص ۱۸۸.

۴- امداد الفتاوی، ج ۴، ص ۱۹۰.

۵- امداد الفتاوی، ج ۴، ص ۱۹۳.

حرام و گناه کبیره و در حکم قتل نفس زکیه می‌باشد^(۱).

۲۸- استفاده از وسایل جلوگیری از حاملگی بدون عذر مذموم و با عذر جایز است، مثلاً زنی که از نظر جسمانی ضعیف است یا خیلی زود بچه‌دار می‌گردد و بر اثر آن تندرستی مادر و یا سلامتی خود بچه با خطر مواجه می‌گردد، در اینصورت جایز است^(۲).

۲۹- تصور زنی که در حال حاضر در نکاحش نیست، جهت حصول تلذذ حرام است، فرقی نمی‌کند که آن زن زنده باشد یا مرده، قبلاً در نکاحش بوده یا اراده نکاح آن را داشته باشد، بهر صورت تصور آن حرام است^(۳).

۳۰- بازداشتن زن بیوه از نکاح ثانی جایز نیست، و اگر آن را ننگ و عار بداند اندیشه کفر است^(۴).

۳۱- قرارگرفتن زن جوان در مقابل مرد اجنبی از روی قرآن، حدیث و فقه ناجایز است و هنگام ضرورت و نیاز باید با برقعہ خارج گردد^(۵).

۳۲- کسانی که همسران خود را بر خانه‌نشینی مجبور می‌کنند و اجازه خروج از چهاردیواری را بدون از برقعہ به آنها نمی‌دهند، کاملاً مطابق با قرآن و حدیث عمل می‌نمایند و به این افراد به علت مسدودساختن ابواب مفاسد و فتنه‌ها اجر عظیم می‌رسد^(۶).

۳۳- از ﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ چنین فهمیدن که خداوند به زنان اجازه داده که در جلو مردان بیگانه چهره را ظاهر کنند، هرگز قابل قبول نیست^(۷).

۱- امداد الفتاوی، ج ۴، ص ۱۹۳.

۲- امداد الفتاوی، ج ۴، ص ۱۹۴.

۳- امداد الفتاوی، ج ۴، ص ۱۶۰.

۴- امداد الفتاوی، ج ۴، ص ۱۶۸.

۵- امداد الفتاوی، ج ۴، ص ۱۷۲.

۶- امداد الفتاوی، ج ۴، ص ۱۷۲.

۷- امداد الفتاوی، ج ۴، ص ۱۸۰.

- ۳۴- عورت ن بودن وجه و کفین، به این معنی است که بنابر عذر، ظاهر ساختن آن جائز است، نه این که در جلو بیگانگان ظاهر نمودن آن جائز باشد^(۱).
- ۳۵- بوسه زدن زن، بر دهن یا رخسار زنی دیگر، بوقت ملاقات یا خدا حافظی درست نیست^(۲).
- ۳۶- ستر فرض است و حجاب به نظر مصلحت واجب^(۳).
- ۳۷- اگر زن بیوه را به وسیله دارو یا وسایل دیگر جهت فریب دادن شوهر، باکره جلوه داده به او بدهند این عمل حرام است^(۴).
- ۳۸- سفر نمودن زن، بدون محرم جایز نیست^(۵).
- ۳۹- ستري که در نماز شرط است، غیر از وجه و یدین و قدمین، همه جسم را شامل است و ستر عرفی که نظر به حفظ عصمت است، شامل وجه و یدین و قدمین نیز می باشد^(۶).
- ۴۰- خروج شیر از پستان زن، ناقض وضو نیست^(۷).
- ۴۱- اگر زنی اختلام شد، یا در بیداری همراه با شهوت منی خارج شد غسل بر وی فرض است^(۸).
- ۴۲- اگر مرد قصداً انگشتش را در شرمگاه زن فرو برد یا زنی در اندام نهانی زنی

۱- امداد الفتاوی، ج ۴، ص ۱۸۲.

۲- الفتاوی الهندیة، ج ۵، ص ۳۶۹.

۳- امداد الفتاوی، ج ۴، ص ۱۷۰.

۴- امداد الفتاوی، ج ۴، ص ۱۶۸.

۵- امداد الفتاوی، ج ۴، ص ۱۸۹.

۶- کفایت المفتی، ج ۲، ص ۳۸.

۷- فتاوی دارالعلوم دیوبند، ج ۱، ص ۱۲۶.

۸- فتاوی دارالعلوم دیوبند، ج ۱، ص ۱۵۲.

- دیگر دارو گذاشت، یا به قصد معالجه نگاه کرد بر زن غسل واجب نیست^(۱).
- ۴۳- رطوبتی که از شرمگاه زن هنگام همبستری خارج می‌گردد نجس است، اگر بر لباس یا عضوی از بدن رسید شستن آن لازم است^(۲).
- ۴۴- کوتاه کردن موی سر برای زن حرام است^(۳).
- ۴۵- اگر زن حامله‌ای مُرد، در حالی که بچه در شکمش زنده است و حرکت می‌کند، خارج نمودن طفل از شکم زن با عمل جراحی درست است در غیر این صورت جایز نیست^(۴).
- ۴۶- خواندن قرآن برای جنب و حائض، جائز نیست و خواندن حدیث جایز است، البته اگر آیات قرآنی را که معنی دعائی دارند به قصد دعا بخواند نزد اکثر جایز می‌باشد^(۵).
- ۴۷- اگر زنی برای نخستین بار وضع حمل نمود و خون نفاسش بعد از چهار روز قطع شد، چون نخستین بار است و ایام عادتش معلوم نیست، شوهر می‌تواند با وی عمل مجامعت انجام دهد و منتظر ماندن ۴۰ روز لازم نیست^(۶).
- ۴۸- اگر آب به بیخ موهای بافته شده زن می‌رسد، بازکردن گیسوها هنگام غسل لازم نیست^(۷).
- ۴۹- خونی که بعد از سقط علقه (خون بسته) یا مضغه (پاره گوشت) می‌آید نفاس نیست^(۱).

۱- فتاوی دارالعلوم دیوبند، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲- فتاوی دارالعلوم دیوبند، ج ۱، ص ۳۱۴.

۳- امداد الفتاوی، ج ۴، ص ۲۱۶.

۴- امداد الفتاوی، ج ۴، ص ۱۹۶.

۵- امداد الفتاوی، ج ۱، ص ۵۱.

۶- امداد الفتاوی، ج ۱، ص ۴۷.

۷- امداد الفتاوی، ج ۱، ص ۱۶.

- ۵۰- حملی که اعضایش مشخص نشده سقط شد، اگر مدت پاکی قبلی (۱۵ روز) کامل بوده خونی که مشاهده می‌گردد و تا سه روز ادامه یابد، حیض و الا استحاضه می‌باشد^(۲).
- ۵۱- اگر حملی که بعضی از اعضاء آن، مانند دست، پا، انگشت، ناخن، مو و غیره نمودار است سقط شد، شرعاً این بچه محسوب می‌گردد و خونی که بعد از آن می‌آید نفاس است^(۳).
- ۵۲- شوهر دختر رضاعی محرم است^(۴).
- ۵۳- اگر شخصی با مادر زنش زنا کند، همسرش بر وی حرام می‌گردد^(۵).
- ۵۴- اگر شخصی با زنی زنا کرد، نمی‌تواند دختر آن زن را در عقد خویش دریاورد و برای همیشه بر زانی حرام می‌گردد^(۶).
- ۵۵- اگر شخصی با مادر رضاعی همسرش زنا کرد، زنش بر وی حرام می‌گردد^(۷).
- ۵۶- تمام اولاد پدر رضاعی و مرضعه (شیردهنده) بر رضیع (شیرخورنده) حرام می‌گردند، یعنی برادر و خواهر شیرخورنده می‌شوند^(۸).
- ۵۷- اگر شوهر پستان زوجه اش را مکید و شیر خورد، این عمل جایز نیست، اما زوجه بر او حرام نمی‌گردد، زیرا بعد از مدت رضاعت (دو سال) رضاع ثابت نمی‌شود^(۹).

۱- امداد الفتاوی، ج ۱، ص ۴۴.

۲- امداد الفتاوی، ج ۱، ص ۴۵.

۳- امداد الفتاوی، ج ۱، ص ۴۶.

۴- عزیز الفتاوی، ج ۱، ص ۳۹۳.

۵- عزیز الفتاوی، ج ۱، ص ۴۰۲.

۶- عزیز الفتاوی، ج ۱، ص ۵۳۴.

۷- عزیز الفتاوی، ج ۱، ص ۵۳۵.

۸- عزیز الفتاوی، ج ۱، ص ۵۵۴.

۹- عزیز الفتاوی، ج ۱، ص ۵۶۴.

۵۸- زنی که برادر و یا یکی از محارمش شراب‌خوار، زانی و فاسق است، اگر از وی در حجاب باشد، حق به جانب است و قابل ملامت نیست^(۱):
